



جزوه آشنایی با علوم تربیتی

محمدجواد زارعان



کتابخانه
فایز
چاپ

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

درس ۱: کلیات علوم تربیتی.....	۲
درس ۲: ابعاد و ساحت‌های تعلیم و تربیت.....	۲۲
درس ۳: تربیت دینی.....	۳۵
درس ۴: تربیت اخلاقی.....	۴۴
درس ۵: ساحت‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی.....	۵۱
درس ۶: ساحت‌های اقتصادی، جنسی، زیباشناختی، بدنی.....	۶۰
درس ۷: شاخه‌ها و موضوعات مهم در علوم تربیتی.....	۶۵
درس ۸: فلسفه تعلیم و تربیت.....	۶۹
درس ۹: آموزش و پرورش ارزش‌ها.....	۸۲
درس ۱۰: مطالعات تطبیقی در تعلیم و تربیت.....	۹۴
درس ۱۱: رشته گرایش‌های علوم تربیتی (۱).....	۹۹
درس ۱۲: رشته گرایش‌های علوم تربیتی (۲).....	۱۰۸
درس ۱۳: تعلیم و تربیت اسلامی.....	۱۲۳
درس ۱۴: علوم تربیتی اسلامی.....	۱۳۳

درس ۱: کلیات علوم تربیتی

مقدمه

اولین گام اساسی در مسیر آشنایی با "دانش آموزش و پرورش"، بررسی جایگاه "ارزشی" فعالیت آموزشی و پرورشی معلمان و مربیان در جامعه و "نقش اجتماعی" این فعالیت در شکل دهی آینده افراد و جوامع و همچنین پاسخ به این پرسش است که اساساً چرا عمل "تعلیم و تربیت" به مثابه یک فرایند بنیادین، و به تبع آن، دانش مربوط به آن، یعنی «دانش آموزش و پرورش» یا "علوم تربیتی" به عنوان یک مجموعه مسائل علمی و همچنین نهاد کلان تربیتی به عنوان اساسی ترین نهاد اجتماعی اهمیت دارد. بدیهی است که همزمان با این پرسش ها، تعریف دقیق دو اصطلاح «آموزش» و «پرورش» و همچنین سایر اصطلاحات مربوط به آن ها نیز مطرح می شود. بر همین اساس، درس اول این مجموعه را به بررسی نکات زیر اختصاص می دهیم.

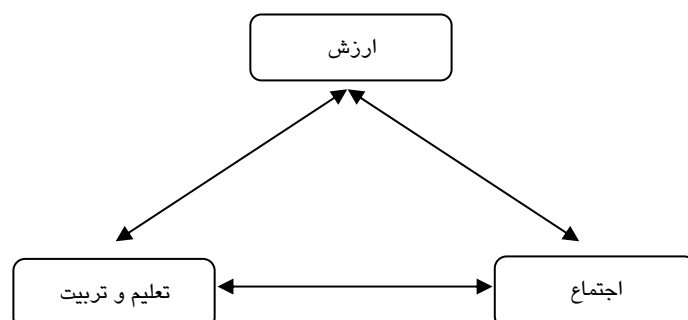
✓ اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت در جامعه

✓ اهمیت دانش آموزش و پرورش

✓ مفاهیم "آموزش"، "پرورش"، "آموزش و پرورش"، "علوم تربیتی" و "تعلیم و تربیت اسلامی"

اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت

اگرچه "تعلیم" و "تربیت"، دو مفهومی است که در جای خود نیاز به تعریف دقیق تر دارد، اما با همین شناخت اولیه و اجمالی و اینکه آن را نوعی آموختن (انتقال اطلاعات) و ترسیم طرح زندگی برای آیندگان و الگوپردازی نسل قبل برای بعد بدانیم، هم می توان وارد بحث اهمیت و ضرورت آن شد. بدون تردید باید تعلیم و تربیت را کهن ترین و اساسی ترین فعالیت بشری در طول تاریخ دانست، فعالیتی که به درازای عمر بشر قدمت دارد. زمینه سازی جهت ۱. انتقال داده ها و ۲. زمینه سازی برای ایجاد و رشد باورها و گرایش ها، که می توان آن ها را دو پیام مهم تعلیم و تربیت به حساب آورد، زمینه اولیه تشکیل (یا تغییر) افراد و به تبع آن جوامع بر اساس ارزش های مورد نظر و مطلوب ایشان، و همچنین ضمانت تداوم آن را فراهم آورده است. (ر.ک. نمودار ۱-۱)



در این میان نقش فعالان میدان "آموزش" و "پرورش" و مربیان بزرگ، همیشه نافذترین و ماندگارترین نقش‌ها بوده است و پیش از همه و بیش از همه، نقش پیام‌آوران الهی، این مربیان بزرگی که تربیت انسان را سر لوحه خود قرار داده بودند^۱، بی بدیل است.

اهمیت تعلیم و تربیت مرز اعتقادی، تاریخی، یا جغرافیائی نداشته و ندارد و تقریباً چنین است که هر کجا جامعه‌ای شکل گرفته است، تعلیم و تربیت به عنوان اصلی‌ترین مساله آن جامعه مطرح بوده است. دنیای غرب از دیرباز شاهد دیدگاه‌های مختلف در این زمینه بوده است و کسانی به عنوان مربیان جامعه، از سقراط (متوفای ۳۹۹ قبل از میلاد)، افلاطون (۴۲۷-۳۴۶ قبل از میلاد) و ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ قبل از میلاد) گرفته تا روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) و پستالوزی (۱۸۲۷-۱۷۴۶) و تا کسانی همچون آلن (۱۹۵۱-۱۸۶۸)، مونته سوری (۱۹۵۲-۱۸۷۰) و دیوئی (۱۹۵۲-۱۸۵۹)، در قرن اخیر، همه ایشان، در تلاشی چند سویه و گاه کاملاً متضاد، به دنبال گم‌شده‌ای با عنوان تعلیم و تربیت صحیح انسان بوده‌اند.^۲

متفکران و مربیان اسلامی، بر اساس اهمیت و جایگاه هدایت در جهان‌بینی اسلام، و نقش ارزش‌ها در این مکتب الهی، نگاه ویژه‌ای به تعلیم و تربیت داشته و دارند و همواره از آن به عنوان یکی از نکات حیاتی بشر یاد می‌کنند. تعلیم و تربیت اسلامی به ویژه در مقام نظر و تئوری، فراز و نشیب زیادی را تجربه کرده است، و گاه نقاط اوج وصف ناپذیری را شاهد بوده است. در مقام عمل نیز اقدامات متنوعی در طول تاریخ صورت گرفته است.

فارابی (۳۳۹-۲۶۰ ه. ق)، قابسی (۴۰۳-۳۲۴)، اخوان‌الصفا (حدود ۳۷۰ ه. ق)، ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰)، ابن مسکویه (۴۲۱-۳۲۵)، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۳)، جلال‌الدین مولوی (۶۷۲-۶۰۴)، شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷)، غزالی (۵۰۵-۴۵۰)، سعدی (۶۹۰-۶۰۶)، ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲)، فیض کاشانی (وفات ۱۰۹۱)، ملا مهدی نراقی (وفات ۱۲۰۹) صاحب جامع السعادات و ملا احمد نراقی (وفات ۱۲۴۵) صاحب معراج السعاده، تا مربیان بزرگ عصر حاضر همچون علامه سید محمد حسین طباطبائی (۱۲۸۱-۱۳۶۰)، حضرت امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸) و شاگردان شهیر ایشان همچون شهیدان مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸)، بهشتی و باهنر و اساتید به نام دیگر معاصر تنها شمار معدودی از چهره‌های درخشان هستند که هر یک به نوبه خود و به شیوه‌ای خاص در این مسیر قدم برداشته و با

^۱. لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران،

(۱۶۴)

^۲. برای نمونه، ر. ک. (شاتو، ۱۳۶۹).

آثار گرانبهای خویش در شکوفائی تعلیم و تربیت اسلامی سهیم شده‌اند.^۱

متفکران حوزوی و دانشگاهی معاصر نیز، در بیان اهمیت تعلیم و تربیت، از نظریه‌پردازی تا سیاست‌گذاری و از آنجا تا برنامه ریزی و اقدامات عملی، به نکاتی اشاره کرده‌اند که حکایت از جایگاه والای این امر دارد.

به اعتقاد برخی از متفکران معاصر اسلامی، در بین پنج نهاد مهم اجتماعی، یعنی خانواده، اقتصاد، آموزش و پرورش، حقوق و حکومت، نهاد آموزش و پرورش مهمترین نهاد اجتماعی به حساب می‌آید و این امر بدین دلیل است که:

- ✓ اساسا نهاد آموزش و پرورش است که می‌تواند آدمیان را رشد فکری و فرهنگی دهد.
- ✓ فراهم آمدن زمینه رشد و استكمال معنوی و باطنی آدمیان بیش از هر چیز و پیش از هر چیز مرهون این نهاد است.
- ✓ با نهاد آموزش و پرورش می‌توان سایر نهادها را تثبیت یا تحکیم و تقویت یا اصلاح کرد.
- ✓ و به توسط آموزش و پرورش آگاهانیدن مردم از احکام و قوانین اجتماعی و حقوقی و تشویق و ترغیب آنان به پیروی از قوانین و مقررات و همکاری با سازمانها و مؤسسات اجتماعی و دولتی امکانپذیر می‌گردد.^۲

اهمیت دانش آموزش و پرورش (رشته علوم تربیتی)

با توجه به اهمیت آموزش و پرورش، اهمیت یک رشته علمی که به برر سی عالمانه و محققانه آن مباحث پردازد، یعنی رشته علوم تربیتی یا "دانش آموزش و پرورش"، نیز مشخص می‌شود. رشته علوم تربیتی یکی از مهمترین رشته‌های علوم انسانی، بویژه برای آن دسته از کسانی است که اهمیت و نقش ارزش‌های آن جامعه را درک می‌کنند.^۳ این رشته بر خلاف تصور بسیاری از مردم، رشته‌ای پیچیده است و آموزش آن نیاز به کسب تخصص در زمینه‌های مختلف این رشته دارد.^۳

در کشور اسلامی ما ایران، و در این دوره از زمان و با لحاظ فرهنگ اسلامی مردم از یکسو و تنوع فرهنگی جوامع و تهاجمات ناخواسته به آن از سوی دیگر، دغدغه آموزش و پرورش انسان‌ها بر اساس ارزش‌های دینی و اسلامی، امری به حق و به راستی پر اهمیت است. در این میان بدیهی است که نقش حوزه‌های علمیه، عالمان دینی، دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مربیان دلسوزی که دعوی و مسئولیت هدایت انسان‌ها و ابلاغ پیام دین را بر دوش دارند، از همه بیشتر و جدی‌تر است.

^۱. برای اطلاع بیشتر، ر. ک. (حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷-۱۳۸۰).

^۲. ر. ک. (مصباح یزدی، معارف قرآن ۸ (جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن)، ۱۳۷۲، ص. ۳۱۵-۳۱۷).

^۳. (شریعتمداری ع، رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی، ۱۳۷۴، ص. ۶).

از همین رهگذر توجه به اهمیت رشته علوم تربیتی نیز قابل توجه است. زمان انتخاب رشته برای طلبه و دانشجو یک مرحله حساس است. در پاسخ به این سؤال که کدام رشته را انتخاب کنیم، باید گفت، علاوه بر علاقه شخصی، استعداد و آمادگی، و برخی عوامل و امکانات خاص برای هر فرد، مجموعه‌ای از معیارهای منطقی نیز می‌تواند نقش ایفا کرده و اهمیت آن رشته را بیان دارد. با توجه به آنچه گفته شد، ما ضمن تاکید بر اهمیت هر کدام از رشته‌های علوم انسانی و ضرورت تحصیل آن، بر این اعتقادیم که در خصوص رشته علوم تربیتی، معیارهای زیر می‌تواند دلیل اهمیت و اولویت این رشته برای انتخاب باشد:

- ✓ نفس تربیت فرد و هدایت انسان مهم است.
- ✓ مباحث تربیتی تاثیر پذیری و ارتباط بیشتر و نزدیک‌تری با مباحث دینی دارد.
- ✓ در مقایسه با بعضی دیگر از رشته‌های علوم انسانی، پژوهش کمتری در این قلمرو صورت گرفته است.
- ✓ مباحث تربیتی از نظر تئوریک - به خصوص از سوی تفکرات اومانیستی و لیبرالیستی - ضربه پذیری ناپیدای جدی دارد.
- ✓ مباحث آموزش و پرورش (بطور مستقیم و غیر مستقیم) جمعیت انسانی بیشتری را در بر می‌گیرد.^۱
- ✓ آینده هر جامعه در جهات مختلف اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... به مباحث و عملکردهای آموزشی و پرورشی بستگی دارد.

آشنایی با مفاهیم کلیدی بحث

تبیین مفاهیم و اتفاق نظر بین صاحب نظر و مخاطب در مورد آن، اولین گام ضروری برای ورود به هر بحثی است، چرا که بدون این مهم، همواره ابهامات زیادی همراه با بحث باقی می‌ماند، ضمن آنکه نتایج بدست آمده نیز قابل اعتماد نیستند. مفاهیم اصلی مورد بحث در دانش آموزش و پرورش فراوانند، اما چند مفهوم اصلی‌تر که تبیین آن‌ها در همین ابتدای ورود به بحث ضروری است، عبارت است: "تعلیم" یا آموزش، "تربیت" یا پرورش، "تعلیم و تربیت"، "تعلیم و تربیت اسلامی"، "علوم تربیتی" و "علوم تربیتی اسلامی".

^۱ هر ساله میلیون‌ها دانش آموز بطور مستقیم با این مساله روبرو هستند و اضافه کنید به این تعداد، جمعیت معلمان، مربیان، پدران و مادران دانش آموزان و کلیه کسانی که بطور مستقیم و غیر مستقیم با این افراد سروکار دارند، علاوه بر اینکه "آموزش و پرورش" به سیستم رسمی مدرسه‌ای محدود نمی‌شود و سایر موارد از جمله رسانه‌ها، مساجد، مراکز فرهنگی و امثال آن را نیز در بر می‌گیرد.

آموزش

آموزش (= تعلیم) مترادف واژه *instruction*، به معنای زمینه‌سازی، تسهیل، کمک کردن و راهنمایی فراگیر [یادگیرنده] برای یادگیری است^۱ و به فعالیتی اطلاق می‌شود که معمولاً به شکل رسمی در کلاس درس و آموزشگاه بین معلم و شاگرد (و البته گاه مراکز غیر رسمی) تحقق می‌یابد.^۲ امروزه معمولاً آموزش را زمینه‌ای برای "انتقال اطلاعات" به حساب می‌آورند. تدریس (*teaching*) به معنای ارائه درس نوعی از آموزش است که در کلاس درس و به صورت رسمی صورت می‌پذیرد و دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد.

هر چند یادگیری و انتقال اطلاعات در بسیاری از موارد با آموزش رسمی همراه است، اما باید توجه داشت که در موارد زیادی نیز یادگیری در حالی اتفاق می‌افتد که امور رسمی یادگیری، مثل کلاس و متن و معلم وجود ندارد. در این موارد یا باید در معنای آموزش تصرف کنیم و آن را اعم از آموزش رسمی و آموزش غیر رسمی بدانیم و یا اینکه آموزش را منحصر در آموزش رسمی بدانیم و با توجه به تعریف رایج از یادگیری — تغییرات نسبتاً پایدار در رفتار — ملتزم شویم که:

✓ اینچنین نیست که لزوماً هر آموزش و تدریسی به یادگیری منجر شود.

✓ یادگیری از راه‌هایی غیر از آموزش رسمی هم تحقق می‌یابد.

پرورش

پرورش (= تربیت) هم در امور ناآگاهانه و نیمه آگاهانه (مثل پرورش گیاه و تربیت حیوان) به کار می‌رود و هم در مورد انسان استعمال می‌شود. حال اگر این واژه، مترادف واژه لاتین *training* باشد، که گاه به کارآموزی و کارورزی هم ترجمه می‌شود، بیشتر بر دستیابی به مهارت و تخصص عملی اطلاق می‌شود و اگر مترادف واژه لاتین *breeding* باشد، که واژه‌ای دال بر معنای تولید، به دنیا آوردن و بار آوردن باشد، در این اصطلاح به معنای ایجاد فرد متربی بر اساس ارزش‌ها و خواست و مطلوب مربی است.

اما به هر حال، این معنا به این شکل لغوی آن، با آنچه امروزه از تربیت "انسان" به ذهن تبادر می‌کند، فاصله زیادی دارد. تربیت مد نظر در مورد انسان در حقیقت نوعی پروراندن شخصیت همراه با آموزش و رشد شناختی است. به همین دلیل است که امروزه در زبان انگلیسی در اکثر موارد برای واژه تربیت یا برای مفهوم تعلیم و تربیت از واژه *education* استفاده می‌شود.

^۱. (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴)، ذیل واژه *teaching* و همچنین ر. ک. (Reber, 1985)، ذیل واژه *instruction*.

^۲. (شریعتمداری ع.، رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی، ۱۳۷۴، ص. ۸۲).

صرف نظر از این نکته لغت شناختی، در تعریف اصطلاح "تربیت" شاهد اختلاف و درهم ریختگی زیادی هستیم. تاکنون صدها تعریف از تربیت ارائه شده است.^۱ به اعتقاد برخی محققان، این پراکندگی ناشی از خلط بین هست‌ها و باید‌ها (احکام واقعی و احکام ارزشی) است.^۲

یکی از مشکلات اساسی در تعریف تربیت، به اعتقاد ما، نداشتن برداشتی صحیح از موضوع تربیت، یعنی "انسان" و رابطه او با جهان هستی، و زمینه‌های معرفتی، و به عبارت دیگر ابهام در مبانی "انسان‌شناختی"، "هستی‌شناختی" و "معرفت‌شناختی" است. بر همین اساس، اولین گام ضروری در ورود به علوم انسانی و از جمله علوم تربیتی را "شناخت انسان" می‌دانیم و مرور بر مبانی سه‌گانه بالا و ارتباط آن با تربیت را پیش‌نیازی لازم برای این بحث به حساب می‌آوریم.

قلمرو مفهوم تربیت

یکی از راه‌های کمک‌کننده در ارائه تعریفی روشن از تربیت مشخص نمودن قلمرو تربیت است. در این مسیر، از یک سو باید به زمینه‌های قابل گسترش آن توجه کرد و از سوی دیگر لازم است حدود و مرزهای پایانی آن را در نظر گرفت تا از این راه به تبیینی "جامع" و "مانع" دست یابیم. چنانچه گفته شد، برای "تربیت" تعاریف مختلفی ارائه شده است، اما نقطه مشترک همه تعاریف ارائه شده در این است که ویژگی‌های زیر را در تربیت لحاظ کرده‌اند:

الف) انحصار در انسان

ب) دخالت فرد (بوژه بزرگسال) یا نسل (جامعه) بر فرد یا نسل بعد

ج) هدفداری

د) تسهیل رشد

این عناصر، هم وسعت و جامعیت معنای تربیت (مانند هدفداری و تسهیل رشد در همه ابعاد) را تبیین می‌کند و هم به محدودیت‌های آن (مانند انحصار در انسان) تا حدودی اشاره دارد. برخی زمینه‌های دیگر گسترش مفهوم تربیت،

که به گفته میالاره^۳، دانشمند علوم تربیتی فرانسوی، طی دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است عبارتند از:

الف) محدوده سنی متربیان،

^۱. ر. ک. (میرهادی، ۱۳۷۲)؛ و (بناری ع.، ۱۳۸۳).

^۲. (میالاره، ۱۳۷۵، ص. ۸).

ب) محیط آموزشی،

ج) ابعاد تربیت

د) مربیان^۱

با توجه به مطالب بالا، تربیت را می‌توان "زمینه‌سازی توسط مربی برای شکوفائی استعدادهای متری در ابعاد متنوع انسانی با هدف رشد و تعالی در این زمینه‌ها بر اساس مبانی و اصول مد نظر" دانست.

آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)

اگرچه با هر یک از مفاهیم "تعلیم" (آموزش) و "تربیت" (پرورش) بطور جداگانه تا حدودی آشنا شدیم، لازم است مروری نیز بر اصطلاح ترکیبی "تعلیم و تربیت" یا "آموزش و پرورش" داشته باشیم.

واژه انگلیسی education که در اصطلاح فارسی بر "پرورش" (تربیت) یا "آموزش و پرورش" (تعلیم و تربیت) اطلاق می‌شود، از ریشه یونانی *ēducāt i ō* به معنای زاد و ولد، پرورش دادن، پروراندن،^۲ و آن هم از ریشه لاتین *educēre* به معنای "بیرون کشیدن از" و "ره نمودن به" یا ریشه *educāre* به معنای تغذیه و خوراک دادن می‌باشد. گفته شده است که ریشه اول بیشتر بر جنبه‌های بدنی و ریشه دوم بیشتر بر جنبه‌های ذهنی بکار گرفته می‌شده است.^۳ بر اساس همین معنای لغوی، این لغت در لاتین به معنای کشت نباتات، پرورش حیوانات و تغذیه و تعلیم اطفال نیز بکار رفته است.^۴ از موارد تاریخی چنین استفاده می‌شود که کاربرد واژه *educat i on* که از اواسط قرن شانزدهم میلادی در معنای تعلیم انسان بکار گرفته شده است،^۵ از حدود قرن هفدهم به بعد به پرورش و تربیت نیز تعمیم داده شده است.^۶

در آموزه‌های اسلامی، چه از طریق مشتقات واژه تربیت و چه از مسیر مفاهیم مرتبط همچون مفهوم ادب، تزکیه، اخلاق و امثال آن، در کنار بعد تعلیمی، اساسا بر بعد پرورشی و ارزشی شخصیت بیشترین تأکید بوده است.

^۱. (میلارده، ۱۳۷۵، ص. ۷-۴).

^۲. A breeding, bringing up, rearing (see Century Dictionary at <http://triggs.djvu.org> under education)

^۳. Century Dictionary at <http://triggs.djvu.org> under educate

^۴. Ibid.

^۵. Merriam Webster: 1531, in the meaning of "the action or process of educating or of being educated"

^۶. (شکوهی، ۱۳۶۸، ص. ۲۱).

تعامل

صرف نظر از گستره اطلاق مفهوم لاتین education، در این اصطلاح، دو نوع فعالیت مختلف "آموزش" و "پرورش" در نظر گرفته شده است که هر کدام — بر اساس دیدگاه‌های مختلف — تعریف خاص خود را دارد، اما در مقام عمل و کاربرد بسیار به هم نزدیک می‌شوند بگونه‌ای که تفکیک آن‌ها از یکدیگر غیر ممکن به نظر می‌رسد؛ شاید این یکی از روشن‌ترین مصادیق اصطلاح دو روی یک سکه باشد!

اصطلاح ترکیبی "آموزش و پرورش" در زبان فارسی و "التعليم و التربه" در زبان عربی در این زمینه گویاتر است. در این وادی، ما از دو فعالیت مختلف سخن می‌گوئیم که اولی به امر "انتقال اطلاعات" می‌پردازد و دومی از "زمینه‌سازی" جهت انتقال ارزش‌ها و باورها و ریشه دواندن آن‌ها در متربیان (فرزند، دانش‌آموز، نسل آینده، ...) سخن می‌گوید.

اما نکته قابل توجه در اینجا، "تعامل" جدی دو مقوله "آموزش" و "پرورش" است. "آموزش" و "پرورش" یا "تعليم" و "تربيت" گرچه دو مفهوم مستقل و بیانگر دو فرایند متفاوتند، اما همزمان، از رابطه‌ای تنگاتنگ برخوردارند، به گونه‌ای که تفکیک آن‌ها در مقام عمل مشکل می‌نماید. از یک سو آموزش جزوی از بستر سازی مورد نیاز در پرورش به حساب می‌آید، به شکلی که که علایق و رفتارهای فرد آموزش دهنده، چگونگی آموزش، محتوای آموزش و دیگر عوامل شکل دهنده آن در پرورش تأثیرگذار است و هرگز نمی‌توان معلمی را فرض نمود که بدون تأثیر گذاری تربیتی، تنها و تنها به امر آموزش بپردازد. از سوی دیگر پرورش نیز در بسیاری موارد، هر چند مربی و مربی به تحقق آموزش توجه نداشته باشند، همراه با نوعی آموزش است.

کاربردهای مختلف مفهوم "آموزش و پرورش"

- اصطلاح "تعليم و تربيت" یا "آموزش و پرورش" امروزه در معناهای گوناگون زیر به کار گرفته می‌شود:^۱
۱. نهاد اجتماعی آموزش و پرورش یا نظام تعليم و تربيت. در عبارت هائی همچون وزارت آموزش و پرورش Education of Ministry یا اداره آموزش و پرورش، چنین معنائی مراد است.
 ۲. حاصل عمل یا تأثیر مربی بر مربی (معلم بر متعلم). مثلاً می‌گوئیم فلان شخص، خوب تربیت شده است، یا فلان شخص به جای آموزش فنی، آموزش ادبی یا علمی دیده است.
 ۳. برنامه و محتوا (curriculum). منظور از آن، نوع فعالیت و آموزه‌ها و اطلاعاتی است که به مربی (در بعد

^۱ چهار معنای اول معناهائی است که میلالاره به آن‌ها اشاره کرده است. ر. ک: (میلالاره، ۱۳۷۵، ص. ۲-۳). برای اطلاع بیشتر

همچنین ر. ک: (شکوهی، ۱۳۶۸، ص. ۲۵-۲۷).

تربیتی) و دانش آموز (در بعد تعلیمی) عرضه می شود تا بر اساس آن فعالیت خود را توسعه دهند. متون درسی، آموزه های مورد نظر در گفتار مربی، برنامه های علمی فرهنگی و امثال آن از این قبیل است.

۴. فرایند ارتباط بین مربی و متربی. تربیت به معنای فرایند، واقعیت بسیار عامی است که در همه سنین زندگی و در همه اوضاع و احوال حیات انسانی به چشم می خورد. این ارتباط به اشکال مختلف و در قالب های گوناگون صورت می گیرد. در این کتاب و در رشته علمی حاضر، آنگاه که از "تعلیم و تربیت" سخن می گوئیم، همین معنا مورد نظر اصلی می باشد، چنانچه این همان مفهوم متعارفی است که از عباراتی همچون "اهمیت تعلیم و تربیت و نقش آن در جامعه" به ذهن می رسد.^۱

۵. اصطلاح پنجم در واقع ترکیبی از اصطلاحات یاد شده است، همچنانکه وقتی از "تاریخ آموزش و پرورش" سخن می گوئیم، هم به نهادهای مربوط اشاره داریم و هم از برنامه و محتوای آموزش و پرورش یاد می کنیم و هم از نظرات اندیشمندان در این باب یاد می کنیم.

۶. اصطلاح تعلیم و تربیت گاه به تسامح یا اشتباه به جای علوم تربیتی نیز به کار می رود، چنانچه در سلسله رشته های علوم انسانی، به جای رشته علوم تربیتی، از رشته تعلیم و تربیت نام برده می شود. در اینجا منظور همان "رشته علوم تربیتی" یا "دانش آموزش و پرورش" است که به مباحث نظری آموزشی و پرورشی می پردازد.

علوم تربیتی (دانش آموزش و پرورش)

علوم تربیتی یا "دانش تربیت" یا "دانش آموزش و پرورش" مترادف واژه pedagogy در زبان انگلیسی و Pédagogie در زبان فرانسوی است که به معنای یک انتظام تحصیلی^۲ است. اینکه تعریف دقیق این دانش چیست، بستگی به تبیین موضوع، روش و محتوای آن دارد. میالاره، پس از یک بررسی نسبتاً تفصیلی، این علم را به شکل زیر تعریف کرده است:

- ✓ علوم تربیتی مجموعه معارفی است که شرایط وجود، کارکرد و تحول وضعیات و وقایع تربیتی را مطالعه می کند.^۳
- تعریف بالا گرچه کامل، اما قدری پیچیده است. به نظر می رسد تعریف ساده دیگری می توان ارائه داد به اینکه:
- ✓ علوم تربیتی دانشی (= مجموعه معارف و مسائلی) مستقل است که به بررسی ابعاد و مسائل مختلف "فرایند (نهاد) تعلیم و تربیت" می پردازد.

^۱. میالاره نیز بر این معنا تاکید دارد و بیان می دارد که در کتاب خود بنای تبیین همین تعریف را دارد. این معنا، به اعتقاد وی با معنای سوم در ارتباط است.

^۲. academic discipline.

^۳. (میالاره، ۱۳۷۵، ص. ۲۲).

با این تعریف تفاوت بین فرایند تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) و دانشی که به آن فرایند می‌پردازد، نیز مشخص می‌شود.

تفاوت "آموزش و پرورش" با "دانش آموزش و پرورش"

تا اینجا با دو مفهوم "آموزش و پرورش" و "دانش آموزش و پرورش" (پداگوژی) آشنا شدیم. توجه دارید که با همین مقدار آشنائی تفاوت آن‌ها نیز معلوم می‌گردد. بطور اجمال باید گفت عمل تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) به فرایند تغییر عمل در فرد متری نگاه دارد و دانش آموزش و پرورش به تحقیق علمی در این باب جهت پشتیبانی نظری آن می‌پردازد. به دیگر سخن، مفهوم "آموزش و پرورش" از رویکرد متفاوت حکایت دارد. رویکرد اول در عرصه عمل و کاربرد نظریات علمی است؛ کاری است که مربیان و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بدان مشغولند و رویکرد دوم عرصه نظر است که موضوع بحث دانشمندان تربیتی است و رشته تحصیلی علوم تربیتی متکفل آن است.

تعلیم و تربیت اسلامی

"اصطلاح تعلیم و تربیت اسلامی" و "علوم تربیتی اسلامی" دو اصطلاح دیگر در این قلمرو علمی است که بحث از آن دست کم برای دانشجو و دانشمند مسلمان از اهمیتی خاص برخوردار است. اینکه آیا اصطلاح یا مفهوم "تعلیم و تربیت اسلامی" معنا دارد و اگر جواب مثبت است، روشن شود که آیا چنین چیزی تاکنون تحقق یافته است یا نه، در فصلی جداگانه در مباحث بعدی این کتاب مورد توجه قرار خواهد گرفت، اما مناسب است به دلیل اهمیت مطلب، در همین ابتدای کتاب نیز به چند نکته مهم در این رابطه اشاره شود.

نکته اول اینکه زمینه‌ها و ریشه‌های مسایل قابل طرح در دانش آموزش و پرورش، در بیانات قرآن کریم و احادیث به خوبی مشهود است. شاید به جرات بتوان گفت که مهمترین آموزه‌ها و گزاره‌های دینی ما در باب تربیت است؛ هدف اصلی دین اسلام، هدایت انسان، و به تعبیری تربیت او به سوی اهداف الهی است.^۱ بنابر این، مسئولیت مربیان و دانشمندان متخصص زمینه‌های تربیتی این است که با روش تحقیقی خاص مسائل تربیتی، به بررسی این مسایل بپردازند. تبیین مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تربیت، تدوین اصول تعلیم و تربیت و عرصه

۱. آیات فراوان قرآنی مشتمل بر مضمون هدایت بر این امر دلالت دارد. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره، ۲)، وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (آل عمران، ۱۰۱)، كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره، ۲۱۳)

راهکارهای کاربردی از جمله اقداماتی است که باید در مسیر تدوین نظام‌نامه‌ای منسجم و معنادار از تعلیم و تربیت اسلامی و علوم تربیتی اسلامی صورت گیرد.

نکته دوم اینکه اکثر مسایل تربیتی اسلام در زمینه‌های مختلف و با عنوان‌ها و اشکال متفاوت مد نظر دانشمندان این قلمرو بوده است و تاکنون نیز تحقیقات ارزشمندی در این مسیر به انجام رسیده است. "حکمت عملی"، "اخلاق"، "تدبیر منزل"، "آداب تعلیم و تعلم"، و "احکام فقهی تربیت" را می‌توان به عنوان مهمترین ابوابی برشمرد که مباحث تربیت در ضمن آن تبیین شده است.

نکته سوم که از همه بیشتر نیاز به تامل دارد، اذعان به این نکته است که، به رغم مطالعات گسترده و ارزشمند از آغاز تا به حال و تدوین و تالیف کتب و مقالات گرانسنگ، متأسفانه تاکنون مجموعه‌ای مدون و مستقل برگرفته از ریشه‌های دینی در این باب ارائه نشده و بر همین اساس دانشی به نام علوم تربیتی با مبنای اسلامی به طور تام و کامل شکل نگرفته است، هر چند بر این اعتقادیم که با توجه به نکات گفته شده بالا، راه هرگز بر تدوین دانش آموزش و پرورش اسلامی بسته نیست و رسیدن به آن تلاش مضاعف دانشمندان این مسیر را می‌طلبد.

تعریف و ماهیت علوم تربیتی

در آغاز پیدایش و رشد علوم تربیتی، این دانش فقط به "مطالعه علمی" هنر آموزش تعریف می‌شد. سال‌ها بعد، می‌لاره علوم تربیتی را مجموعه معارفی دانست که شرایط وجود و کارکرد و تحول وضعیات و وقایع تربیت را مطالعه می‌کند.^۱ دیگران نیز تعاریف متفاوتی را ارائه کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که تعریف علوم تربیتی یا دانش آموزش و پرورش زمانی روشن می‌شود که پیش از هر چیز تحلیل و تعریف روشنی از فرایند "آموزش و پرورش" داشته باشیم، که البته این خود نیازمند مطالعه‌ای بسیار گسترده است. در فصل پیشین تا حدودی با دو مفهوم "آموزش" و "پرورش" و اصطلاح ترکیبی آن آشنا شدیم. اینکه می‌توان بدون اینکه خود را در دام اختلافات موجود در تعریف علوم تربیتی بیاندازیم، با بیانی ساده بگوئیم که:

✓ علوم تربیتی دانشی (= مجموعه معارف و مسائلی) مستقل است که به بررسی ابعاد و مسائل مختلف "فرایند (نهاد) تعلیم و تربیت" می‌پردازد.

حال اگر از باب نمونه فرایند تربیت را "تغییر مطلوب رفتار آدمی در فرایند بین مربی و متربی" تعریف کنیم، دانش آموزش و پرورش مجموعه فعالیت‌های علمی‌ای خواهد بود که به پژوهش در باره امور مربوط به این فرایند می‌پردازد. مهم این است که مجموعه مطالعاتی سازمان یافته و روشمند به بررسی و پژوهش پیرامون مسائلی بپردازد

۱. (می‌لاره، ۱۳۷۵، ص. ۲۴).

که ما در امر آموزش یا پرورش بکار می‌بندیم.

علوم تربیتی؛ یک دانش مستقل

اینک این پرسش مطرح می‌شود که آیا "علوم تربیتی" یا به اصطلاح دقیق‌تر، "دانش آموزش و پرورش"، یک دانش مستقل، جدا و هم‌عرض سایر علوم نزدیک به آن است یا آنطور که برخی پنداشته‌اند، مجموعه‌ای زائیده از سایر علوم و یا احتمالاً زیرمجموعه‌ای از فلسفه می‌باشد و در نهایت نوعی مهارت یا هنر به حساب می‌آید؟^۱

نگاهی گذرا به دیدگاه‌های موجود حاکی از اختلاف در این زمینه است. برخی بر این باورند که "تعریف علم تربیت همچون خود تربیت دشوار است، چون هنوز در باره موضوع، محتوا، و روش آن اتفاق نظر وجود ندارد و علم بودن آن مورد تردید است."^۲ در مقابل، بعضی دیگر بر استقلال این علم اصرار می‌ورزند. میالاره در مقدمه کتاب خود چنین بیان می‌دارد:

تنها در دهه‌های اخیر است که تعبیر "علوم تربیتی" از جهت مفهوم و مصداق به روشنی و صراحت رسیده است. در این کتاب، نخست نشان خواهیم داد که مفهوم تربیت تا چه حد زیادی گسترش یافته است. سپس نشان خواهیم داد که مطالعه دقیق جنبه‌های گوناگون آن اینک باید در زمره زمینه‌های جدید تحقیقات علمی درآید و یا با شعب علمی سنتی مناسبات تازه‌ای برقرار کند و با این امر ناگزیر مساله وحدت و استقلال علوم تربیتی مطرح خواهد شد.^۳

جدول ۱-۲ نگاه تاریخی مختصری به سیر رشد دانش آموزش و پرورش در غرب دارد. چنین نگاهی نمایانگر این است که اگر چه مباحث آموزش و پرورش در ابتدا به عنوان یک علم، استقلالی نداشته است اما به مرور زمان و با توجه بیشتر به آن در مطالعات غربی، رفته رفته زمینه‌های این استقلال حاصل آمده تا به امروز که، دانشی مستقل به نام "دانش آموزش و پرورش" در لیست علوم قرار گرفته است.

موضوع، هدف و روش در علوم تربیتی

با توجه به استقلال علوم تربیتی، لازم است اینک مروری بر عناصر تشکیل دهنده این علم داشته باشیم.

موضوع: دانش آموزش و پرورش "موضوع خاص" خود را داراست. پیش از این، در تعریف فرایند عملی آموزش

۱. ر. ک. (شکوهی، ۱۳۶۸، ص. ۵۶-۵۵)؛ "کانت می‌نویسد: "تعلیم و تربیت هنری است که فقط با جمع شدن نتیجه تجارب چند نسل کامل تواند شد."

۲. (۱۳۶۸، ص. ۵۵).

۳. (میالاره، ۱۳۷۵، ص. هفت)، مقدمه مؤلف.

و پرورش، "انسان" به عنوان موضوع اصلی و مورد اتفاق مربیان معرفی شد. اما اینک در سطحی بالاتر، سوال در مورد موضوع "دانش آموزش و پرورش" است. به نظر می‌رسد که از تعریف بالا می‌توان گفت موضوع دانش آموزش و پرورش (علوم تربیتی) عبارت است از "بعد آموزشی و پرورشی انسان" یا "انسان" از آن جهت که با تعلیم و تربیت ارتباط برقرار می‌کند. در اینجا "انسان" شامل هم مربی و هم متربی می‌شود. این بدان معنی است که دانشمند علوم تربیتی سعی بر این دارد که مسایل مختلف مربوط به آموزش و پرورش و ابعاد گوناگون آن را مطالعه کند و در مورد آن اظهار نظر نماید.

این موضوع، و به تعبیر شهید مطهری، این حقیقت معین، در هیچ دانشی دیگر، به طور استقلالی مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد. آری، چه بسا علمی همچون روان‌شناسی در تبیین سازوکار و چگونگی تحقق این امور در انسان یاری‌رسان باشند، اما این امر با چنین قیدی موضوع آن علوم نیست.

هدف: دانش آموزش و پرورش همچنین از اهداف ویژه برخوردار است. هدف این دانش توجه به امور تعلیمی و تربیتی به عنوان یکی از ابعاد خاص انسان است. برخی اندیشمندان تربیتی اهداف دانش آموزش و پرورش را در قالب "فواید" و "اهمیت" آن ذکر کرده‌اند. به اعتقاد میالاره پژوهش‌های انجام شده در دانش آموزش و پرورش دست کم نتیجه بخش دو فایده است:

فایده اول این است که نتایج تحقیقات علمی، هنر آموزش یا تربیت را در انتقال امور مورد نظر تسهیل می‌کند. این تحقیقات، دقیقاً بسان تحقیقات علوم زیستی برای پزشکی، با کمک نتایج آزمایش شده و اعتبار یافته، بجای حدس و گمان‌های بی‌اساس، موجب تبیین، توجیه و ارتقاء سطح فکری و عملی مربیان می‌گردد و به آن‌ها در مسیر فعالیت‌شان اطمینان می‌دهد.^۱ البته روشن است که عمل مربیان و بازخورد ایشان نیز به نوبه خود در تحقیقات بعدی تاثیرگذار است.

میالاره فایده دوم تحقیقات آموزشی پرورشی را در روابط الگویی و تبیین الگوهای مورد نظر مربیان جستجو می‌کند. وی چنین بیان می‌دارد که:

✓ علوم تربیتی چه من حیث المجموع و چه به صورت جزئی می‌توانند انواع متعددی از الگوها را فراهم کرده مربی

را در انتخاب میان این الگوها آزاد بگذارند.^۲

میالاره در اهمیت علوم تربیتی همچنین می‌نویسد:

^۱. (میالاره، ۱۳۷۵، ص. ۸۶-۸۵).

^۲. (۱۳۷۵، ص. ۸۸).

تعلیم و تربیت همیشه وجود داشته و دارد و به صورت‌های گوناگون همواره جزئی از حیات اجتماعی و آشنا کردن نسل جوان با این زندگی و عبور از یک حالت به حالت دیگر است و شاید همین آشنا بودن از یاد ما برده باشد که تربیت فرایند بسیار مهم و پیچیده‌ای است که مطالعه علمی آن تاکنون صورت اجبار نداشته است. قرن بیستم شاید قرن بیداری نسبت به این اهمیت و پیچیدگی باشد و از این پس ظهور و رشد علوم تربیتی که آخرین علمی هستند که به صف علوم دیگر می‌پیوندند، از جهت معرفت‌شناسی حائز اهمیت می‌شود... اینک نوبت جهانی‌ترین و ضروری‌ترین فعالیت آدمی یعنی آموزش و پرورش است که به مقام علم ارتقاء یابد و این تحولی است که اینک ما شاهد آن هستیم^۱.

ضمن تایید گفته این پژوهشگر فرانسوی، به نظر می‌رسد که دست یافتن به فایده دانش آموزش و پرورش و بیان آن چندان هم پیچیده نباشد. فواید دانش آموزش و پرورش را، که همزمان هدف این علم را نیز بیان می‌دارد، دست کم می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- تبیین زیر بناهای فلسفی آموزش و پرورش
- تبیین و اصلاح زیر بناهای شناختی (اعتقادی، اخلاقی، ...)
- سامان دهی و یکنواخت سازی نتایج تحقیقات
- تمیز فعالیت‌های صحیح از ناصحیح
- علمی سازی و اعتبار بخشی به تجربیات
- پیش‌بینی و برنامه‌ریزی دراز مدت
- زمینه سازی برای فعالیت‌های اجرایی برنامه‌های بعدی

روش: علوم تربیتی با دیگر علوم انسانی اگرچه در بهره‌وری از روش تحقیق رایج در علوم انسانی و ویژگی‌های اساسی آن همچون هدف حل مساله، پیش‌بینی و کنترل رویدادها، مشاهده، بکارگیری ابزار و توجه به روایی و اعتبار آن اشتراکات زیادی دارد، با این حال، به تبع روش تحقیق در علوم رفتاری در مواردی و لو اندک با برخی از دیگر علوم انسانی متفاوت است. "بیشتر پژوهش‌هایی که در آموزش و پرورش انجام می‌گیرد، از نوع تحقیق کاربردی است"^۲، "در علوم تربیتی تحقیق عبارتست از کاربرد روش‌های علمی در مطالعه مسائل آموزشی - تربیتی" و "در واقع تحقیق در علوم تربیتی مجموعه فعالیت‌های منظمی است که محقق به منظور شناخت و تبیین پدیده‌های آموزشی و تربیتی انجام می‌دهد. به عبارت دیگر کاربرد روش‌های علمی در مطالعه مسائل آموزشی،

^۱. (۱۳۷۵، ص. ۹۸).

^۲. ر. ک. (پاشاشریفی، ۱۳۸۳، ص. ۸۶).

تربیتی است که به نتیجه آن تحقیق تربیتی گفته می‌شود.^۱ برخی نیز معتقدند پژوهش تربیتی امری ساده مبنی بر کشف واقعیت‌ها در مورد تعلیم و تربیت نیست، بلکه هدفش تدوین نظریه‌هایی برای تبیین پدیده‌های تربیتی است.^۲

اصرار بر تجربی بودن این علوم در دیدگاه‌های مادی، روش تحقیق را در روش تجربی خلاصه می‌کند. در دیدگاه اسلامی ضمن اینکه روش تجربی در این باب در موارد مناسب آن رد نمی‌شود، تمسک به امور عقلی و در مواردی استفاده از روش نقلی و تعبدی نیز مورد تاکید قرار می‌گیرد.^۳ نکته مهم در این باب توجه به نوع نگاهی است که به علوم انسانی می‌شود.

علمی دانستن علوم تربیتی در مواردی دچار اشکال شده است. از گفته برخی مریبان و روان‌شناسان غرب، از جمله پیازه چنین استفاده می‌شود که علم بودن علوم تربیتی را به معنای انحصار روش آن در تجربه دانسته‌اند. پیازه بر این باور است که علوم تربیتی باید استقلال خود را بر استفاده از نتایج تجربی روان‌شناسی کودک پایه‌گذاری کند و بر همین اساس از رشته خاص "دانش آموزش و پرورش آزمایشی"^۴ به عنوان دانشی مستقل دفاع می‌کند.^۵ برای پرهیز از خلط بالا، باید توجه داشت که "علم" بودن هر دانشی از جمله "دانش آموزش و پرورش" لزوماً به معنای "تجربی" و "آزمایشی" بودن آن دانش نیست، اگرچه این امر، استفاده از داده‌های تجربی را نیز نفی نمی‌کند. توضیح نکته بالا در این است که واژه "علم" در قالب یک اشتراک لفظی، دارای معنایی متعددی است که دو معنای زیر از آن جمله است:^۶

- مطلق دانش، آگاهی و اعتقاد یقینی مطابق با واقع، که در این معنا مترادف *knowledge* به کار می‌رود. این معنا مخالف "جهل" و نادانی است.
- دانش تجربی مبتنی بر روش تجربی آزمایشگاهی، که در این معنا مترادف *science* به کار می‌رود. این معنا مخالف دانش‌های غیرتجربی است و صرفاً اشاره به آن دسته از قضایای حقیقی دارد که از راه استدلال ریاضی یا تجربی و آزمایش حسی قابل اثبات است. ریاضی، هیئت، فیزیک، شیمی، و زیست‌شناسی از مصادیق این معنای علم‌اند.

۱. (دلاور، ۱۳۷۴).

۲. (گال، بورگ، & گال، ۱۳۸۴).

۳. برای آشنایی با روش تحقیق در علوم تربیتی ر. ک. (نادری & سیف نراقی، ۱۳۸۰).

۴. *pédagogie expérimentale*.

۵. (پیازه، روان‌شناسی و دانش آموزش و پرورش، ۱۳۷۵، ص. ۲۲).

۶. ر. ک. (خوانساری، ۱۳۷۶)، زیر واژه علم. و (عبودیت، ۱۳۷۶، ص. ۲۴).

کاربرد واژه "علم" در علوم تجربی، صرف یک نام گذاری است که بر اساس دایره معرفت یقینی، محدود به امور حسی و تجربی می شود. علم، صرفاً بر این اساس (قلمرو و روش تحقیق)، در مقابل دانش های فلسفه، کلام و مانند آن قرار می گیرد.

نتیجه توجه به نکته بالا این است که:

- علم (به معنای صرفاً تجربی بودن آن را) را معیار منحصر به فرد دانش صحیح ندانیم
- از علوم تجربی در اموری که راه اثبات آن تجربه است، استفاده ببریم.
- علوم بدست آمده از راه غیر تجربه را در اموری که (تنها) راه اثبات آن تجربه نیست، پاس بداریم.

جایگاه علوم تربیتی در بین سایر علوم

آنگاه که از استقلال یک علم و ایجاد مرز بین علوم سخن می گوئیم، هرگز بر این ادعا نیستیم که علوم بی نیاز از یکدیگرند. این نکته در مساله ارتباط بین فلسفه و علم بسیار روشن است و می تواند راهنمای ما در خصوص ارتباط بین علوم هم باشد. فلسفه و علم دو مقوله کاملاً جدای از یکدیگرند، اما با این حال، فلسفه همچنان در مقدمات تجربی به علوم تجربی نیازمند است و علم در اثبات موضوع خود و بسیاری از مقدمات عقلی به فلسفه نیازمند است. داستان نیاز علوم به یکدیگر و نیاز رشته ها و گرایش های هر علم به گرایش های موازی نیز اینچنین است. هر علمی در عین اینکه می تواند مستقل باشد، در برخی زمینه ها نیاز به علوم دیگر دارد. در درون هر علم نیز گرایش های متفاوت آن علم در بسیاری موارد به یکدیگر نیازمندند. گاستون میالاره، ضمن اشاره به مساله وحدت یا کثرت علوم تربیتی (و تاکید بر وحدت آن) و تبیین وضع درون رشته ای این علم و ارتباط "عملی" و "نظری" آن با سایر علوم، از دو رابطه بالا، با اصطلاحات "وضع چند رشته بودن بیرونی" و "وضع چند رشته بودن درونی" یاد می کند، که از نظر وی، اولی اشاره به رابطه علوم تربیتی با علوم بیرون از خود دارد و دومی اشاره به رابطه هر یک از گرایش های این علم با گرایش های موازی خود در درون رشته علوم تربیتی دارد.^۱

در این جا توجه به سه نکته قابل توجه است:

نکته اول: نیاز دانش آموزش و پرورش به سایر علوم:

علوم مورد نیاز برای آموزش و پرورش را می توان در دو بخش "علوم مبنا" و "علوم همردیف" تقسیم بندی کرد:

علوم مبنا:

علوم تربیتی در قدم اول به فلسفه نیازمند است تا مقدمات عقلی مورد نیاز خود، تبیین مبانی اولیه و بسیاری از نکاتی

^۱. (میالاره، ۱۳۷۵، ص. ۷۳-۷۶).

را که تنها در فلسفه علم و از طریق روش خاص آن قابل بررسی است، به امانت بگیرد. انسان‌شناسی قلمرو گسترده و عمیق علمی دیگری است که همواره نقشی کلیدی و مقدماتی برای همه علوم انسانی دارد. این مهم از آنرو است که "انسان" محور و موضوع اصلی علوم انسانی است و تا ماهیت و جایگاه این موضوع در جای دیگری (انسان‌شناسی) شناخته نشود، بحث از آن بی‌مورد و بی‌فایده خواهد بود.^۱

توجه به مباحث انسان‌شناسی از نگاه دینی اولین ضرورت ورود به مباحث علوم تربیتی و دیگر علوم انسانی است. این سخن بدان معناست که تا جایگاه و تعریف دقیق از انسان از نگاه دینی مشخص نشود، ورود به بحث از انسان در هر کدام از علوم انسانی با خطر انحراف از مسیر صحیح روبرو خواهد بود.

علوم هم‌ردیف

دانش آموزش و پرورش، همچنین نیازمند برخی علوم هم‌ردیف خود می‌باشد. برخی از مهم‌ترین این علوم عبارت است از:

الف) روان‌شناسی: در بین علوم انسانی، رابطه دانش آموزش و پرورش با روان‌شناسی از اهمیت بیشتری برخوردار است.^۲ این ارتباط تا آنجاست که برخی همچنان موضوع یکی بودن روان‌شناسی و علوم تربیتی را مطرح می‌کنند یا اینکه علوم تربیتی را شاخه‌ای از روان‌شناسی می‌دانند. بی‌گمان، روان‌شناسی تاثیر شگرفی بر بسیاری از مباحث آموزش و پرورش دارد، اما این نکته را نیز باید توجه داشت که روان‌شناسی، آموزش و پرورش نیست. روان‌شناسی در جستجوی حالات انسان، رفتار و پدیده‌های روانی انسان است و دانش تعلیم و تربیت در صدد یافتن راه‌های تربیت انسان است. به تعبیری ادبی، روان‌شناسی علم "بودن" انسان است و علوم تربیتی، علم "شدن" انسان است. علاوه اینکه امروزه در روان‌شناسی رایج غرب موضوع روان‌شناسی ارگانیسم و از جمله انسان است، اما موضوع علوم تربیتی فقط انسان است. آری، برخی شاخه‌های دانش آموزش و پرورش، از جمله روان‌شناسی تربیتی، آموزش و پرورش پیش‌دبستانی و دبستانی، و آموزش و پرورش کودکان استثنائی در مقایسه با گرایش‌های هم‌ردیف، نزدیکی بیشتر و مستقیم‌تری با روان‌شناسی دارند.

ب) جامعه‌شناسی (علوم اجتماعی): تربیت از آن جهت که در تعامل بین انسان‌ها تحقق می‌یابد، امری اجتماعی است و بر همین اساس در تعیین مبانی و تحلیل مسائل نیازمند استفاده از علوم اجتماعی نیز هست. در درس‌های بعد و در توضیح گرایش جامعه‌شناسی به این رابطه بیشتر خواهیم پرداخت.

^۱. در بعضی از فصول آینده از جمله فصل ۱۷ (تعلیم و تربیت اسلامی) با اهمیت بحث "انسان‌شناسی" بیشتر آشنا می‌شویم.

^۲. ر. ک. (میلاز، ۱۳۷۵، ص. ۵۲ و ۷۴-۷۵)

ج) تاریخ: تاریخ عهده‌دار بررسی حوادثی است که طی سال‌ها بر بشر گذشته است. ریشه پدیداری این حوادث را باید در باورهای ملی، دینی و اجتماعی مردم و نوع نگاه آن‌ها به ارزش‌ها جستجو کرد. ارتباط بین حوادث و ارزش‌ها از یکسو و نقش آموزش و پرورش در رشد ارزش‌ها از سوی دیگر کانون‌های تشکیل‌دهنده گرایش تاریخ آموزش و پرورش و نقش تاریخ در مسائل آن است.

علوم دیگر

الف) علوم زیستی: توجه به ابعاد بدنی، حرکتی، شناختی، عاطفی و هیجانی انسان و تاثیر سیر رشد در این ابعاد بر روند یادگیری انسان از جمله مسائلی است که نیازمند تعامل دانش آموزش و پرورش با علوم زیستی است. یک نمونه از این ارتباط را می‌توان در بحث سبک یادگیری در روان‌شناسی تربیتی دنبال کرد.

ب) آمار: تحقیقات آماری جزء جدائی‌ناپذیر علوم تربیتی است. آشنائی با روش‌های آماری هم به عنوان یک درس مبنا برای همه دانشجویان علوم تربیتی و هم یک درس اساسی برای صاحبان گرایش روش تحقیق در علوم تربیتی ضروری است.

نکته دوم: نیاز سایر علوم به دانش آموزش و پرورش

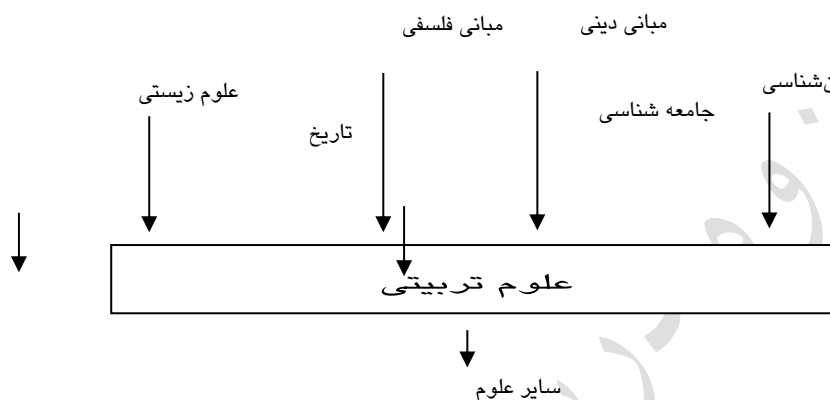
همچنانکه علوم تربیتی به علوم مبنا و علوم همدیاف خود نیازمند است، برخی از علوم همدیاف نیز به یافته‌های دانش آموزش و پرورش نیازمندند و در این میان، دوباره روان‌شناسی بیش از سایر علوم این ارتباط را داراست. یکی از نیازهای روان‌شناسی، بویژه روان‌شناسی رشد، به علوم تربیتی در تعیین و تبیین مسائل مورد ابتلا در رشته روان‌شناسی است.

نکته سوم: جامع‌نگری بین علوم

اصرار بر استقلال و تخصصی بودن دانش آموزش و پرورش یا هر رشته دیگر و گرایش‌های موجود در هر یک، هرگز نباید ما را از ضرورت جامع‌نگری در علوم بویژه علوم انسانی دور سازد. ضرورت توجه به مبانی انسان‌شناختی این علوم و اهتمام به نقاط مشترک علوم مختلف راه را برای رسیدن به نتایج دقیق‌تر هموار می‌سازد، ضمن آنکه دانش پژوهان و محققان را از خطر سر در لاک خود کردن و تنگ نظری در علم دور می‌سازد. این مهم به ویژه در مورد علمی که ارتباط تنگاتنگ با هم دارد، جدی‌تر است.

توجه به این امر، در خصوص گرایش‌های هر یک از علوم نیز داستانی مشابه دارد. مراجعه مجدد به اصطلاح "وضع چند رشته‌ای بودن درونی" را یادآور می‌شویم. نگاه کلی و گشتالتی به علوم تربیتی، در ست در زمانی که به طور

تخصصی به یکی از گرایش‌ها می‌پردازیم، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. نمودار ۱-۲ ارتباط رشته علوم تربیتی (دانش آموزش و پرورش) با سایر علوم را تا حدودی نشان می‌دهد. با این توضیح که مبانی در ردیف اول و سایر علوم پس از آن با مراتب مختلف در علوم تربیتی تاثیرگذار است و علوم تربیتی نیز به سهم خود و بویژه از طریق مساله سازی در سایر علوم موثر است.



نمودار ۱-۲: ارتباط رشته علوم تربیتی با سایر علوم

"ابعاد و ساحت‌ها"، "شاخه‌ها و گرایش‌ها"، "مکاتب" و ارتباط آن‌ها با یکدیگر

رشته علوم تربیتی بر خلاف چرخش آن بر گرد محور مسائل آموزشی و پرورشی، از گستردگی زیاد و ظاهری چند وجهی برخوردار است. دلایل این گستردگی را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

- چند وجهی بودن انسان
- ارتباط موضوع تعلیم و تربیت با رشته‌های دیگر علمی
- اختلاف دیدگاه‌ها در مورد هدف تربیت انسان
- اختلاف نظرات و سلیقه‌ها در روش تربیت انسان
- پیچیدگی تربیت

دلایل بالا موجب شده است که این رشته از یکسو در ساحت‌های مختلف وجود انسان قدم گذارد و بحثی را با عنوان "ابعاد و ساحت‌ها" در تعلیم و تربیت پیش روی ما بگذارد. از سوی دیگر تنوع دیدگاه‌ها و نظرات موجب شده است که بحثی را با عنوان "مکاتب" در این رشته داشته باشیم. و بالاخره، ارتباط این رشته با سایر رشته‌ها، وفور اطلاعات، و نیازهای مختلف انسان باعث پدید آمدن "شاخه‌ها و گرایش‌ها"ی متعددی در رشته علوم تربیتی شده است. فهرست مهمترین این گرایش‌ها در جدول ۳-۲ ارائه شده است. امروزه حتی این تنوع رشته - گرایش افزایش یافته و قلمروهای جدیدی به این فهرست اضافه شده است.

در فصل‌های بعد، بحث در مورد هر یک از سه بخش مهم بالا (ابعاد و ساحت‌ها، مکاتب، شاخه‌ها و گرایش‌ها) را

بطور مجزا پی می گیریم و به تدریج از ارتباط آن‌ها با یکدیگر نیز به تفصیل سخن خواهیم گفت.

جدول ۳-۲: گرایش‌های رایج در علوم تربیتی

<i>values education</i>	آموزش و پرورش ارزش
<i>distance education</i>	آموزش از راه دور
<i>long life education</i>	آموزش دراز مدت
<i>vocational education</i>	آموزش فنی (حرفه‌ای)
<i>adult education</i>	آموزش و پرورش بزرگسالان
<i>preschool & primary edu.</i> <i>early childhood education</i>	آموزش و پرورش پیش دبستانی
<i>elementary education</i> <i>secondary education</i>	آموزش و پرورش کودکان دبستانی
<i>higher education</i>	آموزش عالی
<i>comparative education</i>	آموزش و پرورش تطبیقی
<i>special education</i>	آموزش و پرورش کودکان استثنائی
<i>gifted education</i>	آموزش و پرورش تیزهوشان و نخبگان
<i>economics of education</i>	اقتصاد آموزش و پرورش
<i>curriculum and instruction</i>	برنامه درسی
<i>curriculum planning</i>	برنامه‌ریزی درسی
<i>educational planning</i>	برنامه‌ریزی آموزشی
<i>history of education</i>	تاریخ تعلیم و تربیت
<i>religious education</i>	تعلیم و تربیت دینی
<i>Islamic education</i>	تعلیم و تربیت اسلامی
<i>educational technology</i>	تکنولوژی آموزشی
<i>sociology of education</i>	جامعه‌شناسی آموزش و پرورش
<i>academic demography</i>	جمعیت‌شناسی آموزشی
<i>educational administration</i>	مدیریت و سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش
<i>philosophy of education</i>	فلسفه آموزش و پرورش
<i>educational evaluation</i>	سنجش و ارزیابی / ارزشیابی آموزشی
<i>teaching methods</i>	روش‌ها و فنون تدریس
<i>educational psychology</i>	روان‌شناسی تربیتی
<i>social psychology of edu.</i>	روانشناسی اجتماعی آ. پ.
<i>guidance and counseling</i>	راهنمایی و مشاوره
<i>Physical education</i>	تربیت بدنی

درس ۲: ابعاد و ساحت‌های تعلیم و تربیت

مقدمه

در پژوهش‌های آموزشی و پرورشی جهان امروز، مقوله "تربیت" به زمینه‌های مختلفی همچون "تربیت دینی"، "تربیت اخلاقی"، "تربیت اجتماعی"، "تربیت سیاسی"، "تربیت جنسی" و "تربیت بدنی" تقسیم می‌شود و هر یک از این زمینه‌ها، که در ادبیات علمی امروز تعلیم و تربیت ایران از آن با عنوان "ساحت" یاد می‌کنند، بطور تخصصی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در تلاش اندیشمندان و پژوهشگران تربیتی برای شمارش ساحت‌های تربیتی به موارد متفاوتی همچون موارد زیر برمی‌خوریم:

مورد اول: در بین اندیشمندان غربی دهه‌های اخیر شاید گاستون میالاره بارزترین فردی است که در صدد مذاقه در این موضوع، آن‌هم فقط در حدی مقدمی و از زاویه‌ای بسیار دورتر بر آمده است. وی در مقدمه کتاب دقیق خود، معنی و حدود علوم تربیتی، که در صدد بیان معیار مطلوب برای تقسیمات رشته‌ها و گرایش‌های علوم تربیتی است، به بیان معنای "تربیت" و سیر گسترش آن در ابعاد چهارگانه اشاره دارد و گسترش سوم معنای تربیت در دهه‌های اخیر را به همین مساله ساحت‌های تربیت مرتبط می‌سازد و بیان می‌دارد که:

می‌توان بدون واهمه ادعا کرد که دیر زمانی به نظر بسیاری از افراد، تعلیم و تربیت تنها به هوش و یا حافظه توجه داشت. اما می‌دانیم که تربیت شوالیه در قرون وسطی نیز تربیتی بدنی و اخلاقی شمرده می‌شد و تربیت نجیب زاده قرن هفدهم نیز با برخی از ارزش‌های اجتماعی همراه بود. در قرن ما نیز خواست همه این است که تربیت به همه زمینه‌های زندگی انسانی گسترش یابد و از هیچ جنبه‌ای غفلت نشود...^۱

مورد دوم: پاول هرست و همکارش وایت در مجموعه چهار جلدی فلسفه تعلیم و تربیت، زمانی که مستقیماً وارد مباحث محتوایی تعلیم و تربیت می‌شوند، بخشی از مباحث را به تعبیر ایشان، به "زمینه‌های بحث انگیز محتوایی تعلیم و تربیت"^۲ اختصاص داده و ذیل آن، در زمینه‌های "تربیت اخلاقی"، "تربیت دینی"، "هنر"، "تفکر انتقادی"

^۱. واژه‌های "domain"، "dimension" مترادف این مفهوم در انگلیسی است، اگرچه کمتر بکار گرفته می‌شود.

^۲. (۱۳۷۵).

و "جنسیت"، مقالاتی را عرضه کرده‌اند. البته گردآورندگان این مجموعه، هرگز در صدد تبیین نوعی تقسیم بندی و تعیین مرزها برنیامده و در همان مقدمه نیز اشاره می‌کنند که موارد آورده شده صرفاً مواردی بحث برانگیز بوده و لذا از بحث در مورد برخی دیگر موضوعات چون تربیت بدنی، مهارت‌های حرکتی و رقص در این مجموعه دوری شده است.^۱

مورد سوم: جان الیاس اندیشمند دیگری است که ذیل عنوان فلسفه تعلیم و تربیت، به تعبیر خود، به شیوه مبتنی بر "موضوعات محتوایی و مشهور تعلیم و تربیت" دست زده و در کنار دو فصل "فلسفه تعلیم و تربیت" و "تربیت استثنائی"، که به ظاهر، به ساحت‌های رایج بر نمی‌گردد، فصل‌های کتاب خود را به "تربیت عقلانی"، "تربیت اخلاقی"، "تربیت زیبایی‌شناختی"، "تربیت دینی"، "تربیت سیاسی"، "تربیت حرفه‌ای"، و "تربیت بدنی" اختصاص داده است.^۲

مورد چهارم: عبد الحلیم محمود، از نویسندگان علوم تربیتی مصر و استاد دانشگاه الازهر، در مجموعه‌ای ده جلدی زیر عناوین: "التربیه الروحیه"، "التربیه الخلقیه"، "التربیه العقلیه"، "التربیه الدینیّه"، "التربیه الجسدیه"، "التربیه الاجتماعیه"، "التربیه السیاسیه"، "التربیه الاقتصادیّه"، "التربیه الجهادیه" و "التربیه الجمالیّه" تقریباً برگردانی از ساحت‌های رایج را بیان کرده است.^۳

مورد پنجم: در تبیینی دیگر از ابعاد تعلیم و تربیت و پیشنهاد مسیری که باید تلاش‌های تربیتی در آن جهت متمرکز شود، یکی دیگر از رویکردهای غربی سه بعد ۱. توسعه دانشی^۴، ۲. توانائی ذهنی^۵ و ۳. رشد ویژگی‌ها^۶ را اساس کار می‌داند.^۷

مورد ششم: در یکی از رویکردهای نه چندان شناخته شده دیگر، تقسیم بندی هشتگانه زیر پیشنهاد شده است:

^۱: (Hirst & White, 1998, pp. 1-256)

^۲: (الیاس، ۱۳۸۲).

^۳: (محمود، ۱۴۱۵-۱۴۲۴ق (۱۹۹۵-۲۰۰۳م)).

^۴: development of knowledge

^۵: training of mental abilities

^۶: development of character

^۷: Kevin K. Walsh, The Three Dimensions of Education, 1990 (A paper presented at the Annual Meeting of the Pennsylvania School Boards Association (Lewisburg, PA, July 19-21, 1990). Available at: www.eric.ed.gov.

تربیت عقلانی (شناختی)^۱، تربیت فیزیکی^۲، تربیت حرفه‌ای^۳، تربیت مهارتی^۴، تربیت ارادی^۵، تربیت اخلاقی و دینی^۶، تربیت زیباشناختی^۷، تربیت آزادی^{۸،۹}

مورد هفتم: تقسیم بر اساس چهار بخش تربیت ۱. شناختی^{۱۰}، ۲. دستوری (تجویزی)^{۱۱}، ۳. خلاقانه^{۱۲}، ۴. ارتباطی (گفت و شنود)^{۱۳} نیز ایده دیگری در این زمینه است^{۱۴} که پس از بعد شناختی، احتمالاً بخش دوم به امور قابل یادگیری مربوط است و بخش سوم به امور برخاسته از درون انسان و بالاخره بخش سوم به مهارت ارتباطات برمی گردد.

مورد هشتم: برخی هم بر این اعتقادند که تقسیم ابعاد تربیتی به دو بعد کلی فیزیکی و غیر فیزیکی (روانی) در تبیین مساله کفایت می‌کند.^{۱۵} این نکته در برخی دیدگاه اسلامی نیز مطرح شده است.

مورد نهم: نگاهی دیگر، بعد اجتماعی یا فرهنگی را نیز به دو بعد بالا اضافه کرده و سه بعد جسمانی، روانی و اجتماعی را مبنای بررسی ابعاد و متعاقباً تربیت انسان فرض کرده‌اند.^{۱۶}

مورد دهم: اگر ارزش را مبنای تربیت بدانیم، در یک تقسیم بندی صوری برای ارزش، رویکردهای "اخلاقی"، "دینی"، "اقتصادی" و "حقوقی" ملاک فصل بندی و ساحت بندی در یک کار پژوهشی دیگر شده است.^{۱۷}

مورد یازدهم: در پژوهشی دیگر بعد آینده نگری به عنوان بعدی فراموش شده در نگاه‌های تربیتی مورد توجه قرار

۱. Intellectual education .

۲. physical education

۳. vocational education

۴. education in social dexterity

۵. education of the will

۶. moral and religious Education

۷. aesthetic Education

۸. liberal education.

۹. Anthony M. Wanjohi, Dimensions of Education based on Ducasse, (2011), posted in Kenpro (online papers portal): available at www.kenpro.org/papers

۱۰. Cognitive.

۱۱. Normative

۱۲. Creative

۱۳. Dialogical.

۱۴. Anthony M. Wanjohi, Dimensions of Education based on Ducasse, (2011), posted in Kenpro (online papers portal): available at www.kenpro.org/papers

۱۵. Ibid.

۱۶. فلسفه تعلیم و تربیت (قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲)، ج. ۱، صص. ۲۷۴ - ۲۷۵

۱۷. Jo Cairns, Denis Lawton and Roy Gardner (eds.); Values, culter and Education, UK: Kogan Page, 2001.

گرفته است.^۱

مورد دوازدهم: در تقسیم بندی مشهوری نیز، بر اساس تقسیم ابعاد انسان به سه بعد اساسی و کلان ۱. تفکر (شناخت)، ۲. احساس و ۳. رفتار، ساحت های تربیتی نیز سه گانه شمرده شده اند.^۲

مورد سیزدهم: در فضای مطالعات اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری از معدود اندیشمندان اسلامی معاصر است که به تبیین مسائل تربیتی با تفصیلی نسبی پرداخته است. ایشان می نویسد:

باید بدانیم انسان که باید ساخته شود و پرورش داده شود، چند نوع پرورش یا تغییر باید در او صورت گیرد تا کامل گردد؟ پاسخ این است که شش نوع "علمی و فکری"، "عاطفی و اخلاقی"، "ذوقی و هنری"، "فنی و صنعتی"، "عبادی و پرستشی"، و بالاخره "اجتماعی و تعاونی".^۳

مورد چهاردهم: پیشنهاد گردآورنده آثار ایشان در کتاب اندیشه های تربیتی استاد مطهری این است که:

با جدا کردن پرورش علمی از فکری و سپس تربیت اراده از ساحت اخلاقی و همچنین افزودن ساحت غریزی که هر چند به صورت مستقیم تربیت نمی شود، بلکه با تربیت اخلاقی و اراده و عقلانی کنترل می شود، ساحت های ده گانه زیر مطرح می شود: ساحت جسمانی، ساحت عقلانی، ساحت اراده، ساحت قلب، ساحت علمی، ساحت غریزی، ساحت اخلاقی، ساحت ذوقی و هنری، ساحت اجتماعی، ساحت فنی و صنعتی.^۴

مورد پانزدهم: در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در بند چهار از فصل اول (بیانیه ارزش ها) ساحت های مورد نظر (که بنا بر ذکر پاورقی سند، همان ساحت های مذکور در فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی است) به بیان زیر سیزده (و در عبارت های ترکیبی، شش مورد) ذکر شده است:

فرآیند تعلیم و تربیت در تمام ساحت ها شامل تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی، تعلیم و تربیت زیستی و بدنی، تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری، تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه ای، تعلیم و تربیت علمی و فناورانه منطبق بر نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزش های

۱. David W. Hicks, LESSONS FOR THE FUTURE: The Missing Dimension in Education, Trafford Publishing, 2006

۲. برای اطلاع بیشتر برای نمونه ر. ک. اهداف تربیت از دیدگاه اسلام (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵)، ص. ۲۳.

۳. (مطهری، یادداشت های استاد مطهری، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۴).

۴. (مشایخی راد، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۹-۸۸).

برگرفته از قرآن کریم، سنت حضرات معصومین علیهم السلام و عقل) که تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی در آن محوریت دارد.^۱

مورد شانزدهم: و در فصل چهارم (هدف های کلان) ویژگی های تربی مورد نظر، که ذکر آنها به نوعی، بیان ساحت ها به حساب می آید، چنین بیان شده است:

تربیت انسانی موحد و مومن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت جو و عاقل، عدالت خواه و صلح جو، ظلم ستیز، جهاد گر، شجاع و ایثار گر و وطن دوست، مهرورز، جمع گرا و جهانی اندیش، ولایت مدار و منتظر و تلاشگر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت نفس، امانتدار، دانا و توانا، پاکدامن و با حیا، انتخابگر و آزاد منش، متخلق به اخلاق اسلامی، خلاق و کارآفرین و مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون مدار و نظم پذیر و آماده ی ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی بر اساس نظام معیار اسلامی^۲

و سرانجام اینکه، با مراجعه به پژوهش های موجود مشاهده می کنیم که امروزه مطالعات آموزشی و پرورشی معمولاً در یکی از زمینه ها یا ساحت های مندرج در جدول ۱-۳ به عنوان ساحت های مورد قبول طبقه بندی می شود.

تربیت دینی	تربیت اجتماعی
تربیت اخلاقی	تربیت بدنی (جسمانی)
تربیت اقتصادی	تربیت زیباشناختی
تربیت جنسی	تربیت سیاسی
تربیت شناختی	تربیت شغلی (حرفه ای)
تربیت عاطفی	

جدول ۱-۳: ساحت های رایج تربیتی

البته این تقسیم بندی نه حد و مرزی قاطع دارد، بدین معنا که نتوان ساحت هایی دیگر در کنار آن فرض و اضافه کرد؛ و نه ترتیب و ترتبی دارد، بدین معنا که یکی بر دیگری اهمیت و تقدم رتبی یا منطقی داشته باشد. تقسیم بندی های یاد شده ما را با چند سوال اساسی زیر روبرو می کند:

^۱. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، آذر ۱۳۹۰

^۲. همان

۱. ریشه و ملاک این تقسیم‌بندی چیست؟
۲. تقسیم‌بندی "رایج" و تقسیم‌بندی "مورد قبول" کدامست؟
۳. رابطه هر یک از ساحت‌ها با یکدیگر چیست؟
۴. هر یک از ساحت‌ها چه مسائلی را در بر می‌گیرد؟

این فصل ابتدا به بررسی ساحت‌های رایج پرداخته است و سپس با توجه به پرسش اول تا سوم نکات لازم مورد توجه قرار گرفته است. پاسخ به پرسش چهارم البته فرصت بیشتری را می‌طلبد که تعدادی از فصل‌های بعدی به آن اختصاص یافته است.

ساحت‌های رایج

با مراجعه به کتاب‌ها، مقالات، پایگاه‌های اینترنتی و پژوهش‌های موجود مشاهده خواهیم کرد که امروزه مطالعات آموزشی و پرورشی کمابیش در یکی از ساحت‌های تربیتی دینی، اخلاقی، شناختی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جنسی، بدنی (جسمانی)، زیباشناختی و شغلی طبقه‌بندی می‌شود.

در این تقسیم‌بندی، هر چند نوعی جامعیت ظاهری دیده می‌شود، بگونه‌ای که دربردارنده تقریباً همه قلمروهای تربیتی است، دو اشکال، یکی "صوری" و دیگری "مبنائی" به نظر می‌رسد. اشکال "صوری" را با عنوان "ارتباط متقابل تعلیم و تربیت" پی می‌گیریم، و اشکال "مبنائی" را زیر عنوان "ملاک مطالعات ساحتی" دنبال خواهیم کرد.

ارتباط متقابل تعلیم و تربیت

زمانی که از ابعاد تعلیم و تربیت بحث می‌شود، ظاهر امر این است که اصرار اساسی بر بخش "تربیت" است و "آموزش" مورد توجه قرار نمی‌گیرد، چنانچه در بعد دینی از "تربیت دینی" و نه تعلیم و تربیت دینی سخن می‌گوئیم و در بعد اخلاقی با مفهوم "تربیت اخلاقی" آشنا می‌شویم و کمتر از "تعلیم و تربیت اخلاقی" حرفی می‌شنویم. چرا چنین است؟ قبل از ورود به بحث توجه به رابطه این دو مفهوم ضروری است.

چنانچه پیش از این گفته شد، "آموزش" و "پرورش" یا "تعلیم" و "تربیت" دو مفهوم مستقل از یکدیگرند و گویای دو فرایند کاملاً متفاوتند. "آموزش"، فعالیت مستقیم و غیر مستقیم آموزگاران — در سطوح مختلف — برای انتقال اطلاعات و در جهت دانش‌اندوزی دانش‌آموختگان است و "پرورش" فعالیت متربی در زمینه سازی برای شکوفا سازی استعداد خویش در بستری است که مربی (مربیان) برای او فراهم می‌آورد. اما، این دو فرایند به شدت

به یکدیگر نزدیکند و تفکیک آنها از هم در مقام عمل تقریباً غیر ممکن می‌نماید. بر اساس همراهی دائمی و نزدیکی تنگاتنگ مقوله "تعلیم" (آموزش) و مقوله "تربیت" (پرورش) از یکسو، و توجه به تقسیم‌بندی بالا از سوی دیگر، به نظر می‌رسد می‌توان تقسیم‌بندی فوق را اینچنین تکمیل کرد که ساحت‌های مختلف آموزش و پرورش را، به جای اکتفا به عنوان خاص "تربیت"، با عنوان "آموزش و پرورش" یا "تعلیم و تربیت" طبقه‌بندی کنیم، اگرچه این کاربرد در نوشته‌های امروزی قدری نامانوس می‌نماید.^۱ طبقه‌بندی ساحت‌ها بر این اساس در جدول ۲-۳ آمده است.

تعلیم و تربیت دینی	تعلیم و تربیت اقتصادی
تعلیم و تربیت اخلاقی	تعلیم و تربیت جنسی
تعلیم و تربیت شناختی	تعلیم و تربیت بدنی (جسمانی)
تعلیم و تربیت عاطفی	تعلیم و تربیت زیباشناختی
تعلیم و تربیت اجتماعی	تعلیم و تربیت شغلی
تعلیم و تربیت سیاسی	...

جدول ۲-۳: ساحت‌های مختلف تعلیمی - تربیتی

آنچه آمد، در صورتی است که "تربیت" را در مقابل "تعلیم" دانسته و از آن معنای خاص اراده کنیم. اما اگر "تربیت" به معنای عام در نظر گرفته شود، بگونه‌ای که تعلیم را نیز در برگیرد، تقسیم مشهور ساحت‌ها به همان معنایی خواهد بود که در اینجا نیز اراده شده است.

ضرورت تعیین ملاک در مطالعات ساحتی تعلیم و تربیت

هر چند طبقه‌بندی ذکر شده (در هر یک از دو شکل آن) را می‌توان تا حدود زیادی در بردارنده همه ساحت‌های تربیتی به حساب آورد، اما ظاهراً چنین می‌نماید که نظریه و دیدگاهی خاص منشا تقسیم‌بندی مذکور نمی‌باشد و صرفاً سیر طبیعی مطالعات تربیتی به این جهت سوق داده شده است. افزون بر اینکه هر ساحت جدیدی نیز قابل اضافه شدن به این فهرست است.

به هر حال به نظر می‌رسد که تقسیم‌بندی مطالعات تربیتی و تعیین ساحت‌های مختلف آن نیازمند تامل دقیق‌تری است. از آنجا که موضوع همه علوم انسانی و از جمله علوم تربیتی بطور مستقیم یا غیر مستقیم "انسان" است، به نظر

^۱ و البته همچنان بر این نکته تأکید می‌ورزیم که اصطلاح تربیت را نیز می‌توان، طبق کاربرد مشهور آن، به معنایی عام و مترادف اصطلاح مرکب "آموزش و پرورش"، (education) دانست.

می‌رسد که وجود مطالعات ساحتی و تقسیم‌بندی در این زمینه نیز بطور قطع باید ناظر به "ویژگی‌ها"، "توانایی‌ها" و "ابعاد مختلف" وجود انسان باشد. بسنده کردن به بخشی از وجود انسان و غفلت از سایر موارد، آنچنانکه پیش از این، در بیشتر مطالعات تربیتی غربی و غیر آن مرسوم بوده است، موجب می‌گردد که مطالعات ما در زمینه آموزش و پرورش نیز تصویری ناقص از انسان را نشان دهد.

ملاک‌های هفت‌گانه

برای رسیدن به یک تقسیم‌بندی جامع و مانع از ساحت‌های تعلیم و تربیت، به نظر می‌رسد باید "موضوع" اصلی تعلیم و تربیت، یعنی "انسان" را نقطه عزیمت به حساب آوریم و همه‌ی مباحث را بر اساس این "محور" دنبال کنیم. انسان در اینجا در واقع همان متربی است که دارای ابعاد مختلف فردی یا اجتماعی است. اینک برای یک "انسان‌شناسی" کامل باید دست کم به هفت ملاک زیر توجه کنیم.

۱. جایگاه انسان در جهان

اولین نکته بنیادین در مسیر دستیابی به ترسیمی کامل از انسان، تبیین جایگاه انسان در این جهان است، نکته‌ای که البته به نوبه خود، دیدگاه روشن ما راجع به کلیت نظام هستی، یعنی "جهانبینی" دقیق و صحیح را نیز طلب می‌کند. پاسخ روشن به پرسش‌های اساسی و پایه راجع به آغاز ظهور انسان، وجود جهان غیر مادی، رابطه انسان با ماوراء، زمینه‌های وابستگی انسان به غیر ماده، و بالاخره مساله پایان انسان، همه در ترسیم این نقشه انسان‌شناختی دخالت دارد.

"جهانبینی الهی" مبتنی بر اعتقاد به خالق هستی با "جهانبینی مادی"، در هر شکلی که ظاهر شود، تفاوتی ریشه‌ای دارد. این دو دیدگاه قابل جمع نیستند و آثار تضاد آن‌ها در مسائل بعدی بروشنی ظاهر می‌شود. تعریف از "انسان" در جهان بینی الهی، بر همین اساس، از تعریف رایج در مادی‌گرایی متفاوت می‌شود، امری که به نوبه خود موجب تغییری جدی در تعریف ما از "تربیت" و زوایای مربوط به آن می‌شود.

۲. ویژگی‌های انسان

انسان موجودی است که ویژگی‌های خاص خود را دارد، ویژگی‌هایی که از او "انسان بودن" را ساخته است و او را از سایر موجودات ممتاز کرده است. اینکه این ویژگی‌ها چه چیزهایی است، و جدائی انسان از سایرین در چه حد و حدودی است، نیز از مباحث مهم انسان‌شناسی و به تبع آن علوم انسانی دیگر است.

بر اساس دیدگاه مادی گرائی مسلط بر روان شناسی معاصر غرب، (که تقریباً در همه دیدگاه‌ها و مکاتب غربی به شکلی بروز و ظهور دارد)، انسان حیوانی است همانند سایر حیوانات و تنها ویژگی ممتاز او سیستم عصبی پیچیده‌تر اوست.^۱

در دیدگاه اسلامی، انسان علاوه بر مشابَهت‌های محدودی که اساساً در بعد فیزیکی و به مراتب مختلف با حیوان دارد، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که از او موجودی خاص ساخته است. ترکیب تن — روان، جاودانگی، فطرت، و عقل و اندیشه برخی از ویژگی‌های مهم انسان از نظر اسلام است.^۲

۳. اضلاع سه‌گانه بینشی، گرایشی و کنشی

یکی از ویژگی‌های ممتاز انسان چند وجهی بودن او است. توجه به این ویژگی نیز در تقسیم‌بندی مطالعات ساحتی تربیتی ضروری است. پیش از این، از سه وجه بینشی (شناختی) [cognition]، گرایشی (عاطفی) [emotion]، و کنشی (رفتاری) [action] انسان سخن گفتیم. این سه وجه همه وجود انسان را در بر می‌گیرد. یک مطالعه عالمانه، آنگاه مطالعه‌ای فراگیر قلمداد می‌شود که هر سه بخش از این قلمروها را در برگیرد. این سخن بدان معنا است که هرگاه بخواهیم انسان را مورد مطالعه قرار دهیم، چه این مطالعه از زاویه یک علم خاص همچون علم روان‌شناسی یا علوم تربیتی باشد، چه این مطالعه بر اساس یکی از مبانی دینی، علمی یا فلسفی خاص باشد، و چه هر مطالعه دیگر، باید هر سه وجه بینشی، گرایشی و کنشی انسان را مورد توجه قرار دهد. البته باید توجه داشت که بررسی اضلاع سه‌گانه انسان، اگرچه لازم است، اما در شناخت انسان و به تبع آن شناخت ابعاد تربیتی کفایت نمی‌کند.

۴. ابعاد وجودی انسان

تقسیم بالا اگرچه با نگاهی کلان همه ابعاد وجودی انسان را در بر می‌گیرد، اما همه زوایای آن را به روشنی بیان نمی‌کند. ابعاد انسان با توجه به ویژگی‌های نهفته در وی، به تفصیل دیگری نیز قابل تقسیم و مطالعه است. ابعاد معنوی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، هیجانی، شناختی، جنسی، بدنی، و حرکتی، تنها برخی از ابعاد شناخته شده وجودی انسان است که بیشتر آن‌ها در علوم می‌همچون روان‌شناسی رشد نیز مطالعه و بحث می‌شود.

^۱. (بونزه & آردیلا، ۱۳۸۸، ص. ۸۸ به بعد).

^۲. برای توضیح بیشتر، ر. ک. (۱۳۸۸، ص. ۱۱۹).

۵. نیازهای انسان

نیازمندی انسان و نوع نیازهای او ویژگی دیگر انسان است. اگرچه اصل نیازمندی انسان امری تردید ناپذیر است، اما تبیین این نیازها بر اساس دیدگاه‌های گوناگون، به شکل‌های مختلفی ارائه شده است که سلسله نیازهای مازلو را می‌توان یک نوع از این دیدگاه‌ها دانست. در حالیکه در مطالعات روان‌شناختی، "نیازهای زیستی" انسان در کف فهرست نیازهای او جای دارد و همه روان‌شناسان کم و بیش بر آن اتفاق نظر دارند، اما نسبت به نیازهای دیگر، نه در اصل وجود آن‌ها و نه در جایگاه و مرتبه آن‌ها، اتفاق نظری وجود ندارد، چنانچه در این مطالعات و نظریات، تفسیری روشن از حد پایانی نیازهای انسان نمی‌بینیم.

تلاش روان‌شناسان و مربیان در تعیین نیازهای انسان در عین حال نمایانگر دو نکته مهم زیر است:

— ضرورت توجه بیشتر به نیازهای واقعی انسان و نقش این امر در برداشت ما از ماهیت انسان و (بر اساس آن) ارائه تعریف صحیح و جامع از تعلیم و تربیت.

- سردرگمی پژوهشگران علوم تربیتی و روان‌شناسی در تعیین نیازهای واقعی انسان

بنابر این، یکی از عناصر دخیل در تعریف و تحدید ما برای ساحت‌های تربیتی، تبیین دقیق نیازهای انسان است.

۶. توانایی‌های انسان (قلمرو رشد)

احتمالاً کسی در اصل وجود توانایی‌های انسان و امکان رشد آن در یک نگاه کلی تردیدی نداشته باشد، اما تعیین توانایی‌ها و حد و مرز آن متأثر از جهان‌بینی پژوهشگرانی است که در این زمینه نظریه‌پردازی می‌کنند. توانایی‌های "فیزیکی" و عینی، به دلیل ملموس بودن آن تا حدودی مشخص‌تر است، اما بحث در مورد توانایی‌های انسان در بعد "روانی" همچنان ادامه دارد.

مفهوم "کرامت اکتسابی" در معارف اسلامی در کنار "کرامت تکوینی"، بر اصل وجود توانایی و امکان رشد انسان دلالت دارد. آموزه‌های قرآنی و روایی همچنین حکایت از این دارد که رشد انسان در بعد بدنی، محدودیت خاص خود را دارد، در حالیکه انسان می‌تواند از طریق ارتباط و اتصال با بی‌نهایت، در ابعاد روانی و شخصیتی، رشدی بی‌نهایت داشته باشد.

۷. ارتباط‌های انسان

انسان بر اساس ارتباط‌های چندگانه‌ای که در زندگی خود دارد، ناگزیر از ورود به قلمروهای مختلفی است که از او تصویری پیچیده می‌سازد. بر اساس تقسیم مشهور، ارتباطات انسان در چهار امر زیر قابل تصور است:

✓ ارتباط انسان با خالق خود

✓ ارتباط انسان با خود

✓ ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها (محیط اجتماعی)

✓ ارتباط انسان با محیط اطراف

بنابراین توجه به جنبه‌های مختلف ارتباطی انسان نکته دیگری است که باید به عنوان یکی از ملاک‌های اصلی در تعیین ساحت‌های تربیتی توجه شود.

تعیین ساحت‌ها بر اساس ملاک‌های هفت‌گانه

با توجه به معیارهای بالا، که هر یک توصیف بخشی یا حیثیتی از وجود انسان است، و همچنین با توجه به ترابط و تعامل آن‌ها با یکدیگر، مطالعه انسان، شکل‌ها و حتی تخصص‌های مختلفی را می‌طلبد و بنابراین زمینه‌های علمی متنوع و پیچیده‌ای را پدید می‌آورد.

به عنوان مثال، بخش مهمی از مباحث خداشناسی به مطالعه انسان در جهت رابطه او با خالق خود مربوط می‌شود، ضمن اینکه این رابطه خود در سه بعد بینشی (شناختی)، گرایشی (عاطفی) و کنشی (رفتاری) تحقق می‌یابد، ضمن اینکه تاثیر آن بر سایر ارتباط‌های انسان نیز باید مورد توجه باشد. بخش اساسی مباحث جامعه‌شناسی به مطالعه انسان در جهت رابطه‌های سه‌گانه او با دیگر انسان‌ها می‌پردازد. "روان‌شناسی رشد"^۱، در بین دیگر بحث‌های روان‌شناختی، به بررسی تغییرات فرد در ابعاد مختلف بینشی، گرایشی و کنشی وجود انسان، که در ابعاد جزئی‌تر بدنی، حرکتی، شناختی، عاطفی، هیجانی، اخلاقی، و معنوی تقسیم می‌شود، می‌پردازد. این ابعاد، اگرچه در برخی مطالعات در غرب، به دلایل مبنائی، ناقص ارائه شده است، نمائی نسبتاً کامل از مطالعه روان‌شناختی انسان در ابعاد مختلف و تقریباً در هر چهار ارتباط را ارائه می‌دهد.

سایر علوم می‌که انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد نیز بر همین منوال تبیین می‌شود. مطالعات تربیتی و از جمله تعیین ساحت‌های تربیتی نیز، از این مهم مستثنا نیست و بر محقق علوم تربیتی است که در پژوهش‌های خود این دو اصل مهم را در نظر بگیرد. مطالعات آموزشی و پرورشی در ساحت‌های مختلفی همچون دین، اخلاق، اجتماع و امثال آن ناشی از همین توجه است.

مزایا و معایب مطالعات ساحتی

تقسیم‌بندی مطالعات تربیتی انسان در ساحت‌های مختلف از این رو که پژوهش را در این باب تسهیل و عمق

^۱ developmental psychology

می‌بخشد، امری مطلوب است. بدیهی است که محدودیت ما در مقابل گستردگی موضوع پژوهش یعنی انسان، اقتضای چنین تقسیمی را دارد. با تقسیم‌بندی ابعاد و ساحت‌ها، زمینه‌های کار عمیق‌تر و تخصصی‌تر فراهم می‌آید و برای هر پژوهشگری این امکان فراهم می‌آید تا در یک یا چند ساحت مستقل به مطالعه‌ای فراگیر بپردازد. از سوی دیگر البته باید توجه داشته باشیم که بر اساس آنچه در روان‌شناختی نیز آموخته‌ایم، ارتباط تنگاتنگ بین ابعاد وجودی انسان آنچنان عمیق و وثیق است که در مقام واقعیت این جدائی ساحت‌ها امری غیر ممکن است. تفکیک بین ساحت‌ها در مطالعه انسان و بی‌توجهی به ارتباط بین آن‌ها در حقیقت مثله کردن انسان و از هم‌پاشیدگی مطالعات را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین، مطالعه‌ای صحیح و معتبر است که به هر دو نکته بالا توجه کند، مطالعه‌ای که در عین تفکیک به کلیت بیندیشد و در بررسی کلیت وجود نیز، همه ابعاد و زوایای انسان را یک به یک و در حد خود مورد توجه قرار دهد. ارتباط بین ساحت‌های مختلف، دقت در موضوعات زیر را می‌طلبد:

مقدار اهمیت هر یک از ساحت‌ها

به نظر شما کدامیک از ساحت‌های تعلیم و تربیت از اهمیت بیشتری برخوردار است و در یک طبقه‌بندی مقبول از ساحت‌های تعلیم و تربیت، شما چه فهرستی را پیشنهاد می‌کنید؟

شاید به اعتقاد کسانی که به دنبال تربیت یک شهروند سازگارند، "تربیت اجتماعی" از اهمیت اول برخوردار باشد و برای کسانی دیگر، بنابر اهداف مورد نظرشان، "تربیت عاطفی"، "تربیت اخلاقی" یا بعد دیگر مقدم باشد، همچنانکه احتمال این است که برای یک جامعه مذهبی، "تربیت دینی" در جایگاه اول باشد.

واقعیت این است که انسان از ابعاد مختلف تشکیل شده است و هر کدام از ابعاد در جای خود لازم و ضروری است. بر این اساس نمی‌توان هیچیک از ساحت‌های تربیتی را از این جهت بر ساحت دیگری مقدم شمرد و از سایر قلمروها، به دلیل کم‌اهمیتی آن غفلت ورزید. میالاره در توصیف مطالعات تربیتی معاصر می‌نویسد که به سوی پرورش کامل فرد پیش می‌روند و قصد این است که شخصیت او را به نحوی متعادل پرورش دهند.^۱

صرف نظر از اینکه بیان میالاره بیان درستی از واقعیت مطالعات غرب معاصر باشد یا نباشد، این نکته جای تردید ندارد که تفکر تربیتی ما باید به همان سو باشد، بگونه‌ای که هم "جامع" و هم "متعادل" باشد. جامع به این معنا که همه ابعاد را در برگیرد و متعادل بدین معنا که هر بعد در حد خود مورد توجه قرار گیرد.

۱. (میالاره، ۱۳۷۵، ص. ۶).

توجه دقیق به واژه "متعادل" و یکسان ندانستن آن با "تساوی" این نکته مهم را مورد توجه قرار می‌دهد که به رغم اهمیت هر یک از ابعاد، برخی از ابعاد، همچون بعد دینی، به دلیل زیربنایی بودن یا اصلی بودن بر سایر ابعاد تقدم دارد و در مقام تعارض اولویت می‌یابد. "جهان بینی"، اساسی ترین عامل در این اولویت‌بخشی است.

ترتیب ساحت‌ها بر یکدیگر

توجه به اهمیت "جامعیت" و "تعادل" مطالعات تربیتی نباید ما را از این نکته مهم غافل کند که به اقتضای سنین مختلف و شرایط روان‌شناختی هر سن، برخی ابعاد بطور طبیعی باید مورد توجه و اولویت بیشتری باشد. از باب مثال بعد عاطفی و رفتاری در دوره کودکی اول به مراتب بر بعد شناختی تقدم دارد و بعد شناخت عقلانی در دوره جوانی بر بعد رفتاری اولویت دارد.

رابطه ساحت‌ها با گرایش‌ها و مکاتب

بیشتر گرایش‌ها و گاه حتی دیدگاه‌های موجود در تعلیم و تربیت ناشی از تمرکز بر یکی از ساحت‌های تربیتی انسان است. این مساله در گرایش‌هایی همچون "تربیت شناختی"، "تربیت اجتماعی" یا "تربیت دینی" روشن‌تر است. در برخی دیگر گرایش‌ها، همچون "فلسفه تعلیم و تربیت" یا "برنامه‌ریزی آموزشی" نیز در واقع توجه به بعد عقلانی یا ساختاری آدمی مؤثر بوده است.

این نکته در بروز و ظهور دیدگاه‌ها و مکاتب تربیتی نیز تا حدود زیادی صادق است. بطور مثال دیدگاهی همچون دیدگاه دیوئی با مورد توجه قرار دادن دموکراسی به عنوان محور اصلی تعلیم و تربیت صحیح در واقع توجه خود به بعد اجتماعی و تقدم آن بر سایر ساحت‌های تربیتی را اظهار می‌دارد.

درس ۳: تربیت دینی

مقدمه

در فصل گذشته به این نکته اشاره کردیم که ریشه منطقی تقسیم مطالعات تربیتی انسان به ساحت‌های گوناگون، همان "انسان" است بدین معنا که انسان دارای ویژگی‌ها، نیازها، ابعاد و ارتباطات مختلفی است و هر یک از این مقوله‌ها مستلزم توجهی خاص در امر تربیت انسان است. بر همین اساس است که امروزه با ساحت‌های مختلفی همچون تربیت دینی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روبرو هستیم. در بحث قبل همچنین اشاره داشتیم که در مطالعات ساحتی تربیتی معاصر، به دلیل توجهی به برخی از ابعاد و ویژگی‌های انسان و اساساً به دلیل تمرکز بر جهان‌بینی مادی، بسیاری از ساحت‌های دیگر لازم به توجه، مغفول مانده است و کمتر مطالعاتی بدان‌ها اختصاص یافته است.

اینک با پایان یافتن بحث‌های مقدماتی و با توجه به محدودیت این کتاب، دو ساحت "تربیت دینی" و "تربیت اخلاقی" را به دلیل اهمیت ویژه آن در فرهنگ اسلامی، در این فصل و فصل بعد به تفصیل بیشتری مرور می‌کنیم و در فصل ششم و هفتم نگاهی گذرا خواهیم داشت به سایر ساحت‌ها، که البته هر کدام در جای خود مطالعه‌ای جداگانه را می‌طلبند.

قلمرو تربیت دینی^۱

یکی از مهم‌ترین ساحت‌های تربیت، "آموزش و پرورش دینی" است که معمولاً با اصطلاح "تربیت دینی" از آن یاد می‌شود. ریشه اصلی این بخش از مطالعات تربیتی را همچون سایر ساحت‌های تربیتی باید در "تعلیم و تربیت ارزش‌ها"^۲ دنبال کرد، چرا که دین‌ورزی یکی از اساسی‌ترین بخش‌های ارزشی است و تربیت دینی در واقع بررسی مسائل پیرامون این ارزش اساسی انسان است.

در اینجا وقتی از تربیت دینی سخن گفته می‌شود، مراد ساحت آکادمیک تربیت دینی و به عبارت دقیق‌تر، آن دسته از مباحث علوم تربیتی است که به بعد دینی انسان مرتبط می‌شود. فعالیت‌های دینی رایج مربیان و معلمان در فضای

^۱ religious education

^۲ values education

عملیاتی آموزش و پرورش مبتنی بر تحلیل علمی در همین ساحت است.

تربیت دینی از جمله ساحت‌هایی است که در مطالعات غربی از گذشته مورد توجه زیادی بوده است. امروزه نیز بررسی علمی و سیستماتیک آن به موازات سایر ساحت‌ها ادامه دارد و صدها کتاب، مقاله، ژورنال علمی، انجمن و پایگاه اینترنتی را به خود اختصاص داده است.

مطالعات تربیتی در جهان اسلام در این بعد از تربیت، به لحاظ زیربنایی بودن آن، در میدان نظر و جهان‌بینی، از اهمیت و برتری خاصی برخوردار است، تا آنجا که به جرات می‌توان گفت بی توجهی به این قلمرو و جدا سازی آن از بحث تعلیم و تربیت به نوعی پاک کردن اصل صورت مساله تعلیم و تربیت اسلامی است.

اما جای تاسف است که بگوئیم این ساحت تربیت، به رغم اهمیت آن و به رغم برخی تلاش‌های عالمانه ارزشمند در سال‌های اخیر بویژه در نهادهای حوزوی دانشگاهی نو بنیاد، چندان مورد مطالعات منظم علمی و تحلیلی به ویژه با رویکردهای تربیتی جدید قرار نگرفته است و بیشتر مباحث، دور از نگاه تربیتی، و در چارچوب نقل‌های تکراری و در محدوده‌ی امور عبادی محدود شده است.

ضرورت و اهمیت بحث از تربیت دینی

در پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته است^۱، ضرورت و اهمیت توسعه مطالعات و تحقیقات در تربیت دینی و ایجاد گرایشی با عنوان "تربیت دینی" با چهار مقدمه زیر تبیین شده است:

۱. با توجه به اهمیت دین و دین‌ورزی و نقش دین در زندگی بشر، می‌توان مهم‌ترین و اساسی‌ترین حوزه‌ی تربیت را تربیت بُعد دینی انسان دانست، زیرا این قلمرو با اصلی‌ترین بُعد وجودی انسان سروکار دارد و بر ابعاد دیگر او نیز تأثیر گذار است.

۲. اگرچه در بین مسلمانان و غیر مسلمانان، مطالعاتی در باره‌ی برخی از مباحث مربوط به تربیت دینی صورت گرفته است، اما بررسی و تحقیق جامع در فلسفه، اهداف، مبانی، اصول، روش‌ها، مراحل و موانع تربیت بعد دینی انسان هنوز خلأهای بسیاری دارد. از جمله، در زمینه‌ی دیدگاه‌های دین‌مبین اسلام در این باره، تحقیقات جامع و مدونی صورت نگرفته است و سؤالات خرد و کلان بسیاری در این زمینه وجود دارد.

۳. در فرایند اسلامی سازی علوم اجتماعی و انسانی، تحصیلات آکادمیک و مدون، و تربیت افراد متخصص و توانمند عاملی است که می‌تواند زمینه بسیار مناسبی برای تکمیل یافته‌های موجود در این رشته و استفاده عملی از این یافته‌ها در اقدامات تربیتی فراهم کند.

۱. ر. ک. هادی رزاقی، جزوه چاپ نشده (رزاقی، ۱۳۸۶)

۴. تاکنون در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور ما، نه تنها رشته یا گرایش مستقلی تحت عنوان تربیت دینی وجود نداشته است، بلکه حتی در سی هم با این عنوان در رشته‌های مرتبط با علوم تربیتی در این مراکز دائر نبوده و طبعاً برنامه و سرفصلی نیز برای این موضوع تهیه نشده است. این در حالی است که در تعداد قابل توجهی از دانشگاه‌های غربی و شرقی دنیا، از جمله برخی از دانشگاه‌های انگلستان و آمریکا درس یا رشته تربیت دینی دائر است و در آنها به بررسی این موضوع از منظر برون‌دینی یا درون‌دینی می‌پردازند.^۱

آشنایی با برخی مفاهیم مهم

چنانچه در برخی مقالات به درستی اشاره شده است، برای فهم مقوله تربیت دینی باید مفهوم تربیت و دین مشخص گردد.^۲ نویسنده مقاله "تربیت دینی" در دائرة المعارف بین‌المللی تعلیم و تربیت، مقاله خود را با این مطلب آغاز می‌کند که چون تعریف واحدی از "دین" و "تربیت" در دست نداریم، در تعریف "تربیت دینی" نیز دچار مشکل می‌شویم.^۳ این نکته اگر چه در زمینه تربیت دینی در مطالعات غربی چندان بعید نیست، اما به نظر چنین می‌رسد که در رویکرد اسلامی و در سایه آموزه‌های قرآنی و روایی چندان ابهامی در این زمینه وجود ندارد. هر چند توجه به مفاهیم مختلف در این زمینه و تفکیک آن‌ها از یکدیگر امری ضروری است.^۴

۱. تربیت دینی

اصطلاح (تعلیم) و تربیت دینی در معانی مختلفی می‌تواند به کار رود، اما کاربرد آن در دو معنای زیر رایج‌تر است:^۵

الف) «تعلیم و تربیت دینی» به معنای تعلیم و تربیت برگرفته از منابع دینی یا مجموعه آموزه‌های مربوط به تعلیم و تربیت که از منابع دینی اتخاذ شده است، (واژه دینی در اینجا وصف تعلیم و تربیت است). در این معنا آنچه که محققان با استفاده از روش‌های معتبر از متون دینی در باره تعلیم و تربیت استنباط می‌کنند، تعلیم و تربیت دینی نامیده می‌شود. بر این اساس، نظام تعلیم و تربیت که شامل مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، مراحل و موانع و ساحت‌های مختلف تعلیم و تربیت است، ممکن است از منابع و متون دین مسیحیت گرفته شود، یا از منابع و متون

^۱. از جمله می‌توان به دانشگاه‌های بیرمنگام، بریستول، آبردین در انگلستان و برخی از دانشگاه‌های آمریکای شمالی اشاره کرد، همچنانکه برخی مجلات علمی در فعالیت‌های پژوهشی گسترده به این امر پرداخته‌اند.

^۲ See: (Tracy, 1992).

^۳ (Thomas, 1994)

^۴. در فصل مربوط به تعلیم و تربیت اسلامی نیز برخی مفاهیم، بویژه مفاهیم مختص به تعلیم و تربیت اسلامی تبیین شده است.

^۵. این بخش (تعریف تربیت دینی)، از نوشته چاپ نشده زیر استفاده شده است: (رزاقی، ۱۳۸۶).

دین یهودیت اخذ شود، چنانکه می‌تواند از منابع و متون دینی اسلام استنباط گردد (که در این فرض مترادف با تعلیم و تربیت اسلامی است). در هر صورت، آن نظامی، نظام تعلیم و تربیت دینی (برگرفته از دین) خواهد بود که به پرورش همه ابعاد مختلف وجود انسان همچون بعد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، عاطفی، اخلاقی، عقلانی و دینی نظر دارد و چگونگی پرورش این ابعاد را از نظر آن دین خاص معرفی می‌کند.

ب) «تربیت دینی» به معنای تربیت بعد دینی انسان یعنی: مجموعه اعمال عمدی که با هدف آموزش گزاره‌های اعتقادی یک دین و پرورش ایمان و التزام عملی به آن آموزه‌ها صورت می‌گیرد، (واژه دینی در اینجا قید اضافی برای تربیت است). در این معنا، بعد دینی انسان، "هم عرض" ابعاد دیگر او مانند بعد عقلی، بعد عاطفی، بعد اجتماعی، بعد جنسی و دیگر ابعاد انسان است. بنابراین، همان طور که می‌توان در باره‌ی بعد عقلی انسان و چگونگی تربیت این بعد سخن گفت، تربیت بعد دینی او نیز به عنوان فرایندی عملی قابل بررسی و مطالعه علمی است.

لازم به ذکر است که مفهوم اول را غالباً با اصطلاح «تعلیم و تربیت دینی» یا اسلامی یاد می‌کنند، در حالی که برای اشاره به مفهوم دوم، اصطلاح «تربیت دینی» رایج است؛ چنانکه در مورد ابعاد دیگر نیز به همین صورت اصطلاح «تربیت عقلی»، «تربیت اجتماعی»، «تربیت سیاسی»، «تربیت جنسی» و غیره به کار می‌رود، که اشاره به فرایند عملی تربیت دارد، نه مجموعه آموزه‌های تربیتی.

تفاوت دو معنای بالا از چند زاویه زیر نیز قابل توجه است:

در یک نگاه، تفاوت معنای اول با معنای دوم، آن است که تعلیم و تربیت دینی در معنای اول بیشتر از مقوله آموزه‌ها و معرفت‌هاست، در حالی که در معنای دوم، از مقوله اعمال و اقداماتی است که در طی یک فرایند انجام می‌شود تا نهایتاً ایمان و التزام عملی به یک دین خاص در افراد به وجود آید.

در نگاه دیگر، معنای نخست، نسبت به معنای دوم عمومیت دارد، زیرا نظام تعلیم و تربیت متخذ از دین به همه ابعاد وجود انسان (اعم از بعد عقلی، بعد عاطفی، بعد اجتماعی، بعد جنسی و بعد دینی) می‌پردازد. اما در معنای دوم به مفهوم خاص تربیت بعد دینی انسان به کار می‌رود، که بعد دینی شامل عقاید دینی، ارزش‌ها و التزام عملی به رفتارهای دینی است.

و در نگاه سوم، معنای دوم نسبت به معنای نخست عمومیت دارد از آن جهت که تربیت دینی به معنای اول منحصر در یک دین است ولی در معنای دوم می‌تواند انحصاری نداشته باشد.

۲. تفاوت تربیت اسلامی، تربیت دینی، و تربیت مناسکی

تربیت اسلامی، تربیت دینی و تربیت مناسکی شاید در ابتدای امر مترادف و هم معنا به نظر آید، اما واقع امر چنین

نیست. اجازه دهید به اختصار مروری بر تعریف هر یک از سه مورد بالا داشته باشیم.

تربیت اسلامی: "دین" به مجموعه‌ای از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری اطلاق می‌شود که از سوی خدای متعال برای هدایت بشر توسط انبیاء الهی به مردم ابلاغ شده است. "دین‌ورزی" (تدین)، به تبع آن، عبارت است از "شناخت آموزه‌ها"، "گرایش به آن‌ها" و "رفتار فرد بر اساس آن". انسان‌ها بسته به استعداد، قابلیت و ابعاد وجودی خود در اشکال سه‌گانه بینش، گرایش و کنش انسانی، تدین خود را بروز می‌دهند. با توجه به این تعریف،

✓ فعالیت‌های (نظری یا عملی) آموزشی و پرورشی که در چارچوب کلی دین و بر اساس مبانی دینی تحقق می‌یابد، "تربیت دینی" به معنای عام خواهد بود. این معنا، در بعد نظری، شامل کلیه‌ی آموزه‌های تعلیم و تربیتی می‌شود که از منابع دینی گرفته می‌شود و در بعد عملی شامل کلیه فعالیت‌های تعلیم و تربیتی می‌شود که در چارچوب دین و بر اساس مبانی دینی تحقق می‌یابد.

✓ قابل توجه این است که این معنا می‌تواند در هر دینی صورت پذیرد.

✓ تربیت (فعالیت آموزشی و پرورشی) به معنای بالا، آنگاه که در چارچوب دین اسلام انجام پذیرد، (از مبانی اسلامی گرفته شود) همان "تربیت اسلامی" خواهد بود. به عبارت دیگر، "تربیت دینی" در این اصطلاح به معنای "انتقال اطلاعات" و "تربیت فرد" بر اساس مبانی برگرفته از دین اسلام است و با "تربیت اسلامی" تفاوتی ندارد.

تربیت دینی: تربیت دینی معنای دیگری نیز دارد که از آن به معنای خاص یاد می‌کنیم و مراد از آن تربیت عبودیت انسان به عنوان محوری‌ترین و "یگانه راه رسیدن به کمال"^۱ انسان است. این معنای اخص ناشی از توجه به این نکته است که آموزه‌های دینی، خود قابل تقسیم به زیر مجموعه‌هایی است که هر کدام بخشی از وجود انسان و زندگی انسانی را در بر می‌گیرد. اخلاق، سیاست، اقتصاد از جمله‌ی این زیر مجموعه‌هاست. دین، به معنای اصل ارتباط با خدا و بندگی او (عبودیت) نیز یکی از این زیر مجموعه‌هاست و بر این اساس:

✓ می‌توان آن دسته از آموزه‌هایی را که به اصل رابطه انسان با خدا (عبودیت) برمی‌گردد، مستقل در نظر گرفت و آموزش و پرورش فرد در این جهت را "تربیت دینی" یا "تربیت عبادی" نامید.

✓ اصطلاح "تربیت دینی" (تربیت عبادی) به معنای خاص، در کنار تربیت اخلاقی، تربیت سیاسی، تربیت اقتصادی و ... می‌باشد و به اصطلاح قسیم آن‌ها می‌باشد.

تربیت مناسکی: دین در یک نگاه کلی از ارتباط انسان با خدا (عبودیت) در همه‌ی جنبه‌های زندگی سخن می‌گوید و اصطلاح عبادت، در این معنا (عبودیت و بندگی)، اصطلاحی عام است و به هر نوع رابطه با خداوند اطلاق می‌شود و مصادیق گوناگونی را شامل می‌شود، چنانچه از باب مثال "خدمت به خلق خدا" نیز در این نگاه

^۱. (مصباح یزدی، به سوی او، ۱۳۸۱، ص. ۶۰).

عام یک عبادت است.^۱ اما گاه ارتباط انسان با خدا در "همان معنی خاصش مورد نظر است، یعنی همان خلوت با خدا، نماز، دعا، مناجات، تهجد، نماز شب و مانند آن که جزء متون اسلام است و از اسلام حذف شدنی نیست"^۲ این وجه از عبادت از روشن ترین و عمومی ترین مصادیق عبادت آن است، تا آنجا که گاه در نگاه سطحی و افراطی، دین به صرف همین رفتارها و داشتن این نوع ارتباط محدود می شود.^۳ بر این اساس:

✓ "تربیت مناسکی *ritual education* یا تربیت معنوی *spiritual education* (در یکی از معانی آن) به آموزش ها و تربیت هائی اطلاق می شود که در خصوص مناسک دینی صورت پذیرد.

اینک، چنانچه دین را (به اشتباه) محدود در مسائل مناسکی آن بدانیم، "تربیت عبادی"، "مناسکی" و "دینی" به یک معنا خواهند بود. این اشتباه در برخی مطالعات غربی دیده می شود. به اعتقاد ما، دین (اسلام)، بر اساس اینکه دین هدایت است، حداکثری است، یعنی برای جزء جزء زندگی بشر و برای همه ابعاد زندگی او برنامه دارد. و اختصاص به بعدی خاص و از جمله بعد عبادت و معنویت ندارد. در این رویکرد کلیه فعالیت های تعلیمی و تربیتی که رنگ و بوی دینی داشته باشد، در قلمرو تربیت دینی قرار می گیرد، چه این فعالیت ها ظاهر مناسکی داشته باشد و چه نداشته باشد.

بنابر این، برای جدا سازی اصطلاحات بالا، تربیتی را که مبتنی بر مبانی اسلامی (قرآن و سنت) باشد، "تربیت اسلامی"^۴ نام می نهیم تا با فعالیت های آموزشی و پرورشی خاص تربیت دینی (عبودیت) و فعالیت های خاص مناسکی خلط نشود. بر همین اساس، تربیت در بعد خاص دینی را، که بخشی از تربیت اسلامی است، "تربیت دینی" می نامیم و فعالیت های آموزشی و پرورشی خاص امور مناسکی را، که بخشی از تربیت دینی است، "تربیت مناسکی" نام می نهیم.

سعی ما در نمودار ۱-۴ ترسیم و تبیین رابطه این مفاهیم بوده است، با این توضیح که دایره بزرگ "تربیت اسلامی" را نشان می دهد بگونه ای که همه ابعاد وجود انسان را در بر دارد. تربیتی دینی یکی از این ابعاد و قسیم تربیت اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و سایر ابعاد و ساحت های تربیتی است. همچنین لازم به یادآوری است که هر کدام از ابعاد تربیتی، اضلاع سه گانه "بیش" (شناختی)، "گرایش" (عاطفی) و "کنش" (رفتاری) را در بر می گیرد و در

^۱ عبادت در این معنا یعنی انسان همه کارها و رفتارهای اختیاری خود را به انگیزه اطاعت خداوند، برای رضای او و "قربة الی الله" انجام دهد. ر. ک. (۱۳۸۱، ص. ۶۱).

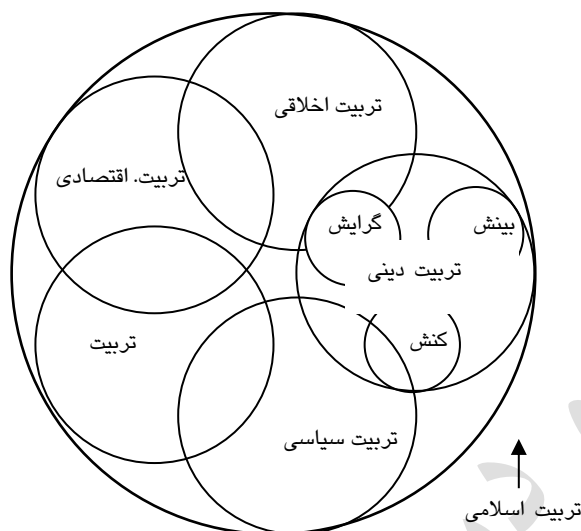
^۲ (مطهری، ۱۳۷۳، ص. ۴۴).

^۳ همان.

^۴ گاه مفهوم تربیت اسلامی از زوایای خاص و با تعبیر دیگری نیز بیان شده است. تربیت نبوی، تربیت مذهبی، تربیت قرآنی، تربیت مهدوی، تربیت حسینی تعبیری است که برخی مورد توجه قرار داده اند.

یک مدل تربیتی جامع باید این اضلاع مورد توجه باشد.^۱

نمودار ۱-۴: رابطه ابعاد مختلف تربیتی با تربیت اسلامی



۳. "آموزش دینی" در مقابل "آموزش دین"

در بررسی مفاهیم و اصطلاحات مربوط به بحث تربیت دینی، لازم است به تفاوت اصطلاح "آموزشی دینی"^۲ در مقابل اصطلاح "آموزش (در باره ی) دین"^۳ نیز دقت کرد. منظور از اصطلاح اول همان فرایندی است که در مفاهیم "تربیت دینی" و "تربیت اسلامی" نیز دنبال می شود و منظور پروراندن افراد بر اساس ارزش های دینی خاص است. در برخی دیدگاه های غربی^۴ که این نوع تربیت یا آموزش را نوعی تلقین^۵ و القاء اعتقادی می دانند و آن را مخالف حق آزادی فرد تلقی می کنند، راه دوم، یعنی "آموزش در باره دین" را جایگزین می سازند و معتقدند این راه، زمینه ساز بررسی علمی و تطبیقی دین است، در عین اینکه آفات راه قبل را ندارد.

مسائل گرایش تربیت دینی

با تاسف باید به این واقعیت اذعان کرد که تا این زمان گرایشی با عنوان تعلیم و تربیت دینی در دانشگاه ها و مراکز

^۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک. (Lickona, 1993, p. 19)

^۲ religious instruction

^۳ instruction about religion

^۴. به عنوان مثال دیدگاه *values clarification* بر این اعتقاد است.

^۵. indoctrination.

آموزش عالی ایران مطرح نبوده و نیست^۱ و بر همین اساس عناوین، مسائل و سرفصل دروس آن نیز چندان معین نیست، اما بر اساس برنامه درسی برخی دانشگاه‌های غرب و همچنین انتظاری که از چنین گرایشی می‌رود، مباحث زیر را می‌توان جزو اولویت‌های مورد نظر در این گرایش برشمرد.

- ✓ کلیات ارتباط دین و تربیت، تعریف تربیت دینی، قلمرو، اهداف، ارتباط با سایر ابعاد، ارتباط "تربیت دینی" با "تعلیمات دینی"
- ✓ مبانی تربیت دینی
- ✓ ساختار ایده‌ال تربیت دینی
- ✓ زیرساخت‌های مرتبط با تربیت دینی همچون تربیت اعتقادی و تربیت عبادی
- ✓ عوامل و موانع تربیت دینی
- ✓ الگوپذیری و نقش آن در تربیت دینی،
- ✓ دین و دولت (نقش دولت و سیاست‌گزاران در تربیت دینی)
- ✓ نقش نهادهای اجتماعی، رسانه، ...
- ✓ اصول و شیوه‌های آموزش و تربیت دینی (مانند شیوه مستقیم یا غیر مستقیم)،
- ✓ جایگاه تربیت دینی در سیستم آموزش و پرورش (فضای عمومی، معلم، محتوای درسی، و ...)
- ✓ آسیب‌شناسی تربیت دینی
- ✓ اصلاحات در تربیت دینی

چالش‌های امروز تربیت دینی

به تناسب مسائل روز جوامع معاصر و ظهور اندیشه‌های مختلف، قلمرو تربیت دینی با مسائلی بحث‌انگیز روبروست که از آن‌ها با عنوان چالش‌های امروز تربیت دینی یاد می‌شود. هر یک از این موضوعات می‌تواند آغازگر بحثی نو و جنجال‌برانگیز در قلمرو تربیت دینی باشد و البته بررسی و حل آن‌ها بویژه از نگاه اسلامی نیز می‌تواند بسیاری از

^۱. در سال‌های اخیر حاضر گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) - قم یکی از گرایش‌های مقطع کارشناسی ارشد خود را به این زمینه علمی اختصاص داده است. برخی دروس حوزوی مختص به این شاخه به شرح زیر است: دین‌دانشناسی از نگاه اسلام و ادیان مهم دیگر، تربیت دینی در قرآن کریم و سنت، سیر آراء تربیتی مریبان بزرگ در زمینه تربیت دینی، روان‌شناسی رشد دینی، بررسی تطبیقی تربیت دینی در نظام‌های آموزشی کشورهای اسلامی و جهان، فلسفه تربیت دینی. همچنین دروس تخصصی این گرایش عبارتند از: روان‌شناسی دین، مسائل روان‌سنجی، آمار استنباطی، بررسی تطبیقی تربیت دینی در ادیان، روش‌شناسی پژوهش در تعلیم و تربیت (روش‌های تجربی پیشرفته)، تاریخ تربیت دینی در اسلام و ایران، سمینار در مسائل تربیت دینی، جامعه‌شناسی تربیت دینی، و تعلیم و تربیت ارزش‌ها. (برگرفته از جزوه چاپ نشده زیر عنوان: (رزاقی، ۱۳۸۶))

ابهامات مطرح در این باب را برطرف سازد. برخی از این مقوله‌ها در جدول ۴-۱ ذکر شده است.^۱

شبهات در اصل دین با توجه به رویکردهای اومانستی	تعارض آموزه‌ها و الگوهای نامناسب،
امکان یا عدم امکان آموزش و تربیت دینی از حیث شناختی با توجه به شبهاتی همچون "تضعیف قدرت استدلال" و "القاء و تحمیل فکری" (indoctrination)	دین موضوعی فردی در تعارض با تربیت دینی (که ماهیتی ضد حقوق فردی دارد)،
امکان یا عدم امکان آموزشی و تربیت دینی از حیث حقوقی و آزادی‌های فردی،	نقش دولت در تربیت دینی و دولتی‌سازی امری الهی، استیلای مذهبی، و جدایی دین و دولت،
پلورالیسم و اختلافات ناشی از چند دینی بودن جامعه،	عدم پابندی بسیاری از دین‌داران و مربیان به دین،
بحران تربیت در عصر حاضر	اولویت یا عدم اولویت ایجاد محیط مناسب و الگو بودن بر موعظه

جدول ۴-۱: فهرست برخی از چالش‌های امروز تربیت دینی

^۱. برای نمونه و اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک. (شحاته، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۷-۳۰۵)؛ (عبود، ۱۳۸۰، ص. ۳۰۸-۳۳۰).

درس ۴: تربیت اخلاقی

مقدمه

همچنانکه در فصل قبل اشاره شد، اهمیت تربیت دینی و اخلاقی اقتضا می‌کند تا این دو ساحت با تفصیل بیشتری مورد مطالعه قرار گیرد. در درس گذشته با ابعاد تربیت دینی آشنا شدیم و اینک در این فصل به تبیین تربیت اخلاقی می‌پردازیم.

آشنایی با برخی مفاهیم مهم

برای آشنایی با مفهوم "آموزش و پرورش اخلاقی"، همچون سایر موارد، لازم است ابتدا به برخی مفاهیم این زمینه اشاره کنیم و پیش از هر چیز واژه "اخلاق" و سایر مفاهیم مربوط به آن و همچنین مفهوم "تربیت" و مفاهیم مربوط به آن و تفاوت آن‌ها با یکدیگر را روشن سازیم.

اخلاق^۱

اخلاق در لغت جمع "خُلُق" (ویژه روان، در مقابل خَلَق که برای خاص بدن بکار می‌رود)^۲، به معنای صفت (خوب یا بد) و ملکه نفسانی و حالتی شکل گرفته در نفس (هیئت راسخه) است، بگونه‌ای که صدور افعال مترتب و متناسب با آن نیازی به فکر کردن ندارد. اما در اصطلاح، اخلاق هم به معنای ملکات درونی (صفت نفس) و هم به معنای بروز بیرونی آن در شکل رفتار مثبت (اعم از محاسن و مکارم) یا منفی "فردی" یا "اجتماعی" (صفت فعل) بکار می‌رود.

در مواردی، این واژه، به فرایند تربیتی بین مربی و متربی نیز اطلاق می‌شود که در این صورت مترادف "تربیت اخلاقی" به حساب می‌آید.^۳

^۱ morality

^۲ عن علی □، حُسْنُ الْخُلُقِ لِلنَّفْسِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ لِلْبَدَنِ. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ص. ۳۳۰)

^۳ ر. ک. برای نمونه، (مطهری، فلسفه اخلاق، ۱۳۶۸، ص. ۷۴-۷۵).

علم اخلاق^۱

علمی را که به مطالعه و تحلیل مسائل اخلاقی، صفات اخلاقی و رابطه آن‌ها با افعال انسان و راه‌های کسب یا دور شدن از صفات می‌پردازد "علم اخلاق" می‌نامند. موضوع علم اخلاق صفات اخلاقی (فضائل و رذائل) از آن جهت که برای انسان قابل کسب یا اجتناب است، می‌باشد. شناسایی، دسته‌بندی و تعریف صفات و اعمال اخلاقی و شناخت ریشه‌ها و عواقب و دستاوردهای آن از جمله مسائل علم اخلاق است. در تقسیم اخلاق به اخلاق نظری و عملی، اخلاق نظری را می‌توان مترادف علم اخلاق دانست، چنانچه اخلاق عملی به نوعی مترادف تربیت اخلاقی شمرده می‌شود.

فلسفه اخلاق

از مجموعه مباحثی که به تحلیل مبانی و مبادی تصدیقیه علم اخلاق می‌پردازد، با عنوان "فلسفه اخلاق" یاد می‌شود.^۲ موضوعاتی از قبیل تعریف خوب و بد، معیار کلی خوبی و بدی یک رفتار، ماهیت و حقیقت مفاهیم اخلاقی، اخباری یا انشایی بودن قضایای اخلاقی، مطلق یا نسبی بودن مسائل اخلاقی، موضوعاتی است که در فلسفه اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد. بدیهی است شیوه پردازش مباحث در این قلمرو شیوه‌ای عقلی است، اگرچه در مواردی از منابع نقلی مدد می‌جوید. فلسفه اخلاق در تقسیم سه گانه مباحث اخلاقی، قسیم اخلاق نظری و عملی شمرده می‌شود.

تزکیه (و مفاهیم مشابه)

در اخلاق اسلامی، توجه و عمل به نکات و دستورات مثبت اخلاقی (مکارم و محاسن اخلاق) و رعایت و کنترل خود و سیر دادن روان به جهت مطلوب "تزکیه" نامیده می‌شود. در مباحث اخلاق و تربیت اسلامی مفهوم "تزکیه" جایگاه خاصی دارد و در مواردی جای تربیت نشسته است. مقوله‌های تزکیه، تهذیب، تطهیر، تصفیه، تادب، کمال، سیر و سلوک و امثال آن از مقولات اخلاقی است که هر یک دارای تعریف، ویژگی و مراحل خاص خود می‌باشد.

^۱ Ethics.

^۲ ر. ک. (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۱۳۶۷، ص. ۹-۱۰).

تربیت

پیش از این در تعریف تربیت اشاره‌ای به تعدد تعاریف موجود شد. به هر حال تربیت را می‌توان فرایندی بین دو یا چند انسان (= مربی و متربی) دانست که طی آن برای ایجاد زمینه‌ی شکوفا سازی استعداد های مربی فعالیت های خاصی از جمله فعالیت های آموزشی صورت می گیرد.

تربیت اخلاقی^۱

برای تربیت اخلاقی همانند سایر مفاهیم، تعاریف متعددی شده است، هر چند اکثر تعاریف بر عناصر مشترکی تاکید کرده اند. محمد داودی برخی از این تعاریف را در بخش مفهوم شناسی کتاب خود با عنوان تربیت اخلاقی آورده است.^۲ بر اساس تعریف پیش گفته از تربیت، می توان گفت، تربیت اخلاقی عبارت است از - فرایندی که طی آن مربی تلاش می کند نقش خود در ساحت اخلاقی بر متربی به شیوه مورد نظر اعمال کند، یا به تعبیر دقیق تر، زمینه های رشد و شکوفائی استعدادهای فرد را در این ساحت تربیتی فراهم آورد.

تربیت و اخلاق

با توجه به تعاریف بالا، تفاوت بین "تربیت" و "اخلاق" نیز تا حدود زیادی مشخص می شود. در یک نگاه، اخلاق از نوع صفت و ملکه نفسانی است، در حالی که تربیت از نوع رفتار (عمدی مربی) است. در نگاه دیگر، اخلاق اگر چه به رفتار و کار فرد نیز صدق کند، به معنای رفتار متربی است که به دلیل وجود زمینه های نفسانی وی، از او سر می زند، در حالی که تربیت به معنای رفتار مربی است که موجب پیدایش زمینه های بروز رفتار در فرد دیگر (متربی) می شود.

به دیگر سخن، در تفاوت "اخلاق" و "تربیت" باید به این نکته توجه داشت که در اخلاق، ویژگی (شخصیتی) یک فرد، موضوع اصلی و اولیه مورد توجه است، اگرچه از جهات ثانوی با سایرین ارتباط داشته باشد، در حالی که در تربیت، موضوع اصلی مورد توجه، تاثیر فردی (مربی) بر فرد دیگر (متربی) و رابطه بین آنها می باشد. با توجه به توضیح ارائه شده، تفاوت بین دو مقوله "اخلاق" و "تربیت اخلاقی"، که خود از ساحت ها و مصادیق "تربیت" است، نیز روشن می شود، چنانچه تفاوت بین "علم اخلاق" و "تربیت اخلاقی" نیز مشخص می گردد. با توجه به این تعاریف، آثار مکتوب گذشتگان از علمای اخلاق اسلامی را در واقع باید ترکیبی از "علم اخلاق" و "تربیت اخلاقی" دانست، به این معنا که این بزرگان، از طرفی به تحلیل مسائل اخلاقی پرداخته اند (= علم اخلاق)

^۱ moral education

^۲ (داودی، ۱۳۸۷، ص. ۹-۱۱).

و از سوی دیگر سعی کرده‌اند با شیوه‌های خاص مورد نظر خود، راه‌های تشویق و ترغیب مخاطبان خود در جهت اهداف تربیت اسلامی را پیمایند (= تربیت اخلاقی).^۱

ضرورت و اهمیت بحث از تربیت اخلاقی

ساحت اخلاق در دو بعد فردی و اجتماعی، بخش مهم دیگری از ابعاد انسان است که همانند بعد دینی، بخش وسیعی از پژوهش‌های علوم تربیتی را هم در مطالعات غربی با عنوان تربیت اخلاقی^۲ و هم در مطالعات اسلامی زیر عناوین مختلف به خود اختصاص داده است.

تربیت اخلاقی تا آنجا اهمیت دارد که در مواردی وقتی در تعلیم و تربیت سخن از ارزش به میان می‌آید، صرف ارزش‌های اخلاقی از آن تبادر به ذهن کرده و چنین معنایی از آن اراده می‌شود، گویا تربیت مترادف با تربیت اخلاقی و انتقال ارزش‌های اخلاقی قلمداد می‌شود.

در مغرب زمین، سال‌هاست که این زمینه مورد مطالعه قرار گرفته است و کتاب‌ها، نشریات و مقالات زیادی حول آن تالیف شده و انجمن‌ها و پایگاه‌های متعددی در این خصوص به فعالیت مشغولند. نشریات متعددی زیر عناوین moral education, ethics, character education با این هدف منتشر می‌شود.

در مطالعات غربی شاید در هیچ یک از ساحت‌های تربیتی به این اندازه در خصوص اهمیت و ضرورت تربیت سخن به میان نیامده باشد، که البته بخش مهمی از این نکته را باید در دو منشا زیر جستجو کرد:

الف) مشکلات زیاد اخلاقی که جهان غرب امروزه با آن دست به گریبان است.

ب) فاصله گرفتن جامعه نخبگانی غرب از دین و معنویت.

و اما در جوامع اسلامی نیز مباحث اخلاقی، اگرچه در غیر سازمان نوین آن، همواره به جد مورد توجه اندیشمندان مسلمان و مربیان و مصلحان بوده و از جمله قلمروهای مهم، درجه اول و قابل توجهی است که تحت عناوین متنوعی از آن سخن به میان آمده است. تعدد و تنوع کتب اخلاقی اسلامی با رویکردهای مختلف و با شیوه‌های متنوع حکایت از این اهمیت دارد.

دهه‌های اخیر نیز شاهد عرضه کتب و نشریات عالمانه‌ای در این زمینه بوده‌ایم، هر چند اکثر این نشریات علمی صرفاً در حوزه اخلاق و علم اخلاق قلم زده‌اند و کمتر به مبحث بین رشته‌ای "تربیت اخلاقی" وارد شده‌اند.

^۱ ر. ک. (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹، ص. ۹۶).

^۲ moral education

گرایش‌های اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی، که هم در مستندات اولیه دینی و هم در مطالعات بعدی اندیشمندان مسلمان از جایگاه والایی برخوردار بوده است، و همچنین به تبع آن، تربیت اخلاقی، بر اساس نوع نگاه و تخصص و علاقمندی اندیشمندان مسلمان، از زوایای متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. دست کم چهار زاویه و گرایش زیر در نگاه برخی نویسندگان مد نظر قرار گرفته است.^۱

گرایش روایی، که بیشتر در صدد گردآوری مجموعه‌های روایی برآمده است. این گرایش در کتبی همچون اصول کافی، مکارم الاخلاق، خصال و تحف العقول مشاهده می‌شود.

گرایش فلسفی و عقلی، متأثر از ترجمه آثار یونان، که در کتاب‌هایی همچون تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابن مسکویه و اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی ظاهر شده است.

گرایش دینی و عرفانی، با تأکید بر سیر و سلوک معنوی که در کتاب‌هایی مانند احیاء علوم الدین غزالی و ر ساله سیر و سلوک بحر العلوم قابل مشاهده است.

گرایش تلفیقی که ترکیبی از رویکردهای فوق است که نمونه آن را می‌توان در نوشته‌های دوران اخیر و کتاب‌هایی همچون رسائل اخوان الصفا، جامع السعادات نراقی و الاخلاق شیر مشاهده کرد.

توجه به گرایش‌های فوق به اندیشمندان تربیتی و مربیان کمک می‌کند تا در بهره‌گیری از منابع و آموزه‌های اسلامی مربوط به تربیت اخلاقی مسیر خود را با دقت بیشتری انتخاب کنند.

مسائل مهم تربیت اخلاقی

در گرایش "تربیت اخلاقی" مسائل مختلفی به تناسب مبانی فلسفی، دینی، تربیتی، اخلاقی و اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد.

بخشی از مباحث را باید به عنوان مباحث مبانی این گرایش به شمار آورد که در واقع جزوی از مباحث "فلسفه اخلاق" به حساب می‌آید. نگاه‌های فلسفی به اخلاق بسیار متفاوت است. ابتناء اخلاق بر "فضیلت"، "عدالت"، "عقل"، "مراقبت" یا "نقد اجتماعی تنوعی است که در این زمینه مشاهده می‌شود. مباحثی همچون "مفاهیم ارزشی"، "ارزش و ملاک آن"، "اطلاق یا نسبییت اخلاق"، "ارتباط دین با اخلاق و تربیت اخلاقی" و بررسی فرض "اخلاق بدون دین" از جمله این مسائل است.

بخش دیگری از مباحث که اساساً به دانش اخلاق مربوط می‌شود، نیز در مباحث تربیت اخلاقی به عنوان مباحث

^۱ برای اطلاع بیشتر ر. ک. علی‌همت بناری، «تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن»، دوفصل‌نامه تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، دوره ۱، شماره ۲، ص ۱۸۳-۱۸۹

زیربنائی مورد توجه قرار می‌گیرد. "تبیین مقوله‌های خوب و بد"، "تعیین صفات خوب و بد" (فضائل و رذائل)، "رابطه بین اخلاق و تربیت"، علل انسان‌شناختی و روان‌شناختی پدیدآیی صفات"، "دیدگاه‌های متفاوت روان‌شناختی و تربیتی" و مسائلی از قبیل "امکان آموزش یا تلقین ارزش‌های اخلاق در مقابل رشد طبیعی" و "نقش عادت در اخلاق" و مباحث مربوط به اخلاق حرف و مشاغل، از جمله این مسائل است.

اما پس از مباحث مبانی، برخی از مسائل مهم مربوط به تربیت اخلاقی به توضیح زیر است.

"تعریف و ضرورت تربیت اخلاقی"، که به تعریف مفاهیم دخیل در این بحث و تبیین ضرورت آن و تقدم و تاخر آن در مقایسه با سایر ساحت‌ها می‌پردازد.

"مبانی تربیت اخلاقی" که به مبانی فلسفی (فلسفه اخلاق) و دینی مسائل اخلاقی و همچنین مبانی تربیتی این قلمرو می‌پردازد.

"ابعاد و قلمرو تربیت اخلاقی"،

"جایگاه و نقش اخلاق در تعلیم و تربیت"،

"تربیت اخلاقی در دیدگاه‌های غرب و اسلام"،

"نظام تربیت اخلاقی"،

"اصول تربیت اخلاقی"،

"مراحل تربیت اخلاقی" و توجه به سیر رشد اخلاقی در انسان بویژه در دوره کودکی (مقوله‌هایی همچون قضاوت اخلاقی و رفتار اخلاقی)،

"شیوه‌های تربیت اخلاقی و نهادهای سازای اخلاق" و مباحثی از قبیل موعظه، و جایگاه تشویق و تنبیه،

"عوامل مؤثر در نتیجه‌دهی فرایند تربیت اخلاقی"؛

"آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی"

چالش‌های امروز تربیت اخلاقی

همچنانکه پیش از این آمد، تربیت اخلاقی از دیر باز مورد توجه مربیان جوامع مختلف بوده است، و همواره بر ضرورت آن تاکید شده است. اما در زمان حاضر این ضرورت به دلیل پدید آمدن عناصر جدیدی در جوامع، بویژه

^۱ ژان ژاک روسو (Jean Jacques Rousseau) (۱۷۱۲-۱۷۷۸) از جمله کسانی است که به جای تلقین پیشنهاد رشد طبیعی افراد در برخورد با طبیعت را دارد. روسو در مقابل همه جلوه‌های تمدن، نظریه بازگشت به طبیعت را مطرح می‌کند. به اعتقاد وی، بشر به عنوان موجودی پاک و همنوای با طبیعت به دنیا آمده است، و این قوانین و رفتار جامعه و اصول تمدن است که موجب فساد و دوری او از معصومیت اولیه‌اش شده است و راه اصلاح هم همان بازگشت به حالت اولیه می‌باشد.

جوامع غربی دو چندان شده است. نقش مبانی فلسفی اومانیسم بنیان، فراگیر شدن ایده‌های متنوع بشری، توسعه و سرعت ارتباطات، سست شدن ارزش‌ها در جوامع غربی و انتقال آن به سایر جوامع، برنامه ریزی‌های مفسدان سودجوی پنهان، طرح دیدگاه‌هایی نو در مسائل فرهنگی اجتماعی و بالاخره و مهم‌تر از همه، دور شدن بشر از آموزه‌های دینی، مرییان و مسئولان این جوامع را با چالش‌های جدیدی در زمینه تربیت اخلاقی روبرو ساخته است. بخشی از این چالش‌ها عمومی است و همه اندیشمندان تربیتی را به خود مشغول داشته است و برخی از آنها از آن رو در اینجا چالش نامیده شده است که با مبانی اسلامی رو در رو می‌شود:

- ✓ تعریف اخلاق و مبانی آن
 - ✓ تهاجم فرهنگی
 - ✓ جهانی سازی و نقش آن در اخلاق
 - ✓ کفایت و جدایی اخلاق از دین
 - ✓ مسئولیت‌ناپذیری نسل نو
 - ✓ پدید آمدن تغییرات در استانداردهای اخلاقی جوامع در حال تغییر
 - ✓ آموزش اخلاق جنسی
 - ✓ پست مدرنیسم و تربیت اخلاقی (مخالفت با فراروایت‌ها، نفی متافیزیک، تکثر گرایی، ...)
- هر یک از موضوعات یاد شده، که به جد مباحث چالش برانگیز در قلمرو اخلاق است، نیازمند تحلیل و تدقیق است، بویژه آنکه باید یکایک آنها با تکیه بر مبانی دینی و نگاه اسلامی مورد ملاحظه قرار گیرد.

درس ۵: ساحت‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی

مقدمه

چنانچه در تقسیم‌بندی ساحت‌های تربیتی گفته شد، علاوه بر دو ساحت تربیت دینی و اخلاقی، تربیت شناختی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جنسی، هنری، بدنی (جسمانی) و حرفه‌ای (شغلی) نیز ساحت‌هایی هستند که در مطالعات رایج تربیتی مد نظر قرار می‌گیرد.^۱

دو فصل گذشته ساحت تربیت دینی و اخلاقی به دلیل اهمیت آن بطور مستقل مورد توجه قرار گرفت، اما بدیهی است که در کنار آن دو ساحت، سایر ساحت‌های تربیتی نیز از اهمیت خاص خود برخوردار است و در مواردی، به دلیل اینکه جنبه مقدمی نسبت به دو ساحت بالا دارد، چه بسا از اهمیت بالاتری نیز برخوردار باشد. از باب مثال، چنانچه فرد در بعد شناختی، تربیت صحیح یابد و توانائی تفکر منطقی و انتقادی وی بطور مطلوب رشد کند، در یافت آموزه‌های دینی و پذیرش تربیت در این زمینه راه هموارتری را پیدا می‌کند. بر همین اساس، در این فصل و فصل بعد، بدون در نظر گرفتن ترتیب و دسته‌بندی خاص، به تبیینی مختصر در مورد هر یک از هشت ساحت یاد شده می‌پردازیم.

تربیت شناختی

معرفت و شناخت نقشی بنیادین در وجود انسان دارد. با توجه به همین نقش زیرساختی است که اندیشمندان تربیتی تربیت شناختی^۲ را مهم‌ترین ساحت مطرح در بین ساحت‌های تربیتی دانسته‌اند.

تعریف

برای تربیت شناختی - که گاه به دلیل نقش عقلانیت در شناخت‌های انسان از آن به تربیت عقلانی هم یاد می‌کنند - تعاریف مختلفی بیان شده است. تربیت شناختی را بطور خلاصه می‌توان فرایندی بین مربی و متربی دانست که طی آن زمینه‌های رشد یادگیرنده در قلمرو فعالیت‌های حسی پنج‌گانه، درک مطلب، سازمان دادن اطلاعات، مقایسه،

^۱ در تهیه بخشی از این فصل و فصل بعد، محقق گرامی آقای عبدالرضا ضرابی همکاری داشتند.

^۲ cognitive education (CE)

تجزیه و تحلیل اطلاعات، فهم و یادگیری فراهم می‌آید و مربی طی آن، مهارت‌هایی همچون تفکر، استدلال، قضاوت، خلاقیت و تفکر انتقادی را به دست می‌آورد. تربیت شناختی یا عقلانی بر پرورش قدرت عقلی مربی، فرایند تفکر یادگیرنده و زمینه‌سازی برای بروز استعداد مربی و مهارت وی در این جهت دلالت دارد.

موضوع تربیت شناختی

تربیت شناختی را باید فعالیت مربی در جهت آموزش دادن و پروراندن "قدرت اندیشه‌ورزی" در مقابل "انتقال صرف اندیشه‌ها" دانست. در این مسیر اگر چه، به مانند هر فرایند تربیتی، آموزش بعضی از مفاهیم و علوم عقلی و انتقال برخی داده‌ها، به عنوان یکی از روش‌های تربیت شناختی قابل توجه است، اما موضوع اصلی و هویت تربیت شناختی (عقلانی) را باید در آموزش فهم و تفکر عقلانی، مهارت‌ها و روش‌ها جستجو کرد. این همان پیامی است که ضرب المثل آموزش ماهیگیری به جای دادن ماهی به فرد از آن حکایت دارد. پرورش قوای عقلی با آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، یادگیری فنون عملی و هنری، انتقال مهارت‌های زندگی فردی و اجتماعی و آموزش‌های شغلی و اقتصادی تسهیل می‌یابد.

از همین روی، آموزش تفکر انتقادی و خلاق، گاه از مؤلفه‌های تربیت شناختی شمرده می‌شود، هر چند «تفکر انتقادی»، که در نگاه تربیتی، تربیت انتقادی نیز نامیده می‌شود، و «خلاقیت» دو بعد توانایی شناختی است که گاه در ساحت‌های تربیتی بطور مستقل نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

فراشناخت

برخی از اندیشمندان تربیتی^۱، تربیت شناختی را در تعبیر فرا شناخت^۲ و عبارت "تفکر در باره تفکر"^۳ تعریف کرده‌اند یا دست کم آن را بخشی از تربیت شناختی دانسته‌اند. این به معنای استفاده بهینه از اطلاعات و روش‌ها برای تفکر بهتر و حل مشکلات است.

^۱ برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مصاحبه ریچارد پاول، در *CriticalThinking_org - Critical Thinking Basic Questions & Answers.mht* ، دسترس: ۲۰۰۸/۴/۱۸ = فروردین ۸۷ . وی در این مصاحبه می‌گوید:

*critical thinking is **thinking about your thinking** while you're thinking in order to make your thinking better.*

^۲ metacognition

^۳ "thinking about thinking"

تربیت شناختی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی

تربیت شناختی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی جایگاهی ویژه و البته متفاوت از تربیت عقلانی در معمول الگوهای سکولار دارد. تربیت شناختی (عقلانی) در اغلب الگوهای سکولار معاصر، امری متمایز از تربیت دینی و گاه حتی متباین با آن شمرده می‌شود. توضیح اینکه مفهوم تربیت در رایج‌ترین کاربرد خود در نظامات تربیتی غرب، بر عقلانیت به معنای پرورش اندیشه دلالت داشته و بر همین اساس، تربیت عقلانی از یکسو صرفاً با دانش، فهم، ژرف اندیشی و قضاوت ارتباط دارد و از سوی دیگر تعبد و تسلیم در دین را متفاوت و حتی متضاد با آن می‌داند. دین اسلام برخلاف برخی تفکرات دینی یا سکولار، نه تنها تربیت دینی، ارزشی و اخلاقی را قابل جمع با تربیت عقلانی می‌داند، بلکه تعقل و تدبر و اندیشه را یکی از راه‌های اصلی برای رسیدن به دین می‌داند.^۱ خردورزی یکی از ارزش‌های بنیادین و نه نمادین تربیت اسلامی است. منزلت عقل در هندسه معرفتی اسلام بسیار فراتر از نگرش ابزاری غرب به عقل بوده و نسبت عقل و شرع در اندیشه اسلامی، نسبتی هم افزا و هم مسیر است تا آنجا که برخی اندیشمندان حوزه تربیت بر این اعتقادند که از ویژگی‌های اصلی تربیت اسلامی همین تکیه بر عقل و تاکید بر جنبه عقلانی است.^۲

تربیت عاطفی^۳

هر چند برای مفهوم عاطفه^۴ تعریف مورد توافقی ذکر نشده است، اما معمولاً در روان‌شناسی با مقوله هیجان^۵ و با مفاهیمی همچون خلق و خوی^۶، مزاج و حالت^۷، مشرب^۸، شخصیت^۹ و انگیزه همراه بوده و از نوع انفعال و احساس و حالت نفسانی خوشایند یا ناخوشایند ناشی از تحت تاثیر قرار گرفتن عاملی درونی یا بیرونی شمرده شده است. مصادیق عواطف و هیجان را اموری همچون ترس، جسارت، خشم، محبت، غم و اندوه، شادی، کینه توزی، حسادت، ندامت، احساس گناه، خجالت، غرور، تعجب بیان کرده‌اند. بر اساس تعاریف بالا "تربیت عاطفی" را باید فرایندی بدانیم که مربی از طریق آن زمینه‌های رشد مربی در زمینه‌های عاطفی را بر اساس ارزش‌ها و

^۱ برای مطالعه بیشتر ر. ک. (مرزوقی & صفری، ۱۳۸۶)

^۲ (شریعتمداری، ۱۳۸۲، ص. ۴۹).

^۳ education of emotion / emotional education

^۴ Emotion.

^۵ Affect.

^۶ Mood.

^۷ Temperament.

^۸ Disposition.

^۹ Personality.

خواسته‌های مطلوب خود فراهم می‌آورد.

اگر تقسیم سه بُعدی ابعاد انسان به شناختی، گرایشی و کنشی را بپذیریم، تربیت عاطفی را باید به بخش دوم یعنی گرایش‌های انسان مربوط بدانیم. تربیت عاطفی در این نگاه به معنای زمینه سازی برای رشد و بروز گرایش‌های انسان در جهت‌هایی است که مربی ترجیح می‌دهد.

متأسفانه تربیت عاطفی آنچنان که باید و شاید در مطالعات امروز دنیای تعلیم و تربیت مورد توجه جدی قرار نگرفته است و بر همین اساس، نسبت به برخی ساحت‌های دیگر، منابع محدودتری در این زمینه وجود دارد، اما دغدغه مشکلات عاطفی کودکان امری است که دست اندرکاران این حوزه را به خود مشغول داشته است.

تربیت عاطفی در اسلام

از دیدگاه اسلامی "عواطف" جایگاهی بنیادین در ارتباطات انسان با خود، با خدا، با انسان‌های دیگر و با مخلوقات عالم دارد. محوریت دوستی با خداوند عالم و به تبع آن، حُب فی الله و بغض فی الله و بر اساس آن، توصیه‌های اخلاقی گسترده و عمیق در همه ارتباطات انسان با به پای مباحث شناختی یکی از نمونه‌های قابل توجه است. در اهمیت مساله در بعد محوریت حب الهی کافی است به آیاتی همچون آیه شریفه زیر توجه کنیم:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و خویش شما و اموالی که بدست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌هراسید و مسکین‌هایی که بدان علاقمندید در نظر شما محبوب‌تر است از خدا و رسول او و جهاد در راه او، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خود را بیاورد، و خدا مردم تبه‌کار را هدایت نمی‌کند.^۱ روایاتی همچون "هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ" نیز بر چنین معنایی تاکید دارد.

تربیت عاطفی را با توجه به تعریفی که برای تربیت ارائه دادیم و بر اساس مبانی اسلامی می‌توان زمینه‌سازی برای رشد و بروز صحیح عواطف، هیجانات و احساسات و هدایت لازم برای بهره‌گیری به موقع از آنها در جهت اهداف اسلامی دانست.

^۱ سوره توبه، آیه ۲۴

نقش شناخت در تربیت عاطفی

هر چند معمول روان‌شناسان بین شناخت و حالات هیجانی عاطفی تفاوت قائلند، اما بسیاری همچنان بر این اعتقادند که عواطف و هیجانات انسان تا حدود زیادی به نوع و مقدار شناخت و آگاهی (آموخته‌ها، رویکردها و تجارب) وی استوار است. ترس از موجود یا واقعه‌ای خاص، خرسندی از موقعیتی مشخص، یا خجالت از فردی خاص همه بستگی به تجربه فرد از آن موجود یا موقعیت یا فرد و آموزش‌های مربوط و فرایند شکل‌گیری شخصیت بر اساس آن دارد.

در همین ارتباط با مقوله هوش عاطفی^۱ یا هوش هیجانی روبرو می‌شویم که به معنای میزان شناخت و توانایی کنترل احساسات و عواطف است. افراد با هوش عاطفی بالا هم در شناخت عواطف، هم در کنترل آن و هم در نحوه بروز آن سطحی بالاتر و تسلطی بیشتر دارند. این جمله منقول از ارسطو که "عصبانی شدن آسان است؛ همه می‌توانند عصبانی شوند، اما عصبانی شدن در برابر شخص مناسب، به میزان مناسب، در زمان مناسب، به دلیل مناسب و به روش مناسب - آسان نیست." به خوبی گویای مطلب است.

تربیت اجتماعی^۲

در بحث از تربیت عاطفی اشاره‌ای به تربیت اجتماعی نیز شد. با این حال جا دارد تربیت اجتماعی بطور مستقل مورد توجه قرار گیرد.

انسان چه بالطبع موجودی اجتماعی باشد و چه برای تامین منافع و گذران زندگی، اجتماع را انتخاب کرده باشد، زندگی و حیات او در بستر اجتماع شکل می‌گیرد و باید برای این نوع زندگی تربیت شود. فعالیتی که بین مربی و متربی برای این منظور شکل می‌گیرد از مقوله تربیت اجتماعی است.

برخی اندیشمندان، تربیت اجتماعی را مترادف مقوله «جامعه‌پذیری»^۳ دانسته‌اند و در توضیح بیشتر چنین گفته‌اند که تربیت اجتماعی فرایند پویا، مداوم و اجتناب‌ناپذیر یادگیری الگوهای فکری و رفتاری، شیوه‌های زندگی، خلق و خوی جمعی و شکل‌گیری «من» اجتماعی، دست‌یابی به «خود» یا آگاه شدن از خود به عنوان یک موجود دارای هویت مشخص و مستقل، گره خوردن عمیق و وثیق فرد با جامعه و نسل‌های پیشین، باز تولید جامعه از طریق افراد و ضامن استمرار و پیوستگی خطی جامعه در توالی نسل‌های مختلف است.

^۱ emotional intelligence (EI)

^۲ social education

^۳ Socialization.

انسان در این فرایند به دریافت اعتقادات، گرایش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و آداب و عادات از فرهنگ محل زندگی خود پرداخته و در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی — فرهنگی محیط خود را فرا می‌گیرد و درونی می‌سازد.^۱

این تعریف از حد تعریف گذشته و قدری طولانی و پیچیده است. اما به عبارت ساده‌تر و در قالب تعریفی که برای اصل تربیت ارائه شد، می‌توان تربیت اجتماعی را "زمینه‌سازی و ایجاد شرایط مناسب برای شکوفائی استعدادهای نهفته تربی و رشد آن‌ها در قلمرو تعاملات اجتماعی در جهت مطلوب" دانست. تربیت اجتماعی البته گاهی معنایی نهادی دارد. در این معنا تربیت اجتماعی به معنای تربیت در اجتماع است. در این توضیح تربیت اجتماعی شامل هر یک از ساحت‌های دیگر تربیت هم می‌شود بدین معنا که مثلاً تربیت عاطفی یا تربیت سیاسی در بستر اجتماع شکل می‌گیرد. این نگاه در مثل تربیت خانوادگی نیز صادق است چرا که خانواده را از یکسو می‌توان نهاد اجتماعی دانست و از سوی دیگر ساحتی تربیتی قلمداد کرد.

تربیت اجتماعی در اسلام

شاید بتوان نکته اصلی تربیت اجتماعی از نگاه اسلام را، به مانند سایر ساحت‌های تربیتی در مبانی و اهداف دانست. آنچه تعریف تربیت اجتماعی از نگاه اسلامی را بارزتر کرده و مرز آن را با سایر تعاریف مشخص می‌کند، "جهت مطلوبی" است که بر اساس مبانی و اهداف دینی تعیین می‌گردد. خوشبختانه تحقیقات در زمینه تربیت اجتماعی از نگاه اسلامی در حد قابل قبولی صورت گرفته است، ضمن آنکه منابع اسلامی نیز بر این امر تأکیدات فراوانی دارند.^۲ آیت‌الله ابراهیم امینی، در نوشته خود با همین عنوان تربیت اجتماعی برای کنفرانس تربیت اجتماعی در تهران در سال ۱۳۷۳، پس از بررسی مفهوم تربیت اجتماعی، به نقل چند روایت از رسول گرامی اسلام ص و ائمه معصومین $\square$ می‌نویسد:

از احادیث مذکور و دهها حدیث دیگر استفاده می‌شود که اسلام نسبت به اصل اجتماعی شدن افراد و پرورش گرایش‌های اجتماعی، و در نتیجه فرهنگ پذیری و تربیت اجتماعی عنایت دارد. و این همان سخنی است که جامعه‌شناسان می‌گویند، با این تفاوت که جامعه‌شناسان با نظری وسیع می‌گویند: با توجه

۱. ر. ک. (شرف‌الدین، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۷-۱۹۸).

۲. برخی از این آثار در بخش "منابع برای مطالعه بیشتر" درس آمده است.

۳. برخی از روایات از این قرار است: ۱. قال رسول الله $\square$: رأس العقل بعد الايمان التودد الى الناس و اصطناع الخير الى كل احد، بر او فاجر، بچار، ج ۷۴، ص ۳۹۲. ۲. قال امير المؤمنين $\square$: عليكم بالتواضع و التبادل و اياكم و التدابر و التقاطع، بچار، ج ۷۴، ص ۴۰. ۳. قال ابو عبدالله $\square$: تواصلوا و تباروا و تراحموا و كونوا اخوة برة كما امركم الله. بچار، ج ۷۴، ص ۳۹۹. ۴. عن ابي عبدالله $\square$ قال: يحق على المسلمين الاجتهاد في التواصل و التعاون على التعاطف و المواساة لاهل الحاجة، و تعاطف بعضهم على بعض، كما امركم الله $\square$: «رحماء بينهم» متراحمين مغتمين لما غاب عنكم من امرهم، على ما مضى عليه الانصار على عهد رسول الله $\square$ ، کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.

به این که کودک در آینده ناچار است در جامعه قبیله‌ای یا میهنی یا نژادی یا زبانی خود و با افراد آن زندگی کند باید به گونه‌ای تربیت شود که فرهنگ جامعه خود را بپذیرد و با سایر افراد همسو و هماهنگ گردد تا بتواند با آنان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشد. و در این رابطه بین افکار صحیح و غیر صحیح و اخلاق و رفتار خوب و بد فرقی نمی‌گذارد. هر چه است فرهنگ آن جامعه است و افراد باید آن را بپذیرند.^۱

یادگیری اجتماعی عاطفی

در رویکردی معاصر در برخی دانشگاه‌های دنیا، تربیت عاطفی و اجتماعی همراه یکدیگر و ذیل عنوان "یادگیری اجتماعی عاطفی"^۲ مورد توجه قرار می‌گیرد. این رویکرد که بیشتر بر جنبه یادگیری مهارت‌های لازم در بعد عاطفی اجتماعی تاکید دارد، یادگیری اجتماعی عاطفی را فرایندی می‌داند که "در خلال آن کودکان و بزرگسالان دانش، نگرش و مهارتی را که برای فهم و مدیریت عواطف، تعیین اهداف مثبت و رسیدن به آن‌ها، دیگر گرایی و بروز این احساس، ایجاد و حفظ رابطه با دیگران و تصمیم‌گیری‌های مسوولانه لازم است، را هم کسب می‌کنند و هم بکار می‌بندند."^۳

در این رویکرد، در سه سطح خانواده و روابط در جامعه، مدرسه و کلاس، به ابعاد خودآگاهی، خود مدیریتی، آگاهی اجتماعی، مهارت‌های ارتباطاتی و تصمیم‌گیری مسوولانه پرداخته می‌شود. این مقوله‌ها هم بطور مستقیم و هم در خلال دروس ریاضیات، تاریخ و دیگر موضوعات درسی آموزش داده می‌شود.

طرفداران این دیدگاه بر این اعتقادند که کسب اینگونه مهارت‌ها برای رشد کودک بسیار مهم است، چرا که از این راه است که کودک راه تعاملات در سطوح اجتماعی، علمی و تخصصی و رفتار در سطح بزرگسالان را رفته رفته یاد می‌گیرد.



^۱ <http://www.ibrahimamini.com>

^۲ social and emotional learning (SEL)

^۳ <https://casel.org/what-is-sel/> & <http://www.gettingsmart.com/۰۵/۲۰۱۸/social-emotional-learning-and-the-future-of-education>

تربیت سیاسی

یکی از مباحث نوپا و میان رشته‌ای که امروزه ذهن برخی از محققان و سیاست‌پژوهان را به خود مشغول داشته، مسئله تربیت سیاسی است. با توجه به اختلاف در مفهوم تربیت و سیاست، تعاریف متفاوتی نیز از تربیت سیاسی شده است.

جان الیاس معتقد است: تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است و اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود و تربیت شهروندان جهانی از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر می‌کند.^۱

بنابر نظر یکی از نویسندگان عرب، هدف از تربیت سیاسی ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفت و گوهای سازنده و توانمند در عملکردهایی که به بهبود هر چه بیشتر وضعیت، بیانجامد می‌باشد. به عبارت دیگر تربیت سیاسی پروسه‌ای است که موجب رشد و گسترش بینش و دیدگاه‌هایی برخوردار از ارزش‌ها، اعتقادات و جهت‌گیری‌ها و عواطف سیاسی می‌گردد؛ به گونه‌ای که شخص نسبت به موضع‌گیری‌های سیاسی، قضایای محلی، منطقه‌ای و جهانی آگاه و مطلع باشد و همچنین بر مشارکت و فعالیت دقیق در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی به طور کلی توانا باشد.^۲

در یک جمع‌بندی کلی و با توجه به تعریفی که از تربیت تاکنون ارائه داده‌ایم، می‌توان تربیت سیاسی را این گونه بیان نمود: زمینه‌سازی به منظور کسب دانش سیاسی و پرورش بینش و قدرت تحلیل سیاسی و ارتقای انگیزش و تقویت توان مشارکت و همگرایی افراد جامعه در امور اجتماعی سیاسی در یک روند تدریجی، مستمر و نظام‌مند.^۳

بنابراین تعریف، تربیت سیاسی را می‌توان در سه محور اصلی تقسیم کرد:

- ✓ تربیت در حوزه دانش‌ها و بینش‌های سیاسی؛
- ✓ تربیت در حوزه ارزش‌ها و گرایش‌های سیاسی؛

^۱ ر. ک: (الیاس، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۰).

^۲ (عالم، ۱۳۷۶، ص. ۳۰).

^۳ (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۷۹، ص. ۴۴۳ و ۴۶۳).

✓ تربیت در حوزه مهارت‌ها و رفتارهای سیاسی و اجتماعی.

یکی از نکات مهم در مقوله تربیت سیاسی، ارتباط تنگاتنگ نوع تربیت سیاسی با ایدئولوژی و بنیان‌های نظری خاصی دارد. هر مکتب سیاسی بر اساس اصول و مبانی نظری خود هدف‌های ویژه‌ای را دنبال می‌کند. به همین دلیل الگو تربیت سیاسی برای مشارکت و حضور فعال در حکومت دینی متفاوت از الگوهای دیگر می‌شود بدین منظور برای ارائه یک الگوی صحیح تربیت سیاسی باید به اصول معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسانه برآمده از متون و منابع دینی مراجعه کرد. و در فرآیند تربیت سیاسی بر گرفته از متون دینی، سیاست‌های خاصی را به دنبال دارد. تربیت سیاسی در حکومت دینی نوعی تربیت دینی در بعد سیاسی آن محسوب می‌شود.

اصول وفاداری، حق‌مداری، عدالت‌محوری، عقل‌گرایی، مشارکت‌طلبی و مسئولیت‌پذیری، مهم‌ترین اصولی هستند که تشکیل‌دهنده جهت‌گیری اصلی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی به حساب می‌آیند. با توجه به این اصول شش‌گانه می‌توان جهت‌گیری اصلی تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام را پیوند «دین و سیاست» و یا «معنویت و سیاست» دانست.^۱

^۱ ر. ک. (میراحمدی، ۱۳۸۷).

درس ۶: ساحت‌های اقتصادی، جنسی، زیباشناختی، بدنی

مقدمه

گفته شد که هر چند برخی از ساحت‌های تربیتی همچون ساحت دینی و اخلاقی به دلیل نوعی جایگاه مبنایی و بنیادین و جهت دهی کل زندگی بشر از جایگاه بالایی برخوردارند، اما به جرأت می‌توان گفت که هر یک از ساحت‌های تربیت اهمیت ویژه خود را داراست و نمی‌توان هیچ یک از ابعاد وجودی انسان را در این وجود چند بعدی نادیده انگاشت و از آن به سهولت گذشت. ساحت‌هایی که تاکنون در مطالعات رایج بشری مورد توجه قرار گرفته است، هر یک مهم و لازم به توجه است و طبعاً به تبع آن تربیت متربی در آن ساحت هم باید مورد توجه جدی دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت قرار گیرد.

ذکر این نکته از آن روی مهم است که توجه کنیم جوامع انسانی گاه به دلیل تمرکز بیشتر بر روی یک یا چند ساحت و غفلت از برخی ساحت‌های دیگر، یا با مشکلات عدیده جبران‌ناپذیر روبرو شده‌اند چنانچه یک مورد آن را می‌توان در بحران امروز غرب در بعد جنسی دید و یا خود را از ظرفیت‌های نهفته در مجموعه انسان‌ها محروم ساخته‌اند چنانچه یک مورد آن را در غفلت از ساحت هنری در برخی جوامع شرقی و دینی مشاهده می‌کنیم. در چارچوب توجه فراگیر به همه ابعاد انسان، اینک در این فصل و در ادامه بحث فصل گذشته، چهار ساحت دیگر یعنی ساحت‌های اقتصادی، جنسی، زیباشناختی و بدنی را در حد مختصر مرور می‌کنیم.

تربیت اقتصادی^۱

"کار"، "تولید" (و توزیع) و "مصرف" عناصر اولیه یک چرخه اقتصادی است. اقدام در جهت تربیت افراد یک جامعه در مسیر کار و تولید، بگونه‌ای که عواملی کارآمد و مولد بار آیند و در مصرف و هزینه نیز بگونه مطلوب عمل کنند را تربیت اقتصادی می‌گویند.

"تربیت اقتصادی" که باید آن را از "اقتصاد آموزش و پرورش"^۲ متفاوت دانست، بر آن است تا به انسان‌ها از زمان اولیه رشد هم یاد دهد که در رشد اقتصادی خود و جامعه خود و جلوگیری از توقف یا رکود آن با توجه به توان خویش سهیم باشند و هم از مصرف‌گرایی و اسراف و تبذیر دوری کنند. طبیعی است که اگر فهم اقتصادی و

^۱ economic education

^۲ economics of education

عمل دقیق آن توسط فرد فرد جامعه تحقق یابد، اقتصاد جامعه نیز آینده روشن تری خواهد داشت. تاکید بر همین نکته ساده از آن روست که یادآور شویم که یکی از راه‌های عالمانه کشورهای پیشرفته امروز دنیا در رشد اقتصادی همین تاکید بر تربیت اقتصادی بوده است. در سال ۱۷۸۰ یک اندیشمند در اروپا نامه‌ای با این مضمون نوشته که "امروزه خانواده‌های مشخصی که می‌خواهند برای بچه‌های خود پرستار بگیرند قبل از هر چیزی از پرستار کودک خود سوال می‌کنند آیا قادر به تعلیم علم اقتصاد به فرزند ما هستی؟ در قرن ۱۸ یعنی سالهای ۱۷۷۰، ۱۷۶۰ و ۱۷۸۰ داستان‌هایی نوشته شده که با داستان، علم اقتصاد را به کودکان می‌آموختند. یعنی جهاد اقتصادی اروپای آن روز بدون تعلیم و تربیت سربازان خودش ممکن نبوده است.

تربیت جنسی/جنسیتی^۱

تربیت جنسی یا جنسیتی به عنوان یکی از ساحت‌های مهم تربیت به معنای عام سابقه‌ای دیرینه دارد. مباحث این موضوع به میزان تحولاتی که در باب تربیت صورت گرفته، دستخوش تغییراتی شده است و بر خورد با آن به تناسب اهداف، ارزش‌ها، مبانی و اصول حاکم بر مکاتب فکری و دینی مختلف به شیوه‌های متفاوتی بوده است. پیش از تعریف تربیت جنسی، به مانند هر ساحت دیگر، مناسب است تعریفی از اصطلاح جنس در این مبحث داشته باشیم. مراد اول و اصلی از واژه جنس در این کاربرد همان معنای متعارف جنس مرد و زن است که در تعبیر بهتر باید از واژه جنسیت استفاده کرد. اینکه زن، زن است و باید نقشی زنانه در خانواده و جامعه داشته باشد و مرد، مرد است و باید وظیفه و نقش مردانه بر عهده گیرد، معنای واقعی جنس و نقش جنسی یا جنسیتی است. این معنا در انگلیسی بیشتر با واژه gender بکار برده می‌شود. معنای دوم و تبعی از این واژه به بخشی از همان معنای اول برمی‌گردد و مترادف لفظ sex در لاتین می‌باشد. مراد از تربیت در این زمینه، آموزش و تربیت فرد در موضوع آشنایی با آناتومی بدنی و مسائل جنسی خود و روابط جنسی با جنس مخالف است.

تربیت جنسی به معنای اول زمینه سازی برای شکوفایی استعداد تربیتی در موضوع نقش جنسیتی در جامعه بر مبنای ارزش‌های مطلوب مربی است که طبعاً در چارچوب اسلامی، باید بر مبنای ارزش‌های اسلامی باشد. در معنای دوم نیز همین معنا در چارچوب محدود آن صادق است. از آنجا که همانند تربیت به معنای عام، تربیت جنسی نیز نیاز به آموزش‌های لازم دارد و آموزش جنسی زمینه‌ای برای تربیت جنسی به حساب می‌آید، برخی تربیت جنسی را «ارائه اطلاعات لازم و صحیح راجع به وقایع و تغییرات جسمی و روانی دوران بلوغ و راهنمایی نوجوانان در مورد کردار آنها نسبت به خود و دیگران و نحوه ابراز علاقه و محبت به شیوه درست و معقول و

^۱ gender education

جلوگیری از انحرافات جنسی» دانسته‌اند.^۱

تربیت جنسی را گاه به درستی معنایی وسیع‌تر از آموزش جنسی دانسته‌اند و آن را "مجموعه اقدامات و تدابیر تربیتی شامل آداب و ضوابط، هدایت، مراقبت و به کارگیری اصول و روش‌های درستی که موجبات رشد غریزه جنسی در جهت تعالی و تکامل شخصیت جنسی فرد را فراهم می‌کند دانسته‌اند، اقداماتی که به تربی کمک می‌کند تا در سنین بالاتر دچار انحطاط و لغزش نگردد و بتواند از این غریزه به نحو مطلوب برای اجرای نقش جنسیتی خود در جامعه، تشکیل خانواده و وظیفه زناشویی و همچنین رشد فردی و اجتماعی استفاده کند.»

لازم به یادآوری است که امروز در سایه تفکرات اومانیستی و فمینیستی و به تبع سیاست‌های افراط‌گرایانه در زمینه‌های جنسی و در پوشش عنوان حق آزادی و تساوی جنسیتی و حقوق گروه‌های منحرف حتی در معنای دوم هم دست کاری شده و تربیت جنسی را صرفاً به بخشی خاص یعنی آموزش جنسی خلاصه کرده‌اند. آنچه در مدارس امروز غرب آموزش داده می‌شود و به تدریج هم، روند توسعه‌ای و قانونی به خود می‌گیرد، آموزش جنسی است نه تربیت جنسی، آنهم در سنینی که فرد نابالغ هنوز آمادگی لازم را ندارد.^۲ آموزش جنسی در این معنا عبارت است از تدریس در مورد کالبد شکافی و فیزیولوژی جنسیت، تساوی زن و مرد و حق زن و مرد در انتخاب جنس دوست و همسر خود، حق انسان‌ها برای انتخاب و تشکیل نوع خانواده، ارائه اطلاعات پایه پزشکی در مورد جلوگیری از بارداری و بیماریهای مقاربتی، توالد و مراقبت از کودک و بحث در مورد موضوعات عاطفی و اخلاقی در روابط بین اشخاص.^۳

اهمیت تربیت جنسی، مبانی دینی و مبانی روان‌شناختی، نقش عوامل وراثتی و محیطی تربیتی بویژه نقش خانواده در تربیت جنسی، شیوه‌های آموزشی، ویژگی‌های تربیت جنسی و مراحل رشد جنسی از جمله مسائل مهم در بحث از ساحت "تربیت جنسی" است.

تربیت زیباشناختی (هنری)^۴

میل به زیباطلبی در انسان امری دروندادی است. در شرایط و به موازات رشد شناختی و اجتماعی و به تبع

^۱ . (شرفی، ۱۳۷۱، ص. ۲۲۳).

^۲ با کمال تأسف باید گفت که در سال‌های اخیر در برخی از کشورهای غربی توسعه این امر حتی به دوره‌های کودکان و پیش دبستان هم در حال اتفاق است و با قانونی سازی آن، تقریباً راه مخالفتی هم برای آن باقی نگذاشته‌اند. این مساله موجب دغدغه جدی اقلیت‌های دینی بویژه مسلمانان شده است.

^۳ ر. ک. (مصلحی، ۱۳۹۳).

^۴ art & aesthetic education

ویژگی‌های فرهنگی، این میل جهت می‌یابد، مصادیق خاص خود را به دست می‌آورد و رشد می‌یابد و به تدریج معنادارتر می‌شود. علاقه و کشش به دیدنی‌ها و شنیدنی‌های فرحبخش در مراحل اولیه در انسان وجود دارد و امور انتزاعی زیبا رفته رفته برای انسان جذابیت پیدا می‌کند.

تربیت انسان در جهت فهم بهتر زیبایی‌ها، ارتباط بیشتر با آن‌ها، یافتن مصادیق درست آن‌ها و به تعبیر دقیق‌تر، زمینه‌سازی برای شکوفا شدن استعداد نهفته انسان در این جهات را تربیت زیباشناختی می‌نامند. از آنجا که هنر یکی از مقوله‌هایی است که در ارتباط تنگاتنگ با زیبایی است و ابزاری است برای به عرضه رساندن زیبایی‌ها، پس آنگاه که از تربیت زیباشناختی سخت به میان می‌آید، تربیت هنری نیز بدان گفته می‌شود.

تربیت زیباشناختی، مرتبی را در مسیر فهم بهتر محیط خود، لذت بردن از آن، تصور بیشتر و دقیق‌تر از خواسته‌ها و آرزوها و بالا بردن سطح آن یاری می‌رساند. روان‌شناسان بر این اعتقادند که "هنر و سیله‌ای برای رشد، بلوغ و مواجهه با تعارضات درونی است. هنرها که با نمادها سروکار دارند کودکان را در رشد نیروی تفکر، زندگی مؤثر و پربار و مهارت‌های روان حرکتی کمک می‌کند."^۱

دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت و بیشتر از آن‌ها، صاحبان هنر، بر این اعتقادند که تربیت هنری یا زیباشناختی آنطور که انتظار می‌رود و آنطور که در شان جایگاه هنر در زندگی انسان است، مورد توجه قرار نگرفته و لذا در ترتیب بحث از ساحت‌های تربیتی نیز معمولاً در ردیف‌های آخر بدان توجه می‌شود. در عملکرد نظام آموزشی نیز این توجه ضعیف قلمداد می‌شود.^۲ امروز البته این توجه بخصوص در برخی رویکردهای تعلیم و تربیتی قدری تغییر یافته و تا حدودی بیشتری توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است.^۳

نظر اسلام در خصوص هنر نیز تا حدود زیادی مورد بحث و مناقشه است و اساساً بحث از هنر اسلامی در مجموعه‌ای از مباحث بسیار کلی خلاصه شده و کمتر وارد مباحث عملیاتی و مصادیق می‌شود. آنچه مسلم است اینکه اسلام بر رشد و بروز استعداد انسان در ابعاد مختلف و البته جهات مطلوب آن تاکید داشته و برای استفاده از توان انسان در این مسیر و بکارگیری روش‌ها و ابزارها صحیح در جهت این رشد در قابل مبنای تقوی منعی نه تنها

^۱ (الیاس، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۷).

^۲ مطالعه‌ای درخصوص تربیت هنری در نظام آموزشی ایران (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که در هریک از نظام‌های مدیریت و راهبری، تامین و تربیت نیروی انسانی، برنامه ریزی آموزشی و درسی، منابع مالی و مادی، تحقیق و توسعه، نقاط قوت اندک و نقاط ضعف بسیاری وجود دارد. (رضائی، ۱۳۹۲)

^۳ ر. ک. محمود مهرمحمدی، تربیت هنری در آموزش و پرورش ایران، احیای عرصه فراموش شده، (مهرمحمدی، ۱۳۸۲) می‌نویسد: آموزش هنر یکی از حوزه‌های مغفول آموزش در اکثر نظام‌های تعلیم و تربیت دنیا به حساب می‌آید. به لحاظ تاریخی نظام آموزش و پرورش در ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و هنر همواره زمینه‌ای جانبی، حاشیه‌ای و فاقد اهمیت اساسی شناخته شده است. در سالهای اخیر حرکتی اصلاحی در آموزش و پرورش ایران شکل گرفته که هدف آن احیای آموزش هنر و برخوردار کردن نسل جدید از آثار ممتاز فردی و اجتماعی آن است. این حرکت از دوره ابتدایی آغاز شده و طی یک برنامه زمانبندی تمام سطوح تحصیلی (تا پایان دبیرستان) را دربرخواهد گرفت.

قائل نیست که آن را جایز می‌شمارد و بدان ترغیب می‌کند.^۱ شاید یکی از مشکلات امروز هنر بخصوص در دنیای غرب را بتوان مغشوش شدن هنر با امور لهو و سرگرم کننده و احیانا شیطانی و مبتنی بر اهداف غیر انسانی و غیر الهی به حساب آورد.

تربیت بدنی

در بین ساحت‌های تربیتی، تربیت بدنی تنها ساحتی است که از زمان‌های بسیار دور به عنوان یک رشته مستقل مورد توجه قرار گرفته است.^۲ تربیت بدنی از ساحت‌های تربیت است که به رشد بدن و ارتقای مهارت‌های فیزیکی منجر می‌شود. نکته قابل توجه این است که تربیتی بدنی هر چند در یک نگاه، یکی از ساحت‌های تربیتی به حساب می‌آید و هر مربی از پدر و مادر گرفته تا معلمین و دیگران باید نسبت به رشد صحیح بدنی متربی ملاحظه داشته باشند، اما در اصطلاح عام‌تر، تربیت بدنی در واقع یک رشته مستقل آموزشی مهارتی است. در این نگاه تربیت بدنی را نباید صرفاً یکی از زیر مجموعه‌های علوم تربیتی به حساب آورد چرا که این رشته در واقع یک بحث میان رشته‌ای است که از علوم پزشکی، علوم تربیتی و علوم ورزشی بهره برده است. این رشته از یک سو مشتمل بر یکسری دانش‌های پایه‌ی پزشکی می‌باشد تا جایی که فارغ التحصیل آن تا حد یک پزشک با جسم انسان آشنا می‌شود، از سوی دیگر بخشی از دروس این رشته شامل علوم تربیتی است تا دانشجوی این رشته بتواند به عنوان یک مربی با ورزشکاران یا دانش‌آموزان به درستی برخورد کند و بالاخره یک بعد این رشته شامل علوم ورزشی می‌شود و دانشجوی، علوم ورزشی را به صورت علمی و عملی آموزش می‌بیند تا بتواند در رشته‌های مختلف ورزشی مهارت داشته باشد و همچنین توانایی تحقیق در علوم ورزشی را به دست بیاورد.

هدف رشته تربیت بدنی عمدتاً تربیت مربیانی است که برای آموزش و تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان و علاقمندان به این میدان مهارتی و علمی وارد می‌شوند و لذا در کنار بهره عمومی تقریباً همه دانش‌آموزان از مهارت‌ها و آموخته‌های این رشته در جهت رشد و تقویت بدنی، هدف عمده این رشته در برنامه‌های قهرمانی و ورزشی سطوح کشوری و جهانی رقم می‌خورد.

^۱ در مقاله‌ای به این موضوع پرداخته شده است. ر. ک: (زاهدی & آقایی ابرندآبادی، ۱۳۹۴).

^۲ برخی دیگر از ساحت‌های تربیتی همچون تربیت دینی و تربیت اخلاقی در سالیان اخیر مستقیم یا غیر مستقیم در برخی موسسات علمی بویژه موسسات حوزوی به عنوان یک رشته علمی مد نظر قرار گرفته است که در دروس قبل اشاره شد.

درس ۷: شاخه‌ها و موضوعات مهم در علوم تربیتی

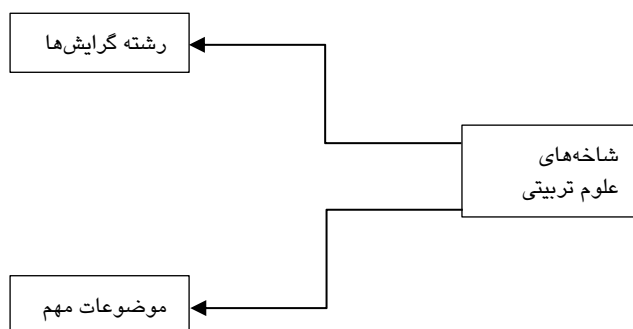
آشنایی با مفاهیم و انواع گرایش‌ها

پیش از این در تفاوت دو اصطلاح "تعلیم و تربیت" و "علوم تربیتی" اشاره کردیم که در حالیکه تعلیم و تربیت فرایندی است که بین مربی و متربی تحقق می‌یابد، علوم تربیتی یا "دانش آموزش و پرورش" حکایت از دانشی دارد که به مباحث مربوط به تعلیم و تربیت می‌پردازد.

کاربرد واژه "علم" در شکل جمعی آن، در اصطلاح "علوم" تربیتی، اگرچه صرفاً نوعی ترجمه از واژه انگلیسی pedagogy است، به نوعی بیانگر وجود شاخه‌های مختلف آموزشی پرورشی است که یا ناشی از ترکیب رشته‌های تربیتی با رشته‌های دیگر علمی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد است و یا سایر مباحثی است که به دلایلی، همچون وحدت یا نزدیکی در موضوع، هدف یا روش گرد هم آمده‌اند و علمی واحد و مستقل، یعنی علوم تربیتی را تشکیل داده‌اند. اگرچه گرد هم آمدن گرایش‌های مختلف معمولاً در همه علوم وجود دارد، رشته علوم تربیتی در این میان بر دیگران سبقت گرفته است و در حال حاضر بیش از چهل شاخه علمی را در خود جای داده است، که پیش از این در جدول ۲-۳ فهرستی از برخی از این عناوین ارائه شد.

رشته گرایش‌ها و موضوعات مهم

شاخه‌های متنوع رشته علوم تربیتی در یک تقسیم‌بندی اولیه، از زاویه تعامل جوامع علمی با این مباحث، به دو بخش ۱. رشته گرایش‌ها و ۲. موضوعات مهم قابل تقسیم‌بندی است.



رشته و گرایش

واژه فارسی رشته در یکی از معانی آن مترادف واژه 'filed' در انگلیسی است که در یکی از معانی فرعی آن به معنای محدوده‌ای علمی یا عملی است که متمایز از سایر موارد و دارای حدود مشخص است. یک رشته علمی بر اساس موضوع آن از سایر رشته‌های موجود متمایز و جدا می‌شود. آنگاه "هر یک از شعب یک رشته که بیانگر یک تخصص ریزتر باشد، گرایش نامیده می‌شود."^۲ منظور از گرایش، در این اصطلاح، مجموعه مباحثی است که ذیل یک رشته خاص در درون خود سازمان مشخصی یافته است و در نظام آموزشی بطور تعریف شده مورد توجه است.

لازم به ذکر است که امروزه در مواردی بر زیر مجموعه یک از قلمروهای علمی، عنوان رشته نیز اطلاق می‌شود که به نوعی هم وزن گرایش است.

موضوعات مهم

"موضوعات مهم"، نامی که خود بر این دسته نهاده‌ایم، بر مجموعه مباحثی اطلاق کرده‌ایم که اگرچه به ندرت در حد یک رشته یا گرایش مورد بحث و نظر قرار می‌گیرد و تاکنون در شکل گرایش رسمی ارائه نشده است، اما بخش وسیعی از نظرات، آراء و نوشته‌ها را (به ویژه در مطالعات غربی) به خود اختصاص داده است و توجه به آن‌ها نیز ضروری است.

در چند فصل بعدی به ترتیب تو صیفی اجمالی از هر یک از رشته گرایش‌های رایج و همچنین موضوعات مهم و مطرح در علوم تربیتی ارائه خواهیم داد، اما پیش از آن، فصل حاضر را با اصل تقسیم‌بندی رشته‌ها و ملاک‌های بنیادین آن ادامه می‌دهیم.

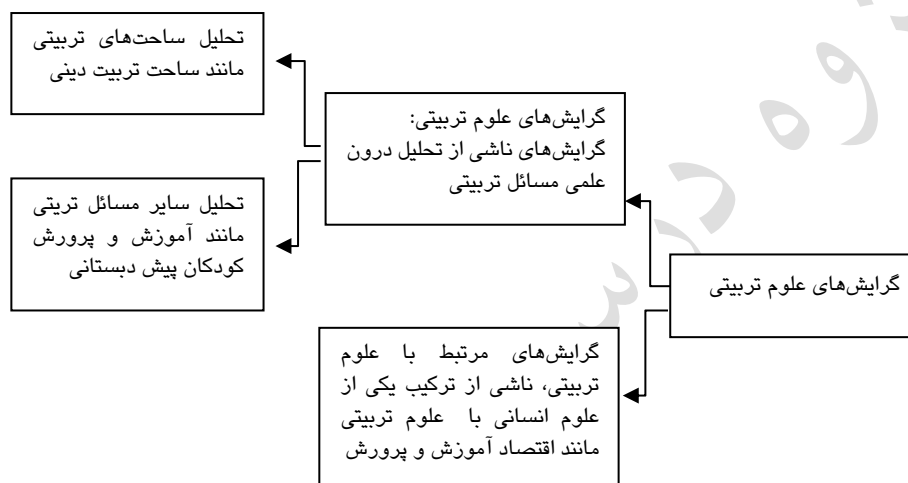
گرایش‌های علوم تربیتی و گرایش‌های مرتبط

علاوه بر تقسیم‌بندی مباحث علوم تربیتی به دو دسته رشته‌ها، گرایش‌ها و موضوعات مهم، خود همین دو نوع را، در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان به دو دسته اصلی دیگر تقسیم کرد. توضیح اینکه برخی از رشته گرایش‌ها و موضوعات مهم تربیتی، زائیده‌ای از تحلیل مستقیم مباحث تعلیم و تربیت است که ما به جهت سهولت، این دسته از

^۱ a domain of study, [knowledge](#) or [practice](#).

^۲ (سودائی شبستری، ۱۳۸۵، ص. ۱۳).

گرایش‌ها را "گرایش‌های علوم تربیتی" می‌نامیم و برخی دیگر محصولی بدست آمده از ترکیب یکی از علوم انسانی با علوم تربیتی است که از آنها در این نوشتار با عنوان "گرایش‌های مرتبط با علوم تربیتی" یاد می‌کنیم. آموزش و پرورش کودکان پیش دبستانی، تعلیم و تربیت و ساحت تربیت دینی، نمونه‌هایی از گرایش‌های علوم تربیتی است که از تحلیل مباحث تربیتی ناشی شده است. روانشناسی تربیتی، اقتصاد آموزش و پرورش و مدیریت آموزشی نمونه‌هایی از گرایش‌های مرتبط با علوم تربیتی است که به ترتیب از ترکیب علوم تربیتی با روان‌شناسی، اقتصاد و مدیریت حاصل آمده است. این تقسیم‌بندی در نمودار ۸-۱ ارائه شده است.



نمودار ۸-۱: تقسیم گرایش‌های علوم تربیتی

بر اساس ماهیت محتوایی مسائل علوم تربیتی و شاخه‌های پدید آمده، می‌توان شاخه‌های مختلف علوم تربیتی را در چهار بخش زیر نیز دسته‌بندی کرد:

۱. گرایش‌های پایه (مبنایی) (مبانی و اهداف)

۲. گرایش‌های راهبردی

۳. گرایش‌های کاربردی

۴. گرایش‌های روشی

منظور از گرایش‌های پایه یا مبنایی آن دسته از داده‌ها و آموزه‌های تربیتی است که دانستن آن‌ها برای ورود به سایر مباحث تربیتی، و پیش از ورود به قلمرو مسائل و مباحث جزئی‌تر تربیتی، امری ضروری است، چرا که نوع موضع‌گیری و دیدگاه در آن بخش‌ها در سایر بخش‌ها تاثیرگذار است. گرایش‌هایی همچون "فلسفه آموزش و پرورش"، "دین و آموزش و پرورش"، "آموزش و پرورش ارزش"، و در بخش موضوعات مهم، مباحثی همچون

مباحث مربوط به "تفکر انتقادی" در حد بسیار زیادی از این دسته علوم اند.

دسته دوم از شاخه‌ها، هر چند در جایگاه "پیش از ورود به حیطه مسائل تربیتی" قرار ندارند، اما در درون علوم تربیتی در مقام اول قرار دارند و نسبت به سایر گرایش‌ها، نوعی جایگاه زیربنائی دارند. گرایش‌هایی همچون "تاریخ آموزش و پرورش" و "آموزش و پرورش تطبیقی" و در بخش موضوعات مهم مسائل مربوط به "توسعه"، "جهانی‌سازی"، و "صلح" در این دسته قرار دارد. این دسته از علوم تربیتی را گرایش‌های راهبردی می‌نامیم.

پس از ورود به قلمرو علوم تربیتی و تعیین راهبردهای اصلی، نوبت به گرایش‌های کاربردی تربیتی (راهکارها) می‌رسد. در این دسته علوم، که به نوعی نقطه مرکزی علوم تربیتی به حساب می‌آیند، صاحب‌نظران در صدد یافتن اصول و راه‌کارهای لازم برای ارائه در ساحت‌های مختلف تربیتی هستند. "روانشناسی تربیتی"، "مدیریت آموزشی"، "برنامه‌ریزی درسی"، "برنامه‌ریزی آموزشی" و "مشاوره و راهنمایی" از جمله این گرایش‌ها هستند.

در نهایت گرایش‌های روشی وجود دارد که به مثابه بسترسازی بالاصاله برای مقام عمل است هر چند خود از مقام نظر به دور نیستند. "تکنولوژی آموزشی" و "روش تدریس" در این دسته از گرایش‌ها قرار دارد.

درس ۸: فلسفه تعلیم و تربیت

مقدمه

بشر، بر اساس سرشت خدادادی کنجکاوی و علم جوئی (دانستن)، همواره در پی تعلیل و تبیین چرایی امور بوده است و در برابر هر پدیده‌ای، سعی بر یافتن پاسخی روشن بر مجهولات خود داشته است. بدون شک امور آموزشی و پرورشی نیز، که پیشینه‌ای به درازای تاریخ خلقت انسان و به اهمیت وجود خود انسان دارد، موضوع این پرسش و پاسخ قلمداد می‌شود. دقت در این نکته، ما را هم با "اهمیت" فلسفه آموزش و پرورش و هم با "قدمت" این فعالیت علمی و عالمانه بشری آشنا می‌کند.

اهمیت زیر ساختی و نقش حیاتی "فلسفه تعلیم و تربیت" در سایر شاخه‌های علوم تربیتی و مسائل مطرح در آن، اولویت این گرایش و طرح استقلالی آن در این درس را طلب می‌کند.

آشنائی با مفاهیم

در اصطلاح "فلسفه آموزش و پرورش" دو واژه "فلسفه" و "آموزش و پرورش" لحاظ شده است که لازم است در مورد هر یک آشنائی لازم را داشته باشیم. پس از تبیین این دو مفهوم می‌توان به رابطه آن‌ها با یکدیگر نیز پی برد.

مفهوم تعلیم و تربیت

پیش از این با اصطلاح آموزش و پرورش تا حدودی آشنا شدیم. در آنجا گفتیم که از تعلیم و تربیت دو معنای کلی اراده می‌شود. معنای اول همان فرایند بین مربی و متربی است که از سوی مربی زمینه‌های شکوفایی استعداد متربی فراهم می‌شود. و معنای دوم علمی است که به تحلیل این فرایند و مسائل مرتبط به آن می‌پردازد و از آن با تعبیر "علوم تربیتی" یا "دانش آموزش و پرورش" یاد می‌کنیم.

مفهوم فلسفه

بسیاری از مؤلفان^۱ بر این اعتقادند که برای فلسفه تعریف واحدی وجود ندارد؛ سخن در این باب به قدری فراوان و متشتت است که حتی برخی^۲، و احتمالاً از روی مسامحه، خود انسان را فلسفه نامیده‌اند! تشتت در این باب تا حدودی به دلیل کاربرد واژه واحد برای مفاهیم متفاوت (و به صورت مشترک لفظی) است. اما بطور اجمال می‌توان گفت فلسفه دارای دو رکن اساسی "تحلیل" و "نظریه‌پردازی" است:

- فلسفه در رکن اول به معنای سوال از چیستی و چرایی و تلاش در جهت "تحلیل" این چیستی و چرایی و پاسخ به آن است و در صدد است تا ترسیمی از پیوستگی و کلیت جهان ارایه دهد. در واقع این همان نیازی است که بشر را از ابتدای آفرینش با خود همراه داشته است و فلسفه را چنین قدمتی بخشیده است. پس "تحلیل" به معنای فهم واژه‌ها، توضیح ایده‌ها و درک مفاهیم، اولین و مهمترین کار فلسفه است.
- در کنار تحلیل، وظیفه دیگری نیز برای فلسفه شمرده می‌شود و آن تلاش برای ارائه و دستیابی به نظریه یا نظریه‌هائی خاص در زمینه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی است.^۳

مفهوم فلسفه آموزش و پرورش

از فلسفه که بگذریم و به دیگر سو نظر افکنیم، با اطلاعات بسیار گسترده و پراکنده‌ای روبرو می‌شویم که علوم مختلف برای ما به ارمغان می‌آورد. در باب علوم انسانی تصاویر مختلفی از انسان بدست می‌آید و در دیگر ابواب نیز اطلاعات زیادی و غیر مربوط به یکدیگر بدست ما می‌رسد. اینک سؤال این است که آیا می‌توان این همه اطلاعات را در سایه آن پیوستگی به هم ربط داد؟ و به عبارت دیگر آیا بین آن فلسفه و این علم ارتباطی هست؟ پاسخ این است که "فلسفه علم" (فلسفه مضاف) این مهم را بر عهده دارد. فلسفه علم، به عنوان زیربنایی‌ترین بخش هر قلمرو علمی، بر آن است تا زیر ساخت‌های آنچه یک علم ارایه می‌دهد را تبیین سازد و بدینسان به آن اطلاعات معنی بخشد،^۴ و هم از این روست که "فلسفه علوم" و از جمله "فلسفه علوم تربیتی"، که گاه با "فلسفه تعلیم و تربیت" نیز خلط می‌شود، جایگاهی ویژه دارد.

بر اساس نگاه بالا، وظیفه اساسی فلسفه آموزش و پرورش را می‌توان در دو نکته زیر خلاصه کرد:

^۱ ر. ک به عنوان نمونه: (نلر، ۱۳۷۷، ص. ۱۲).

^۲ ارنست رنان در بین دانشمندان غرب و الکندی (متوفی قرن سوم = قرن نهم میلادی) در بین دانشمندان اسلامی.

^۳ برای اطلاع بیشتر، ر. ک. (پرایس، ۱۳۷۷، ص. ۵۹).

^۴ برای آشنایی بیشتر با مفاهیم "فلسفه" و "علم" ر. ک: (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۷۸)، بخش اول.

- "تحلیل" واژه‌ها، ایده‌ها و مفاهیم مطرح در زمینه آموزش و پرورش.
- "نظریه پردازی" در زمینه مسائل و موضوعات گوناگون آموزشی و پرورشی.

تاریخ رشته فلسفه آموزش و پرورش

مردمان عادی و دانش‌طلبان در مقام مباحثات اولیه، و پیش از ایشان و بیش از ایشان، دانشمندان و فلاسفه‌ای چونان افلاطون، ارسطو، ابن‌سینا، روسو و کانت به شکلی روشن‌تر، و کسانی همچون بیکن و دکارت در لابلائی مباحث خود در مقام بحث و نظر، به طرح نکاتی در زمینه‌های آموزش و پرورش انسان پرداخته‌اند که امروزه ما از آن با عنوان "فلسفه آموزش و پرورش" یاد می‌کنیم.

در شکل مطالعات منظم علمی دانشگاهی و غیر آن نیز، "فلسفه آموزش و پرورش"، هم به عنوان یک درس مهم، و هم به عنوان یکی از رشته‌های اساسی قلمرو علوم تربیتی، اگرچه قدمت همتایان خود را ندارد، اما به ویژه در قرون نوزدهم و بیستم مورد توجه جدی مریان و دست‌اندرکاران امر تربیت بوده است. بسیاری از متخصصان امر تربیت در غرب، سرآغاز شکل‌گیری این رشته را سال ۱۹۳۵، یعنی سال تأسیس انجمن جان دیوئی^۲ در آمریکا می‌دانند و برخی ریشه آن را در قرن نوزدهم دنبال می‌کنند.^۳

در ایران نیز، چنانچه محمد جعفر پاک‌سرشت می‌نویسد، به رغم اهمیت تربیت، معنویت و علم و دانش در بین مردم، و به رغم توسعه چشمگیر توجه مردم به آموزش و پرورش، از همان زمان گرویدن این مردم به دین مبین اسلام، تا آغاز دهه ۱۳۴۰، فلسفه آموزش و پرورش به شکل مستقل امروزی آن مورد توجه نبوده است، هر چند "عناصر تدوین یک فلسفه جامع تعلیم و تربیت وجود داشته و دارد".^۴ تا آن زمان، بخشی از مباحث امروزی فلسفه آموزش و پرورش در درس‌ها و کتاب‌ها با عناوینی همچون "اصول آموزش و پرورش"، "فلسفه و اصول آموزش و پرورش" یا "اصول و مبانی آموزش و پرورش" تدریس یا نگاشته شده است.

پس از این زمان شاهد برخی تدریس‌ها، تالیفات و برگردان‌هایی هستیم که هر یک به گونه‌ای در صدد ارائه فلسفه آموزش و پرورش در کشور است. اما مهم‌تر از همه، توجه به این نکته است که تاکنون نیز از آثار بومی منسجم در این زمینه کمتر خبری هست و "حقیقت این است که تعلیم و تربیت نظری ما به شدت نیازمند بازنگری و

^۱ philosophy of education

^۲ The John Dewey Society (JDS)

^۳ ر. ک. (بهشتی س.، ۱۳۷۷، ص. ۳-۲)؛ (الیاس، ۱۳۸۲، ص. ۱۷).

^۴ (پاک‌سرشت، فلسفه آموزش و پرورش، ۱۳۸۳، ص. ۲۳). نویسنده به آثاری همچون منیه المرید فی آداب المفید و المستفید اثر شهید ثانی و اخلاق ناصری نوشته خواجه نصیر الدین طوسی به عنوان معبود آثار در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی اشاره می‌کند.

بازسازی^۱ و حتی نیازمند تدوین و شکل‌گیری است.^۲

این مطلب آنگاه جدی‌تر جلوه می‌کند که، پایه‌گذاری فلسفه آموزش و پرورش را به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی بر مبنای اصول اسلامی و در چارچوب حرکتی دین‌مدارانه ضروری بدانیم و به تعبیر سعید بهشتی، به بازگویی چشم و گوش بسته دستاوردهای دنیای غرب بسنده نکنیم.^۳

رابطه "فلسفه" و "آموزش و پرورش"

فلسفه آموزش و پرورش، که از جمله فلسفه‌های مضاف به حساب می‌آید، در صدد است که به تبیین اصول و مبانی، و به اصطلاح تبیین مبنایی مسایل مطرح در آموزش و پرورش بپردازد و روشن است که تا این مبنایی تبیین نگردد سایر مسایل از ارزش برخوردار نیست، چرا که ارزش داده‌های علم در گرو اثبات و شفاف شدن ریشه‌ها و مبنایی آن است.^۴

اما پیش از آن لازم است بار دیگر تفاوت بین مفهوم "تعلیم و تربیت" به عنوان یک فرایند^۵ و مفهوم "علم تربیت" (علوم تربیتی) به عنوان یک رشته تحصیلی^۶ را یادآور شویم تا در سایه آن، رابطه فلسفه و تعلیم و تربیت نیز روشن‌تر گردد. به تعبیر فرانکنا:

تعلیم و تربیت در معنای اول، فرایندی است که بواسطه آن، جامعه بطور کلی و یا به وسیله مدارس، اعضایش را آن‌طور که مطلوب است، می‌پرورد. تعلیم و تربیت، در معنای دوم، رشته‌ای است که این فرایند را به طرق گوناگون مورد مطالعه قرار می‌دهد، و یافته‌هایش به صورت دروس تخصصی در دانشکده‌های علوم تربیتی ارائه و گذرانده می‌شود.^۷

فرانکنا بر این نظر است که فلسفه نظری و فلسفه هنجاری به فلسفه فرایند تعلیم و تربیت و فلسفه تحلیلی به فلسفه رشته تعلیم و تربیت (علوم تربیتی) تعلق دارد.^۸

^۱ (۱۳۸۳، ص. ۲۵).

^۲ (بهشتی، س.، ۱۳۷۷، ص. ۱۷). لازم به یادآوری است که در سال‌های اخیر تالیفاتی در این زمینه صورت گرفته که تا حدودی جای خالی این بحث را پر کرده است. تعدادی از این مطالعات در بخش منابع این فصل اشاره شده است.

^۳ همان.

^۴ برای اطلاع بیشتر ر. ک. (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۷۸، ص. ۷۵-۷۲).

^۵ Process.

^۶ academic discipline

^۷ (فرانکنا، ۱۳۷۷، ص. ۱۷۳).

^۸ همان.

ویلیام فرانکنا، با توجه به انواع رویکردهای موجود، فلسفه را دارای سه کارکرد اصلی "نظری"^۱ (یا ترکیبی)، "هنجاری"^۲ (یا دستوری = تجویزی) و "تحلیلی"^۳ (یا انتقادی) دانسته است. وی بر همین اساس و در بیان‌های مختلف، فلسفه تعلیم و تربیت را نیز در سه قسم و سه رویکرد فوق تقسیم‌بندی کرده است.^۴

منظور ایشان از فلسفه نظری آن رویکرد کل‌نگری است که فیلسوف طی آن در جستجوی مفهومی کلی از جهان (هستی) و جایگاه انسان در این جهان و ترسیم نقشه آن است. در این رویکرد که "رویکرد ترکیبی" نیز نام دارد، فیلسوف با کنار هم نهادن اجزای پراکنده از حوزه‌های مختلف دانش و دستاوردهای علوم روز و همچنین با استفاده از تجارب قلمروهای دین، اخلاق و هنر، سعی بر دستیابی به یک دید کلی را دارد.

در فلسفه هنجاری، کشف و تنظیم هدف‌ها، هنجارها و معیارها برای راهنمایی انسان در بعد فردی و اجتماعی دنبال می‌شود. این فلسفه در صدد ارائه توجیهاتی با ماهیت فلسفی یا دینی برای اهداف و شیوه‌های مورد نظر و کاربرد آن‌هاست.^۵

فلسفه تحلیلی شامل دو بخش اساسی است:

الف) فهم روش شناختی: ارزیابی منتقدانه فرض‌ها و روش‌های مورد استفاده فیلسوفان، عالمان و مردمان عادی
ب) شفاف سازی مفهومی: تعریف دقیق واژه‌هایی همچون "واقعی"، "حقیقی"، "خوب"، "بد"، که در تفکر و عمل بکار می‌روند.^۶

پاور^۷ در تقسیم‌بندی چهارگانه خود، ضمن اینکه از رویکرد نظری نام نمی‌برد، فلسفه را در چهار رویکرد "الهام‌بخش"، "تجویزی"، "تحقیقاتی" و "تحلیلی" تقسیم می‌کند. وی، کتاب جمهوری افلاطون^۸، نیوآتلانتیس^۹

^۱ Speculative.

^۲ Normative.

^۳ Analytical.

^۴ برای نمونه ر. ک. ویلیام ک. (فرانکنا، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۹-۱۷۴). برگرفته از (Frankena, 1956, pp. 286-291) و (بروباخر، ۱۳۷۷، ص. ۱۷۵-۱۸۴) به نقل از (Brubacher).

^۵ برخی از آثار دیوئی و طرفدارانش نمونه‌ای از فلسفه هنجاری یا تجویزی است و بر همین اساس سعی بر این دارد تا "در جستجوی هدف‌ها و ارزش‌هایی باشد که به فعالیت‌های جمعی انسان‌ها جهت می‌دهد.

^۶ کتاب اخلاق در تعلیم و تربیت نوشته ریچارد پیتر، زبان تعلیم و تربیت اثر اسرائیل شفلر، فعالیت‌های آموزش اثر توماس گرین از نوع فلسفه تحلیلی است.
^۷ (Power, 1982).

به نقل از (الیاس، ۱۳۸۲، ص. ۲۴-۲۵).

^۸ Plato, Republic

^۹ Sir Francis Bacon, New Atlantis

بیکن، امیل روسو^۱، نظام آموزش و پرورش سامرهیل^۲ و والدن دو اسکینر^۳ را مصادیقی برای فلسفه الهام بخش می‌داند^۴ که در آن، به بیان جان ال. الیاس، ایده‌آل‌های آرمان‌گرایانه در تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی و صف می‌شود.^۵

به رغم تقسیمات بالا، کسانی همچون فرانکنا، خود بر این مطلب تصریح دارند که در فلسفه، بویژه در فلسفه تعلیم و تربیت باید معتقد به نظریه "ترکیبی" بود به این معنا که به جای برگزیدن یکی از سه موضع نظری، هنجاری و تحلیلی، باید موضعی مرکب از سه رویکرد را داشت.

پاول اچ هرست^۶، از فیلسوفان بنام تعلیم و تربیت انگلیسی معاصر در خصوص رابطه فلسفه و تعلیم و تربیت در یکی از مقالات خود، ابتدا سه دیدگاه سنتی، استقلالی و تحلیلی در این زمینه را بیان می‌کند و نهایتاً با ساده‌انگار خواندن دیدگاه سنتی، مورد تردید قراردادن استقلال رشته تربیتی در دیدگاه استقلالی و ناکارآمد شمردن نظریه تحلیلی، دیدگاه خود را به عنوان نظری "نسبتاً غیر قطعی" بیان می‌کند که مولفه‌های آن عبارت است از:

✓ فلسفه در برابر نظریه تربیتی، همچون موضعش در برابر سایر نظریه‌ها، موضعی درجه دوم و کارکردی صوری (*formal function*) دارد، بدین معنا که هر گاه در بحث‌های تربیتی، نیاز به تبیین و روشنگری معانی باشد، فلسفه اهمیت پیدا می‌کند. اما این روشنگری در نظریه تربیت به عنوان دانش بنیادی درجه اول ندارد. نظریه تربیتی از عقائد فلسفی منتج نمی‌شود.

✓ فلسفه همچنین در محتوای نظریه تربیتی نقش دارد (*substantial contribution*).

✓ هر چند امروزه نقش صوری بر عهده فلسفه تعلیم و تربیت و نقش محتوایی بر عهده فلسفه اخلاق و فلسفه علم گذاشته شده است، اما باید توجه داشت که این تفکیکی تلخ است چرا که تفکیک نقش‌های صوری و محتوایی ممکن نیست.

^۱ Jean-Jacques Rousseau, *Emile*

^۲ Summerhill School

^۳ Skinner, *Walden II*

^۴ (Power, 1982).

به نقل از (الیاس، ۱۳۸۲، ص. ۲۴-۲۵).

^۵ (۱۳۸۲، ص. ۲۴).

^۶ Paul H. Hirst (1927-)

✓ بهترین کاربرد اصطلاح فلسفه تعلیم و تربیت در آنجاست که روش‌های ویژه پژوهش فلسفی در بحث از نظریه تربیتی بکار گرفته می‌شود.^۱ علی شریعتمداری تجسم رابطه فلسفه با تعلیم و تربیت را در یکی از سه صورت زیر، چنانچه در نمودار ۹-۱ نیز آمده است، ممکن می‌داند:^۲

صورت اول:

- **فلسفه:** به عنوان رشته‌ای در باب متافیزیک
 - **تعلیم و تربیت:** نیز به عنوان رشته‌ای مستقل
 - **نوع رابطه:** آشنا سازی دانش‌آموزان با نظریات فلسفی
- که این به معنای درج ماده درسی آموزش فلسفه در برنامه‌های درسی خواهد بود.
- صورت دوم:

- **فلسفه:** به عنوان رشته‌ای در باب متافیزیک
 - **تعلیم و تربیت:** نیز به عنوان رشته‌ای مستقل
 - **نوع رابطه:** اجرای روش‌های فلسفی در تعلیم و تربیت
- که این به معنای کاربرد روش فلسفی در تدریس است.
- صورت سوم:

- **فلسفه:** به عنوان تئوری و اساس نظری
 - **تعلیم و تربیت:** به عنوان عمل
 - **نوع رابطه:** کاربرد تئوری در مقام عمل
- که این به معنای به کار گیری نظریات فلسفی در عمل و فرایند تربیتی است. این اندیشمند تربیتی در نهایت و البته در بیانی نه چندان روشن، ضمن نقل قولی از جان دیویی، صورت سوم را برتری می‌بخشد.
- این تقسیم‌بندی اگرچه حاوی دقت است، اما به نظر می‌رسد که فرض‌های اول و دوم، به رغم درستی آن، واقعیت ارتباط فلسفه و تعلیم و تربیت را بیان نمی‌کند و صرفاً به نوعی از بهره‌وری این دو قلمرو در محتوا و روش اشاره دارد. اما فرض سوم، ضمن آنکه سعی دارد به اصل رابطه پردازد، در ترسیم واقعیت تعلیم و تربیت (علوم تربیتی) به عنوان یک رشته مستقل به اشتباه رفته است.

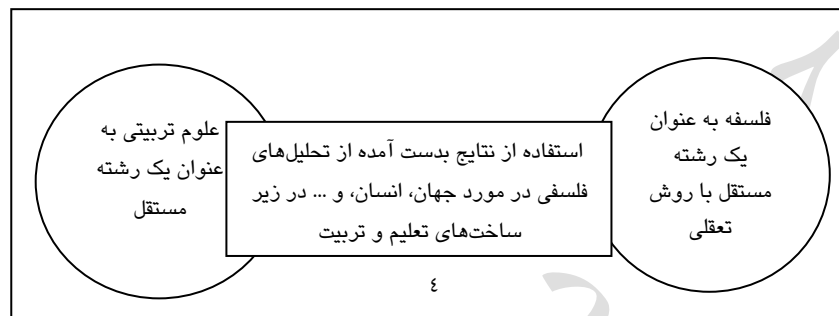
۹-۱: انواع رابطه فلسفه و آموزش و پرورش

^۱ ر. ک. (هرست، ۱۳۷۷، ص. ۵۰-۴۸). برگرفته از (Hirst & White, 1998, pp. 175-187)

^۲ (شریعتمداری ع.، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، ۱۳۶۷، ص. ۱۱۶-۱۱۲).

رابطه فلسفه با تعلیم و تربیت را به گونه چهارمی نیز می‌توان تصور کرد و آن، همچنانکه در نمودار ۲-۹ ترسیم شده است، این است که فلسفه را به عنوان رشته‌ای مستقل بدانیم که زیر ساختهای نظری را تامین می‌سازد و تعلیم و تربیت را نیز — پیرو مباحث گذشته خود در درس‌های اول و دوم این کتاب، همچنان به عنوان یک رشته مستقل دیگر در نظر بگیریم که در دو بعد نظر و عمل از فلسفه استفاده می‌برد.

نمودار ۲-۹: رابطه چهارم فلسفه و آموزش و پرورش



امتیاز این فرض حفظ و تاکید بر استقلال علوم تربیتی است، ضمن آنکه راه استفاده آن از فلسفه علم نیز مشخص شده است.

رابطه "فلسفه" و "تعلیم و تربیت" را همچنین می‌توان در چهار اصطلاح زیر که فیلیپ اسمیت به آن اشاره دارد، جستجو کرد.^۱ این چهار اصطلاح عبارت است از:

۱. **فلسفه و آموزش و پرورش**؛ که به معنای وجود دو رشته مستقل "فلسفه" و "آموزش و پرورش" و تأثیرات دور و کلی (غیر مصرح) نظرات فلسفی در دیدگاه‌های تربیتی است.
۲. **فلسفه در آموزش و پرورش**؛ که به معنای استفاده از روش فلسفی و فلسفی فکر کردن در علم مورد نظر است.
۳. **فلسفه برای آموزش و پرورش**؛ که به معنای تئوری پردازی مستقیم در مباحث آموزشی و پرورشی است.
۴. **فلسفه آموزش و پرورش**؛ که به معنای تبیین عقلانی زیرساخت‌های علم تربیتی است.

ارتباط فلسفه آموزش و پرورش با سایر گرایش‌ها

گرایش فلسفه آموزش و پرورش با برخی گرایش‌ها و مباحث دانش آموزش و پرورش نزدیکی بیشتری دارد که در این میان، دو گرایش "تاریخ آموزش و پرورش" و "مکاتب آموزش و پرورش" و مباحثی با عناوین "آراء و دیدگاه‌ها" و "اصول و مبانی آموزش و پرورش" از نزدیکی بیشتری برخوردارند. اجازه دهید با توضیحی مختصر

^۱ (اسمیت، ۱۳۷۳، ص. ۹۷-۷۸).

در مورد هر یک از این گرایش‌ها و مباحث، ارتباط آن‌ها با گرایش "فلسفه آموزش و پرورش" را روشن سازیم.

تاریخ آموزش و پرورش

یکی از زمینه‌های گسترده مطالعاتی در علوم تربیتی، گرایش "تاریخ آموزش و پرورش" است. این گرایش، چنانچه در درس بعد خواهیم دید، به مطالعه تاریخی دو مقوله "آموزش" و "پرورش" در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دنیا می‌پردازد. مطالعه آموزش و پرورش از زاویه تاریخی، در اکثر موارد همراه با بررسی نظرات و دیدگاه‌های متفکران تربیتی و در اکثر موارد همراه با تبیین رویکرد فلسفی آن است، تا آنجا که مخاطب آثار اینگونه مباحث در برخی موارد به هنگام مطالعه تاریخی وارد مباحث فلسفی تعلیم و تربیت شده و یا در مطالعات فلسفی با تبیین‌های تاریخی روبرو می‌شود. همراهی دو رشته "فلسفه آموزش و پرورش" و "تاریخ آموزش و پرورش" اگرچه یک واقعیت است، اما باید توجه داشت که این دو رشته، دو هدف مستقل از یکدیگر را دنبال می‌کنند.^۱

مکاتب آموزش و پرورش

در یک نگاه، آشنایی با مکاتب موجود در تعلیم و تربیت و دیدگاه‌های فلسفی در این زمینه بخش دیگری از فلسفه تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد و در این باب مکاتبی همچون آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی، طبیعت‌گرایی، عمل‌گرایی، وجود‌گرایی، فلسفه تحلیلی، ساختارگرایی، لیبرالیسم، مادی‌گرایی، پایدارگرایی، ماهیت‌گرایی، پیشرفت‌گرایی و نظریه نقادی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.^۲ بر همین اساس است که بسیاری از کتب مربوط به فلسفه آموزش و پرورش با عناوینی همچون آرای تربیتی، دیدگاه‌ها یا اصول تربیتی به مخاطبان عرضه می‌شود.

به گفته فریدون بازرگان مترجم کتاب "آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش"، فلسفه آموزش و پرورش عبارت است از: "آشنایی با نظریات تربیتی موجود در مکتبه‌های اصلی و بزرگ فلسفی".^۳ این گفته اگر تمام واقعیت نباشد، به هر حال بر این مطلب تاکید دارد که در بسیاری موارد بخش عمده‌ای از بحث فلسفه آموزش و پرورش به بررسی مکتب اختصاص دارد.

به نظر می‌رسد که اگرچه در بررسی مکاتب و دیدگاه‌های آموزش و پرورش ضرورت چنین است که مبانی فلسفی

^۱ در همینجا توجه به تفاوت تاریخ نهادها و وقایع تربیتی با تاریخ تفکر تربیتی نیز ضروری است. به گفته رنه هوبر، "مکتب‌ها لزوماً وابسته به وقایع نیستند، چه همواره باعث تغییر این وقایع هستند." برای اطلاع بیشتر، ر.ک. (میلاره، ۱۳۷۵، ص. ۳۳).

^۲ بحث بیشتر در خصوص دیدگاه‌ها و مکاتب در فصل‌های بعد دنبال خواهد شد.

^۳ (نلر، ۱۳۷۷، ص. ۳).

مربوط نیز مورد توجه قرار گیرد، اما این نکته به هیچ وجه به معنای این همانی بحث "فلسفه آموزش و پرورش" و "بحث دیدگاه‌ها" نیست. آری اگر مکاتب را فقط به معنای مکتب فلسفی در نظر بگیریم، این سخن معنای صحیحی پیدا می‌کند. و الا چنانچه در فصل‌های بعد خواهیم دید، در بخش مکاتب و دیدگاه‌ها مسایل زیادی مطرح می‌شود که لزوماً تناسبی با فلسفه ندارد.^۱

علاوه بر این، فلسفه آموزش و پرورش با توجه به نوع مسائل و قلمرو آن از ویژگی خاص فعال بودن برخوردار است و لزوماً همان فلسفه یا مکاتب فلسفی نیست. به بیانی، "فلسفه آموزش و پرورش خود را صرفاً محدود به وامگیری و تکرار مطالب و مباحث فلسفه‌های مادر نمی‌کند، بلکه سعی دارد بر مبنای اصول و مبادی این مکتب‌ها، مسائل گوناگون آموزش و پرورش را بررسی کند... این امر به کاوش‌های فلسفی نوعی عمق می‌دهد و به آن تشخیص و احتمالاً هویت می‌بخشد."^۲

مسایل اساسی فلسفه تعلیم و تربیت

در رشته فلسفه تعلیم و تربیت همچون سایر رشته‌ها مسایل خاصی مطرح می‌شود که ادامه این فصل به بیان آن اختصاص دارد.

در یکی از رویکردهای مشهور، مباحث فلسفه علم از سه مبحث "هستی‌شناسی" (جهان، انسان و مسائل کلان مربوط به ارتباط انسان و جهان)، "معرفت‌شناسی"، و "ارزش‌شناسی" تشکیل می‌شود.^۳ گاه این تقسیم به صورت چهار ضلعی دیده می‌شود بدین صورت که مبحث "انسان‌شناسی" به گونه مستقل مورد توجه قرار می‌گیرد. فلسفه آموزش و پرورش این مسائل را با رویکرد ارتباط آن با آموزش و پرورش مورد توجه قرار می‌دهد. مباحث ارزش‌شناسی نیز بخشی از مباحث مبنایی فلسفی را به خود اختصاص می‌دهد.

مسایل فوق‌الذکر البته همه‌ی مسایل مطرح در فلسفه تعلیم و تربیت امروز را تشکیل نمی‌دهد و بسیاری از مسایل دیگری که امروزه در کتاب‌هایی با عنوان فلسفه آموزش و پرورش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. "برنامه‌درسی"، "عقلانیت"، "خلاقیت"، "دموکراسی"^۴ و "فرهنگ" برخی از مسایل مطرح در این بابند، که البته در سطح و نوع ارتباط این مسائل با فلسفه تأمل جدی هست.

^۱ برای توضیح بیشتر ر. ک. (رهنمایی، ۱۳۹۰، ص. ۳۸-۴۰).

^۲ (پاک‌سرشت، فلسفه آموزش و پرورش، ۱۳۸۳، ص. ۷).

^۳ برای اطلاع تفصیلی ر. ک. (خلیلی شورینی، ۱۳۷۸)، (توضیح بیشتر ر. ک. (گوتک، ۱۳۸۰، ص. ۷)).

^۴ ر. ک. (اسمیت، ۱۳۷۳، ص. ۲۴۸ به بعد).

بحث در مقدمات و همچنین بحث در مورد سه بخش هستی‌شناسی (متافیزیک)، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی با طرح مسائل جزئی‌تری به ترتیب در مسائلی همچون مسائل زیر شکل می‌گیرد.

۱. مقدمات و کلیات

تبیین نکات اولیه در مورد فلسفه و طرح مباحثی همچون تعریف فلسفه، موضوع و ماهیت فلسفه، بررسی ریشه‌های تاریخی فلسفه، معنای لغوی و اصطلاحی، ویژگی‌های رویکرد فلسفی، ضرورت نگاه فلسفی، و مهم‌تر از همه، توجه به ضرورت فلسفه آموزش و پرورش همه و همه نکاتی است که در مطالعات جمع‌شده زیر عنوان "فلسفه آموزش و پرورش" مورد توجه قرار می‌گیرد.

مفهوم تعلیم و تربیت و تبیین رابطه فلسفه با آن، تبیین اهداف مبتنی بر فلسفه در تعلیم و تربیت و از جمله تبیین نقش دین در آموزش و پرورش، و تحلیل رابطه روش‌های تربیتی با اهداف مطلوب برخی از مسائل کلی و عمده‌ای است که در مقدمات بحث‌های فلسفه آموزش و پرورش مطرح می‌شود.

همچنانکه پیش از این اشاره شد، بخش عمده‌ای از مباحث فلسفه آموزش و پرورش نیز به بررسی دیدگاه‌های فلسفی موجود در این زمینه می‌پردازد.

۲. مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت

مباحث هستی‌شناسی دو بخش عمده انسان و جهان را در بر می‌گیرد.

انسان

انسان محوری‌ترین بحثی است که باید در فلسفه تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرد و در سایه تحلیل‌های عقلی ویژگی‌ها، توانایی‌ها، اهداف رشد او، حدود رشد و تعالی، موانع رشد و بسیاری از مسایل دیگر مربوط به او مشخص گردد. باید توجه داشت که ما در تعلیم و تربیت، به گفته نلر، انسان را آموزش و پرورش می‌دهیم و تا از این انسان تصویر روشنی نداشته باشیم در این مطالعه موفقیتی نخواهیم داشت و از هم این روست که باید در فلسفه آموزش و پرورش ماهیت انسان را روشن سازیم.^۱

طبیعت انسان، جایگاه وی در جهان، چگونگی ارتباط او با طبیعت و دیگر موجودات، تربیت‌پذیری و مسایل مهم

^۱ (نلر، ۱۳۷۷، ص. ۱۶).

دیگری همچون فطرت که در تربیت اسلامی مطرح است نیز در اینجا باید مشخص شود. انتخاب یکی از دو دیدگاه "انسان محوری" یا "خدا محوری" بزنگاهی است که تکلیف آموزش و پرورش دینی (اسلامی) و غیر آن را مشخص می‌سازد.^۱

نوع نگاه به سرشت انسانی و طبیعت محیط به او، حیات پس از مرگ، و اعتقاد به روح نیز در اینجا نقش مهمی ایفا می‌کند. به این نگاه شوپنهاور (۱۷۸۸-۱۸۶۰) در مورد انسان و جهان به نقل از اسمیت، که آن را نگاهی پس از مطالعه دقیق تاریخ می‌داند!، توجه کنید:

✓ زندگی انسان زندگی با ارزشی نیست، زیرا مشحون از بدبختی‌هاست...^۲

و اینکه این نگاه را با نگاه اسلام در مورد انسان مقایسه کنید که او را عزت و کرامت بخشیده و زندگی دنیوی او را زمینه ساز وضعیت جاودانی او در آخرت می‌داند.

زمینه‌ها و ساحت‌های رشد، که در بخش ساحت‌ها به مواردی از آن اشاره کردیم، و قلمرو و حد رشد انسان در این ساحت‌ها نیز از جمله مسائل مورد توجه در این زمینه است.

جهان

بررسی واقعیت جهان نکته مهم دیگری است که بحث آن در فلسفه و تبیین نتایج آن در آموزش و پرورش به خوبی قابل فهم است.^۳ فنا یا دائمی بودن جهان، ارتباط آن با امور غیر مادی، دارای نظم یا فاقد نظم بودن، حقیقت مواد، محدود بودن یا نبودن زمان و مکان، آینده جهان، ارتباط انسان با جهان، و نقش انسان در تغییر یا اصلاح آن مسایلی است که تبیین آن در فلسفه تعلیم و تربیت بر رویکرد ما در مسایل آموزش و پرورش تاثیر گذار است.

۳. مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت

یکی دیگر از بحث‌های رایج در فلسفه تعلیم و تربیت مساله "معرفت" یا "شناخت‌شناسی" است و دلیل طرح این مساله فلسفی در آموزش و پرورش همان است که روند آموزش و پرورش جدای از بعد شناختی انسان، یادگیری و معرفت متصور نیست.

بحث‌های روان‌شناختی مربوط به یادگیری که خود متأثر از بحث‌های فلسفی است در اینجا قابل توجه است.

^۱ برای اطلاع بیشتر از جایگاه بحث انسان در فلسفه آموزش و پرورش ر. ک. (اسمیت، ۱۳۷۳، ص. ۲۱۷-۲۴۷).

^۲ (۱۳۷۳، ص. ۲۲۰).

^۳ برای اطلاع بیشتر از جایگاه بحث جهان در فلسفه آموزش و پرورش ر. ک. (شریعت‌مداری ع.، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، ۱۳۶۷، ص. ۱۱۷-۱۲۴).

بحث‌های فلسفی مربوط به معرفت، و مسائلی همچون حدود و ماهیت شناخت، انواع معرفت حسی، عقلی، شهودی و وحیانی، منابع معرفت، ابزار شناخت، اطلاق یا نسبیت معرفت، رابطه معرفت با حقیقت و معیار آن از این جمله است.

۴. مبانی ارزش شناختی تعلیم و تربیت

"ارزش" و رابطه آن با آموزش و پرورش در درس بعد بطور مستقل مورد توجه قرار خواهد گرفت. ماهیت ارزش، انواع ارزش، نسبی یا مطلق بودن ارزش و بالاخره مساله امکان و راهکار آموزش ارزش‌ها از جمله مباحثی است که در این زمینه مطرح می‌شود.

درس ۹: آموزش و پرورش ارزش‌ها

مقدمه

همچنانکه پیش از این گفته شد برخی موضوعات مهم مطرح در علوم تربیتی، به گونه‌ای است که اگرچه در حال حاضر گرایش مشخصی را دست کم بطور گسترده به خود اختصاص نداده است، و همچنان جزو یکی از گرایش‌های موجود مورد مطالعه قرار می‌گیرد، اما جایگاه علمی آن‌ها و میزان توجه به آن‌ها به قدری گسترش یافته است که امروزه می‌توان برخی از آن‌ها را گاه حتی در حد یک گرایش مستقل نیز معرفی کرد. در این کتاب این دست از مسائل مهم، با عنوان "موضوعات مهم" علوم تربیتی مطرح می‌شود تا از گرایش‌های رایج تفکیک شود.

مقوله‌هایی همچون "ارزش"، "عقلانیت"، "اخلاقیت"، "تفکر انتقادی"، "صلح"، "دموکراسی"، "آموزش و پرورش زنان"، "جهانی شدن"، "توسعه"، و "اصلاحات" از جمله مسائلی هستند که امروزه به نحو چشمگیری توجه مریان و علاقمندان به مسائل تربیتی را، بویژه در غرب، به خود جلب کرده است و در برخی از محافل علمی می‌رود تا گرایش یا رشته خاصی را به خود اختصاص دهد.

اینک بر ماست که با آشنائی با این موضوعات و جایگاه آن‌ها در مباحث آموزشی و پرورشی، هم اطلاعات خود در این زمینه را تکمیل کنیم و هم با دقت، جایگاه این مباحث در مطالعات اسلامی را، پیش از آنکه از طریق ترجمه‌ها و طرح شبهات به دستمان برسد، خود بیابیم. البته روشن است که پرداختن تفصیلی به یک یک موضوعات بالا فرصت زیادی را می‌طلبد، که در جای خود باید بدان پرداخت.^۱ در این فصل با "آموزش و پرورش ارزش" به اختصار آشنا می‌شویم و سایر موارد را در فصل پانزدهم مرور می‌کنیم.

آموزش و پرورش ارزش

یکی از موضوعات مهمی که در سال‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه اندیشمندان تربیتی قرار گرفته است، موضوع ارزش و جایگاه آن در تعلیم و تربیت است. بر همین اساس و در دهه‌های اخیر، بویژه در مطالعات تربیتی

^۱ نویسنده در جزوه درسی دیگر و با تفصیلی بیشتر به بیان و جایگاه برخی از موضوعات بالا در مباحث آموزش و پرورش پرداخته است.

مغرب زمین موضوع رابطه ارزش و تربیت در حد یک رشته یا گرایش با عنوان "آموزش و پرورش ارزش‌ها"^۱ مطرح شده است و بسیاری از کشورها این موضوع را در دستور کار برنامه‌های تربیتی خود قرار داده‌اند. مبنای اصلی شکل‌گیری رشته آموزش و پرورش ارزش رابطه تنگاتنگ ارزش و تربیت است، بدین معنا که اساسا تربیت بر محور مجموعه‌ای از ارزش‌ها تحقق می‌یابد. آموزش و پرورش ارزش در واقع، نسبت به برخی رشته گرایش‌های تربیتی، یک رشته گرایش بالادستی است که ارزش و نقش آن در تربیت را مورد بررسی قرار می‌دهد. در زمان حاضر، این رویکرد در بسیاری از کشورهای دنیا بویژه در کشورهای غربی بطور جد مورد توجه قرار گرفته است؛ هم در بعد نظری دانشگاه‌ها و مراکز علمی بدان می‌پردازند و هم در بعد عملی، سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها با توجه به آن دنبال می‌شود. برخی از دولت‌ها نیز این مساله را در برنامه‌های آموزشی و پرورشی خود قرار داده‌اند که از آن جمله می‌توان به کشورهای آمریکا، کانادا، استرالیا، انگلستان، هند، اندونزی، فیلیپین اشاره کرد.

"آموزش و پرورش مبتنی بر ارزش"^۲، "برنامه ارزش محور"^۳ و "مدارس ارزش مبنای"^۴ رویکردها و پدیده‌های دیگری است که در همین مسیر رشد در سال‌های اخیر قابل توجهی داشته است.

در ایران، اگرچه با توجه به بسترهای دینی، موضوع "ارزش" بویژه ارزش دینی و اخلاقی از اهمیت خاص خود برخوردار است و در اشکال مختلف اخلاقی، معنوی و دینی از دیرباز مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است، اما بیان آن به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های علوم تربیتی و بررسی رابطه آن با آموزش و پرورش به چند سال اخیر محدود می‌شود و نوشته‌های مربوط به آن نیز در حد چند مقاله خلاصه می‌شود.

در همین فرصت تذکر به این نکته لازم است که به دلیل ارتباط نزدیک فرهنگ و ارزش و جایگاه ارزش‌های دینی در جامعه اسلامی ایران، زمینه رشد این گرایش در جامعه ایرانی بسیار زیاد است و سزاوار است هر چه زودتر مباحث پراکنده در این باب با هماهنگی محافل علمی به ایجاد یک درس رسمی و حتی یک گرایش مستقل در علوم تربیتی منجر گردد تا از این طریق هر چه زودتر شاهد نتایج مباحث علمی ناشی از آن باشیم.

در گرایش "آموزش و پرورش ارزش" معمولا "ارزش" از نگاه‌های مختلفی همچون فلسفی، جامعه‌شناختی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی، معناگرائی، واقعگرائی و عملگرائی مورد توجه قرار می‌گیرد و بر همین اساس، برخی از

^۱ values education

^۲ values-based education (VbE)

^۳ values-based curriculum

^۴ values- based schools

مباحثی را که در این کتاب در موارد دیگر بدان اشاره می‌شود، در خود جای می‌دهد. لازم به ذکر است که برخی از بحث‌های موجود در این گرایش، همچون مباحث فلسفی یا جامعه‌شناختی آموزش و پرورش، باب مستقلی را نیز در نظام کلی رشته علوم تربیتی به خود اختصاص داده است و یا به مناسبت‌هایی در زمینه‌های دیگر علمی نیز مورد توجه قرار گرفته است و طرح آن‌ها در این گرایش از باب تاکید و بررسی ارتباط آن‌ها با خصوص مقوله ارزش می‌باشد.

مسائل مهم آموزش و پرورش ارزش

قلمرو علمی آموزش و پرورش ارزش، اگرچه در شکل ظاهری آن نو پدید می‌نماید، در بردارنده مجموعه‌ای از مسائل مهمی است که از دیر باز مورد توجه اندیشمندان تربیتی و فلاسفه و جامعه‌شناسان بوده است. تعریف ارزش، مبانی ارزش، انواع (و شمارش) ارزش‌ها، ترتب ارزش‌ها، ارزش‌های اصلی و غیر آن، روان‌شناسی ارزش، نقش ارزش در تربیت، آموزش ارزش و شیوه‌های آن و مجموعه‌ای دیگر از این موضوعات، مسائلی است که در آموزش و پرورش ارزش مورد بحث قرار می‌گیرد.

تعریف ارزش

تعریف ارزش اولین مساله اساسی در بحث از ارزش و آموزش و پرورش ارزش است. هر چند در رویکردها و دیدگاه‌های مختلف، به تعاریف متفاوتی از ارزش برمی‌خوریم، اما اجمالاً می‌توان گفت "ارزش" در اینجا به معنای هر آن چیزی است که برای فرد یا جامعه در قلمروهای مختلف زندگی، (همچون زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، جنسی، و شناختی، گرایشی، و رفتاری)، به تعبیر شهید مطهری، "مطلوبیت" دارد و در تلاطم با منافع انسان است، بگونه‌ای که انسان در موارد تعارض یا شرایط مساوی، آن را بر دیگر موارد ترجیح می‌دهد.^۲ به بیان دیگر، زمانی که وصف "خوبی" (ارزش‌گذاری) را برای یک موصوفی بکار می‌بریم و مثلاً می‌گوئیم ورزش برای سلامتی "خوب" است، این بدان معناست که بین ورزش و سلامتی "سازگاری" وجود دارد.^۳

^۱. Value.

^۲ ر. ک. (رهنمایی، ۱۳۸۳، ص. ۲۳).

^۳ برای بحث بیشتر در این زمینه، ر. ک. (مدرسی، ۱۳۷۶، ص. ۵۱).

انواع ارزش

ارزش بر اساس معیارهای گوناگونی قابل تقسیم بندی است که ارزش های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی نمونه هایی از آن است. در مباحث آموزش و پرورش ارزش، ارزش اخلاقی را می توان در صدر مسایل مربوط به ارزش دانست و البته این امر به دلیل تقارن دو مفهوم ارزش و اخلاق است. اما بحث ارزش به مباحث خاص اخلاقی (به معنای خاص آن) محدود نمی شود و ارزش های مطرح در قلمروهای دیگر را نیز در بر دارد. ارزش دینی^۱ نوع دیگر از ارزش است که بویژه در جوامع دینی از اهمیتی ویژه برخوردار است و بطور جدی مورد توجه است. ارزش اجتماعی نوع دیگر ارزش است که ریشه در ارتباط فرد و جامعه و اجتماعی بودن انسان دارد. ارزش جنسی یا جنسیتی بحث دیگری است که بخش عمده ای از تحقیقات مربوط به ارزش را به خود اختصاص داده است. در این باب به نقش جنس در اجتماع و تفاوت های موجود از این جهت توجه می شود. ارزش سیاسی، و ارزش فرهنگی نیز در همین مجموعه مورد توجه قرار می گیرد.

جایگاه ارزش در آموزش و پرورش

سخن از ارزش در تعلیم و تربیت از آن روست که ارزش، بنیان آموزش و پرورش است. به گفته نلر: در آموزش و پرورش همه جا سخن از ارزش هاست. ارزش ها در تمام امور آموزشگاه دخالت دارند و در همه مطالب مورد انتخاب و تصمیم گیری، اساسی هستند.^۲

تعلیم و تربیت در حقیقت انتقال و رشد و عمق بخشیدن به باورها، ارزش ها و نوع رفتار مبتنی بر آن ها (آداب و رسوم) است که همه با هم فرهنگ را تشکیل می دهد. بر همین اساس است که توجه مربیان از دیر باز به این مساله جلب شده است و بویژه در مباحث فلسفه آموزش و پرورش بخشی از مباحث به ارزش اختصاص داده شده است.^۳

مبانی ارزش

مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی ارزش از جمله اساسی ترین مباحث مطرح در آموزش و پرورش ارزش است. کیفیت وجودی ارزش و از جمله عینی^۴ یا ذهنی^۵ بودن آن، و اینکه ارزش، صرف نظر از ترجیح انسانی و لحاظ ها و سلیقه های شخصی وجود دارد (عینی)، یا متکی به نظرات اشخاص است (ذهنی)، یکی

^۱ religious values

^۲ (نلر، ۱۳۷۷، ص. ۳۹).

^۳ ر. ک. به عنوان نمونه: (۱۳۷۷، ص. ۳۹ به بعد)؛ (اسمیت، ۱۳۷۳، ص. ۱۸۲)؛ (نیکزاد، ۱۳۷۵، ص. ۵۹).

^۴ Objective.

^۵ Subjective.

از ده‌ها مسأله‌ای است که از فلسفه اخلاق در این باب مطرح است. واقعیت امر این است که مفاهیم اخلاقی از نوع معقولات ثانیه فلسفی است به این معنی که نه امری عینی‌اند و نه امر اعتباری محض‌اند. این مفاهیم واقعیت دارند، اما وجود عینی ندارند. به تعبیر دقیق‌تر ملاک واقعی دارند، منشأ انتزاع خارجی دارند، اگرچه واقعیت آن همچون امور عینی نیست.

متغیر یا ثابت بودن آن (نسبی یا مطلق بودن ارزش)^۱ بحث دیگر در این زمینه است. چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است؟ منبع و ملاک ارزش مثبت یا منفی چیست؟ و سؤالات دیگر از این دست که با عنوان اطلاق یا نسبیت در ارزش مطرح است^۲، نیز بخش دیگری از مباحث مربوط به ارزش را به خود اختصاص داده است. آموزش و پرورش امروز غرب، و دست کم بخش حاکم آن، بر اساس تفکرات لیبرالیستی خود، نسبیت را (که پیش از این در زمینه شناخت مطرح کرده بود) در این قلمرو نیز راه داده است و بر این اعتقاد است که "خوب" آن چیزی است که "من" یا "ما" خوب می‌دانیم.

امکان وجود خوبی مطلق، منشأ ارزش‌ها، ملاک ارزش، سلسله مراتب ارزش‌ها، ارزش‌های ذاتی و عرضی^۳ نمونه‌های از مسائلی است که از نگاه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی در رویکرد فلسفی ارزش مطرح می‌شود.

رابطه ارزش و جامعه

شاید به سهولت بتوان ادعا کرد که محور اساسی پدیداری یک جامعه را ارزش‌های مورد توجه آن تشکیل می‌دهد. هر جامعه انسانی و هر جمع کوچک و بزرگ مجموعه‌های بشری دارای ارزش‌ها و پاره ارزش‌های ساده یا پیچیده‌ای است که در واقع همان ارزش‌ها، مبنای وحدت و یکپارچگی آن جامعه خواهد بود. بعبارت دقیق‌تر، عامل وجود و ادامه حیات آن جامعه خاص، همان ارزش‌های مورد قبول افراد جامعه است. این ارزش‌ها، که در ابعاد شناختی، گرایشی، و رفتاری، و در اشکال: قومی، ملی، دینی، تاریخی، سیاسی و امثال آن بروز می‌کند، فرهنگ آن جامعه را شکل می‌بخشد؛ بهتر بگوییم، فرهنگ هر جامعه چیزی نیست جز همان ارزش‌هایی که موجب همگرایی عده‌ای از مردم در شکل آن جامعه شده است، چه این مردم در منطقه خاصی گرد هم آمده باشند و یا در مناطق جغرافیایی مختلف زندگی کنند.

^۱ absolutism vs. relativism

^۲ گاه از این تعبیر با عنوان ارزش ثابت یا متغیر نام برده می‌شود. ر.ک. به عنوان نمونه (نلر، ۱۳۷۷).

^۳ (اسمیت، ۱۳۷۳).

جامعه بدون ارزش وجود ندارد. ممکن است فلان ارزش مثبت یک جامعه در نظر جامعه دیگر منفی باشد و یا ارزش های جوامع با گذشت زمان و در پی عوامل گوناگون دیگرگون شود،^۱ اما چنین نیست که جامعه ای در یک زمان دارای هیچ ارزشی نباشد و در زمان دیگری معتقد به ارزش هایی شود. و این نیست مگر به دلیل اینکه جامعه تابع فرد فرد انسان هاست و انسان بدون ارزش تصور ندارد.

حتی جوامع پیرو تفکر لیبرال نیز، علیرغم ظاهر آزادگرایی، فرد گرایی و قایل بودن به نسبیّت در ارزش ها، از این قانون مستثنی نبوده و از یک سری ارزش های اجتماعی در ابعاد مختلف شناختی، عاطفی و رفتاری برخوردار است؛ بخشی از امور را هنجار دانسته و همزمان برای حل بخش دیگری از رفتارها به عنوان ناهنجارهای اجتماعی چاره جویی می کنند. هرگز عناوین آزادی، نسبیّت، فردیت که مشخصه های جامعه لیبرالی غرب است باعث نمی شود که آن جوامع فاقد ارزش (بنا بر مبانی خود) تلقی شوند. اساساً تحقق یک جامعه و راضی شدن افراد برای زندگی در کنار یکدیگر جز با اشتراک در مجموعه ای از ارزش های خرد و کلان و تسالم بر آنها ممکن نیست. اختلاف در ارزش ها برای "تحقق اولیه" و یا "ادامه حیات" جامعه یک مانع و تهدید است. بنابر این، تمسک به اصولی چون آزادی و فرد گرایی در ارزش و به تبع آن نفی وجود ارزش های اجتماعی حتی در جوامع لیبرال منطقی نمی نماید، چه رسد به جامعه ای همچون جامعه اسلامی که شعار اصلی آن حفظ و گسترش ارزش های دینی می باشد.

با توجه به نکات بالا مباحث زیر نیز در آموزش و پرورش ارزش مورد توجه است:

- ✓ بحران های اجتماعی و ارزش
- ✓ آموزش و پرورش تطبیقی
- ✓ آموزش و پرورش اقلیت ها
- ✓ ارزش و زن؛ بخشی از مباحث ارزش و ارتباط آن با زن در بحث ارزش جنسیتی مطرح می شود، اما اساساً بحث زن و جایگاه وی در جامعه نیز در این بحث بطور مستقل مورد توجه قرار دارد.

^۱ با ظهور اسلام چنین تحولی در ارزشها حاصل شد، چنانچه امام امیر المومنین □ می فرماید: "أَضَاءَتْ بِهِ أَلْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ وَالْجَهَالَةِ الْغَالِبَةِ وَالْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ وَالنَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ يَحْيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ وَيَمُوتُونَ عَلَى كُفْرَةٍ." نهج البلاغه، محمد دشتی، خ. ۱۵۱، ش. ۲ و ۳. آن حضرت در مورد تحولی که پس از قبول امامت ظاهری خویش بیان می دارد، می فرماید: "وَالَّذِي بَعَثَهُ وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلِلَنَّ بَلْبِلَةً وَلَتَغْرِبَنَّ غَرْبَةً وَلَتَسَاطُنَّ سَوْطُ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَلَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقًا" نهج البلاغه، محمد دشتی، خ. ۱۶، ش. ۳ و ۴.

✓ ارزش در جوامع چند فرهنگی؛ بحث ارزش در جوامع چند فرهنگی multicultural societies به دلیل برخورد ارزشی بین افراد فرهنگ‌هایی که به واقع دور از یکدیگرند و در ظاهر با یکدیگر در زیر چتر یک جامعه زندگی می‌کنند از اهمیت خاص برای چنین جوامعی برخوردار است.

آموزش ارزش^۱

رابطه تنگاتنگ "ارزش" و "تربیت"، و تاثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر از نظر اندیشمندان تربیتی اقتضا می‌کند که این موضوع با نگاه خاص مورد توجه قرار گیرد.

بحث از امکان، درستی یا نادرستی، و ضرورت یا عدم ضرورت آموزش ارزش یکی از مهمترین نکات مطرح در این رویکرد است، که منشأ دیدگاه‌های متفاوتی در عصر حاضر شده است. شیوه‌های آموزش ارزش، نقش الگو در آموزش ارزش‌ها، چالش‌های سر راه و عوامل و موانع آموزش ارزش از جمله مسائل مهم در این زمینه است. آیا می‌توانیم به بچه‌های خود بیاموزیم که "خوب" باشند؟ این سؤالی است که ذهن بسیاری از محققان تعلیم و تربیت را به خود مشغول داشته است. در حقیقت دو شبهه اساسی منشأ این سؤال است:

✓ آیا آموزش ارزش موجب سلب آزادی فرد نیست و آیا این آموزش نوعی القاء و تلقین عقیده^۲ و شستشوی مغزی نمی‌باشد. این سؤال بیشتر به جنبه حقوقی مساله می‌پردازد. (شبهه حقوقی)

✓ مگر ارزش مشخص و تعریف شده‌ای جدای از خود فرد وجود دارد که آن را آموزش دهیم؟ این سوال بیشتر به جنبه فلسفی مساله می‌پردازد و اساس آن را بحث نسبیّت در ارزش تشکیل می‌دهد. (شبهه فلسفی)

قابل توجه این است که اگرچه بحث ارزش و دو شبهه بالا، در ظاهر همه انواع ارزش‌ها را در بر می‌گیرد، اما بیشتر شبهات، تردیدها و ایرادات بالا در خصوص "ارزش‌های دینی" مطرح می‌شود و به نوعی تعارض "عقل و دین"، تعارض "آموزش و دین" و تعارض "علم و دین" را القا می‌کند و در یک جمله در بستر دین‌گریزی مطرح می‌شود، که این پدیده با توجه به سوابق و القائات دین مسیحیت و تعامل ناصحیح آن با عقل و علم تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد.

^۱ teaching values

^۲ Indoctrination.

رویکردهای "منش پروری" و "ارزش شکوفایی"

در پاسخ به سؤال‌های بالا امروزه ما با دو رویکرد از سوی دو مکتب متفاوت تربیتی روبرو هستیم. رویکرد منش پروری که بیشتر در تفکرات دینی و اعتقادات مذهب کاتولیک ریشه دارد بر این عقیده است که وظیفه جامعه انتقال ارزش‌های نسل قبل به بعد است و رویکرد شکوفایی ارزش که معتقد است باید دانش‌آموز را در فضای جامعه آزاد گذاشت تا خود به ارزش‌های مورد نظرش را دست یابد. هر کدام از دو رویکرد، استدلال‌هایی را برای ادعای خود مطرح می‌کنند که خلاصه‌ای از آن چنین است:

دلایل موافقین آموزش ارزش

- نقش ارزش، بویژه ارزش‌های دینی به عنوان وجه ممیزه انسان و حیوان
- جایگاه مهم ارزش در حفظ و بقاء فرهنگ‌ها و جوامع
- نقش ارزش در حفظ سلامت جوامع از انحراف، شرارت و ...

دلایل مخالفین آموزش ارزش

- مقدم بودن ضرورت تغییر در محیط به جای موعظه و تغییر در رفتار
- نبود همبستگی بین دانش و رفتار
- ایجاد تشویش ذهنی در افراد به هنگام آشنا سازی ایشان با عواقب ارزش‌های منفی (بویژه در امور دینی)
- ایجاد اختلاف در جوامع چند دینی و چند ارزشی

ضرورت آموزش ارزش

هر جامعه‌ای علاوه بر اینکه از مجموعه‌ای از ارزش‌ها برخوردار است، معمولاً سعی بر این دارد تا از طریق آموزش و انتقال مفاهیم به نسل‌های بعد، ارزش‌های مزبور را حفظ کند و حیات آن را ادامه بخشد. استدلال ساده آن هم این است که وقتی ارزش‌های مشخصی از دید افراد جامعه هنجار تلقی شود، به معنای آن است که افراد جامعه به آن ارزش‌ها اعتقاد داشته و رفتار مبتنی بر آن را صحیح می‌شمارند، چنانچه رفتار خلاف آن را ضد ارزش و ناهنجاری به حساب می‌آورند که با نرم، برداشت‌ها و باورهای آن جامعه همخوانی ندارد، بگونه‌ای که باید با آن مقابله شود.

آری، ممکن است ارزش‌های جامعه، باصطلاح، دارای مراتب تشکیکی بوده و شدت و ضعف داشته باشد و یا در

^۱ character education.

برخی از محققان تربیتی این واژه را به "سیرت آموزی" ترجمه کرده‌اند. (ر.ک. (رهنمایی، ۱۳۸۳))

^۲ values clarification

چگونگی انتقال مفاهیم به نسل‌های آتی بین دیدگاه‌های مختلف تفاوت‌هایی باشد، اما همگان بر اصل انتقال مفاهیم به نسل آتی، در کلام یا عمل اصرار می‌ورزند. در بحث آموزش ارزش و تعارض بین دو دیدگاه "منش‌پروری" و "ارزش شکوفایی"، گرچه در ظاهر این پیروان دیدگاه منش‌پروری هستند که بر لزوم آموزش صریح و مستقیم ارزش‌های جامعه به کودکان در مدارس تاکید می‌ورزند، تا آنجا که سستی در این مسئله را امری نابخشودنی می‌شمارند^۱، اما پیروان دیدگاه خود شکوفایی نیز چندان در واقع امر (و دست کم در مقام عمل) با ایشان فاصله‌ای ندارند.^۲ فعالیت‌های فرهنگی که امروزه در سطح جامعه غربی بطور کلی و در سطح مدارس بطور خاص در جهت حفظ و انتقال ارزش‌های غربی به نسل آتی صورت می‌پذیرد آنچنان گسترده و فراگیر است که فقط اشاره‌ای کوتاه و فهرست‌وار به آنها نوشتار مستقلی را می‌طلبد.^۳

در دیدگاه اسلامی نیز، صرف‌نظر از تاسفی که در مقام عمل مسلمانان و عملکرد دست‌اندرکاران امور فرهنگی و کارگزاران کشورهای اسلامی در این جهت باید اظهار داشت، و صرف‌نظر از انتظاری که در این زمینه در کشور اسلامی ایران و پس از انقلاب بزرگ دینی به همراه داریم، بیان می‌داریم که اسلام به ذات خود در اصل لزوم انتقال ارزش‌های اسلامی به نسل بعد و حتی نسل معاصر بسیار صریح و روشن است. توجه داشته باشید که سخن در اصل لزوم آموزش است و بحث چگونگی انتقال مفاهیم و آموزش ارزش را باید در بحث مستقلی دنبال کرد. در منابع قرآنی و روایی، واژه‌ها و تعبیری همچون عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ^۴، ادَّبُوا أَوْلَادَكُمْ^۵ و بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ^۶ و ابوابی چون حق الولد علی الوالد، مقام و وظایف معلم و امثال آن، همه حکایت از این مهم دارد.

شیوه‌های آموزش ارزش

یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین مسائل در گرایش "آموزش و پرورش ارزش"، بحث از شیوه‌های مؤثر در انتقال ارزش‌ها و انتقال آن به متربیان است. مربیان و صاحب‌بنظران امر تربیت در این باب از گذشته‌های بسیار دور راهکارهای مختلفی را پیشنهاد و عموم مردم نیز عمل کرده‌اند. دستیازی به شیوه‌های نقل داستان، شعر، نمایش‌های متنوع و تمسک به شیوه‌های هنری نقاشی، موسیقی، کارهای دستی و بسیاری از راه‌های دیگر تجربه‌هایی است که بشر از قدیم تا به حال برای انتقال مفاهیم و ارزش‌های مورد نظر خود بکار گرفته است. برخی

۱. ر. ک. (زارعان، تربیت دینی، تربیت لیبیرال، ۱۳۷۹، ص. ۸۵).

۲. (Ghazan, 1985).

۳. علاوه بر برنامه‌های درسی و غیر درسی رسمی مدارس در آمریکای شمالی، برنامه‌های فرهنگی ارایه شده در سطح جامعه و رسانه‌ها بشدت گسترده است و سعی بر حفظ و زنده نگه داشتن ارزش‌ها برای نسل حاضر و انتقال آن به نسل آتی را دارد. لازم است این پدیده از زاویه تربیتی مورد مطالعه قرار گیرد.

۴. "عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ" (کافی، ج ۶، ص ۴۷)

۵. "بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ" (کافی، ج ۶، ص ۴۷).

از این شیوه‌ها، حتی در متون دینی نیز به عنوان بهترین شیوه‌های آموزشی تربیتی در نظر گرفته شده است. بررسی مقدار تاثیر هر یک از موارد بالا و سایر موارد مشابه و یافتن راه‌های تاثیر بیشتر و عمیق‌تر، یکی از موضوعات مهم آموزش و پرورش ارزش به حساب می‌آید.

نقش الگو در انتقال ارزش

اگر چه اندیشه‌ورزی در فرهنگ تربیتی اسلام از جایگاه بالایی برخوردار است و بر آن تأکیدهای قابل ملاحظه‌ای شده است، اما در کنار آن توجه به این نکته ضروری است که انسان موجودی اجتماعی است و تعامل و ترابط با دیگر افراد، از همان آغاز تولد نوزاد، جزو جدانشدنی زندگی اوست. بخش زیادی از یادگیری، چنانچه در روانشناسی کودک و بویژه دیدگاه یادگیری اجتماعی مطرح است، از طریق همین ارتباطات شکل می‌گیرد و کودک بر این اساس، جامعه‌پذیری^۱ را آغاز می‌کند و سعی می‌کند در فرایند همانند سازی^۲ با افراد مورد علاقه خود و الگوگیری از رفتار ایشان، رفتار خود را شکل دهد.

اگر یکی از مبانی مهم تربیتی اسلام را الگودهی و الگوپذیری بدانیم، بیراهه نرفته‌ایم. در منشور تربیتی قرآن، از مربی بزرگ بشریت، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به عنوان اسوه و الگو یاد می‌شود و کسانی که امید ترقی در این راه را دارند، سفارش به تعقیب این راه می‌شوند.^۳ در امر تربیت دیگران نیز با تعبیری همگون "كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اُلْسَتِكُمْ"^۴ بر این مهم تأکید شده است.

در مراتب تأثیر گذاری الگوها، عوامل سه گانه بینشی، گرایشی و توانشی و در کنار آنها عوامل زمان و مکان و برخی عوامل دیگر نقش اول را بازی می‌کنند. هر چه رابطه عاطفی الگوپذیر با الگوی مورد نظر نزدیکتر باشد و هر چه باور فرد نسبت به نمونه بودن فرد مورد نظر خود (= الگو باوری) عمیق تر باشد، احتمال تأثیر الگو بیشتر خواهد بود. همچنین، هر اندازه شرایط محیطی (زمان و مکان) برای این تأثیر گذاری مناسبتر باشد، چنانچه در جمع همالان این امر تحقق دارد، شکل گیری فرایند الگوپذیری قطعی تر و راه آن هموارتر است.

^۱ Socialization.

^۲ Identification.

^۳ قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۲۱

^۴ (الحر العالمی، ۱۴۱۲/۱۹۹۱م، ص. ۲۴۶)، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ □ كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اُلْسَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دُعَايَةٌ وَ (نوری طبرسی، ۱۴۰۸/۱۹۸۷م، ص. ۱۱۶)، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ □ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ أُوصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِمَنِ اتَّمَنْتُمْ وَحَسَنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتُمُوهُ وَأَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاةً صَامِتِينَ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْفَ نَدْعُو إِلَيْكُمْ وَنَحْنُ صُمُوتُ قَالَ تَعْمَلُونَ بِمَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَتَتَنَاهَوْنَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَتَعْمَلُونَ النَّاسَ بِالصِّدْقِ وَالْعَدْلِ وَتُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَا يَطْلُعُ النَّاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ فَإِذَا رَأَوْا مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ عَمِلُوا أَفْضَلَ مَا عِنْدَنَا فَتَنَازَعُوا إِلَيْهِ الْخَبَرُ

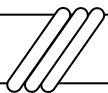
اصل الگوپذیری در تربیت مهم‌ترین پیام این زمینه علمی است. انسان‌ها در مقام مربیان بزرگسال تلاش می‌نمایند، از جان خود مایه می‌گذارند و شب و روز نمی‌شناسند تا شاید بتوانند با زبان و گفتاری خوش و با بهره‌گیری از روش‌های متنوع و شاید در ظاهر پیشرفته، رفتاری را در شخص مورد نظر خود به یادگار گذارند و بنظر خود او را تربیت کنند، غافل از اینکه مربی ایشان، همه آن تلاش‌ها و زحمات را نادیده انگاشته و در همان حال بسادگی از یک رفتار خاصی از مربی و فرد مورد علاقه خود، الگو می‌گیرد و شخصیت خود را بر وفق آن شکل می‌بخشد. مادری که از داد زدن کودک خود گلایه دارد، پدری که از هتاکی جوان برومندش شکایت می‌کند، معلمی که بی‌نظمی شاگرد خود را علامت بی‌انضباطی او بحساب می‌آورد، جامعه‌ای که از رانندگی نابخردانه جوانان خود بستوه آمده است، صدا و سیمایی که ناهنجاریهای جامعه را سوژه برنامه‌های خود قرار می‌دهد، روحانیتی که از ضعف اخلاقی جوانان جامعه رنج می‌برد و بالاخره همه مربیان دلسوزی که بنحوی در این امر گم‌شده دارند، همه از این دسته مربیانند، مربیانی که باید آنها را "مربیان مخفی" نامید، ... آیا راجع به آن اندکی اندیشیده‌اند؟

وجود موانع و خطرات در مسیر آموزش ارزش

در اصول گذشته بر فطری بودن ارزش‌های دینی تأکید کردیم و تربیت را فعالیت زمینه‌سازی جهت رشد و شکوفایی آنها دانستیم. حال باید توجه داشت که این تبیین، فقط به اصطلاح، وجود مقتضی را بیان می‌کند و کارآیی فطرت تا زمانی است که اولاً خطری آن را تهدید نسازد و مانعی راه بر آن نبندد و ثانیاً عوامل رشد دهنده آن فراهم گردد. بدیهی است چنانچه مانعی در مسیر رشد پدید آید و یا زمینه‌های لازم آن فراهم نشود، ارزش‌های فطری نهفته در انسان شکوفا نشده و یا حتی پس از شکوفایی احتمال پژمردگی آن می‌رود. در مسیر رشد ارزش‌ها، سه گروه از خطرات متناسب با ابعاد سه‌گانه انسان، شکوفایی یا شکوفایی کامل ارزش‌های فطری را تهدید می‌کند و مهم اینکه در سیر تربیت، این خطرات در مورد مربی و مربی، هر دو صادق است. خطر اول خطری است که با بعد بینشی انسان سروکار دارد و در اشکال جهل، غفلت و یا تضاد شناختی بروز می‌کند. ارزش‌ها اگر چه فطری باشد، نیازمند تبیین بویژه در جهت روشن شدن مصادیق آنهاست. ابهام در هدف، ناآشنایی با مسیر هدایت، و ندانستن مصداق صحیح یک ارزش، و لو فطری باشد، موجب سردرگمی و گاه انحراف می‌شود.

خطر دوم در ارتباط با بعد گرایشی انسان است. در بسیاری از موارد، آدمی در شناسایی آنچه بدان نیاز دارد و مصلحت وی در آن است، مشکلی ندارد، اما در تضاد میان انگیزه‌ها، قربانی شده و از نقطه‌ای ناصواب سر در می‌آورد. هوا و هوس، عشق کاذب، جاذبه‌های دروغین و سرابها موانع این مسیر است.

و بالاخره خطر سوم در بعد کنشی انسان است، بگونه‌ای که به رغم شناخت و انگیزش، اقدامی نمی‌کند و مصداق



بارز آن تنبلی و سستی و کاهلی در انجام کارهاست.

جزوه درسی غیر قابل چاپ

درس ۱۰: مطالعات تطبیقی در تعلیم و تربیت

مقدمه

آموزش و پرورش تطبیقی^۱ یکی دیگر از قلمروهای متعدد آموزش و پرورش است که پس از طی مسیری طولانی و دشوار و در طول سالیان متمادی امروزه توانسته است از محدوده توصیف نظام‌های آموزشی و پرورشی‌هایی یابد و با شیوه و اهدافی نو برای خود وجهه‌ای علمی کسب کند و در بین سایر قلمروها جایگاه ویژه یابد.

آشنایی با کلیات اولیه

در این بخش نیز ابتدا برخی نکاتی کلی در خصوص تعریف، سیر پدیداری و روش تحقیق آن را ارائه داده و سپس به دستاوردها و موانع موجود بر سر راه این رشته می‌پردازیم.

تعریف

عالمان تعلیم و تربیت در تعریف آموزش و پرورش تطبیقی، همچون سایر موارد، بدون مشکل نبوده و نیستند. گروهی به دلیل نزدیکی این رشته با رشته تاریخ آموزش و پرورش، آموزش و پرورش تطبیقی را فرعی از تاریخ آموزش و پرورش دانسته‌اند و بنابر این در تعریف آن نیز بررسی جنبه‌های تاریخی را رکن قرار داده‌اند. پیشگامان دیگری همچون سدلر^۲، کندل^۳ و هنز^۴، با اعتقاد به اینکه نظام آموزشی و پرورشی جدا شده از عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع وجود ندارد، آموزش و پرورش تطبیقی را در چارچوب مقایسه کلیت نظام‌ها پذیرفته‌اند. امروزه این رشته علمی را با رشته آموزش و پرورش بین الملل^۵ نیز در ارتباط و حتی متداخل می‌دانند. آقازاده، مؤلف مقاله "آموزش و پرورش تطبیقی" در کتاب علوم تربیتی، ماهیت و قلمرو آن، آموزش و پرورش

^۱ comparative education

^۲ Michael Sadler (1861-1943)

^۳ Isaac Leon Kandel (1881-1965)

^۴ Nicholas Adolph Hans (1888-1969)

^۵ international education

تطبیقی را چنین تعریف می‌کند:

آموزش و پرورش تطبیقی به دانشی اطلاق می‌شود که موضوع آن شناسایی، تحلیل، مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های تربیتی داخل یک نظام آموزشی یا بین نظام‌های آموزش و پرورش ممالک مختلف جهان، با توجه به عوامل اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، و سیاسی مؤثر در تشکیل و پیدایش آن‌هاست.^۱

آموزش و پرورش تطبیقی را می‌توان بررسی تحلیلی — مقایسه‌ای اصول و (یا) فروع یک یا چند نظام آموزش و پرورش در زمان‌ها و (یا) مکان‌های مختلف.

دانست که در تعریف فوق، "تحلیل" اشاره به عدم اکتفا به توصیف مقایسه‌ای دارد و "اصول"، اشاره به مبانی نظری آموزشی و پرورشی جوامع (مبانی، اصول، اهداف، روش‌ها) و عوامل فرهنگی اجتماعی و سایر عوامل آن دارد و "زمان" و "مکان" نیز اشاره به مقایسه یک نظام در زمان‌های مختلف آن یا چند نظام در مناطق مختلف جغرافیایی دارد.

سیر پدیداری

آقازاده، در یک تقسیم‌بندی، دگرگونی در سیر مطالعاتی آموزش و پرورش تطبیقی را به پنج دوره زیرتقسیم می‌کند:

۱. دوره مطالعات تطبیقی بر اساس مشاهدات جهانگردان؛ نوشته‌های گزنفون یونانی (۳۵۵—۴۳۵ قبل از میلاد) و سلیمان تاجر عرب در سال ۸۵۱ میلادی و الکسی دو توکوویل (۱۸۰۵-۱۸۵۹) مورخ فرانسوی، نمونه‌های این دوره است.

۲. دوره سرمشق‌گیری کشورها از ویژگی نظام‌های آموزشی کشورهای دیگر. کتاب آنتوان ژولین، مطالعات — ویکتور کوزن (۱۷۹۲-۱۸۶۷)، جان گرایس کوم (۱۷۷۴-۱۸۵۲)، هوراس مان (۱۷۹۶-۱۸۵۹) از آمریکا نمونه‌هایی از این دوره است

۳. دوره اثرپذیری مطالعات تطبیقی از نهضت انترناسیونالیست‌ها و توجه به برقراری همکاری‌های فرهنگی؛ ادوارد پیترز (۱۸۶۹-۱۹۴۷) از چهره‌های این دوره‌اند.

۴. دوره توجه به نظام آموزش و پرورش به عنوان نهاد اجتماعی متأثر از سایر عوامل فرهنگی اجتماعی سیاسی اقتصادی؛ دیدگاه‌های کسانی همچون سدلر (۱۸۶۱-۱۹۴۳) در این باب مشهور است.

^۱ (آقا زاده، ۱۳۸۰، ص. ۵۰).

۵. دوره استفاده از روش‌های علمی علوم اجتماعی؛ این بررسی‌ها از سال ۱۹۵۰ به بعد گسترش یافت.^۱ شاید بتوان اساسی‌ترین تحول در قلمرو آموزش و پرورش تطبیقی را در چرخش قرن نوزدهم، یعنی دوره چهارم دانست که از محدود بودن در "توصیف" به "بررسی کل نگرانه" و تحلیل توسعه یافت.

روش تحقیق

از جمله عناصری که یک علم را استقلال می‌بخشد، روش تحقیق آن است. روش تحقیق در آموزش و پرورش تطبیقی چیست؟ برای پاسخ به این سوال کافی است توجه داشته باشیم که امروزه آموزش و پرورش تطبیقی از آن رو تبدیل به یک رشته علمی مستقل با روش تحقیقی خاص خود شده است که در مقابل "روش تجربی"، به روش اصلی تحقیق در آموزش و پرورش تطبیقی، یعنی "روش مقایسه‌ای" دست یازیده است. روش مقایسه‌ای، در مقام پیاده‌سازی، دارای مراحل و فروعی همچون "توصیف"، "رابطه‌یابی"، و "تعمیم" است.^۲ ایساک کندل، محقق آموزش و پرورش تطبیقی، در دنبال کردن این نوع مطالعه تطبیقی، روشی سه مرحله‌ای را در مطالعاتش پیشنهاد می‌کند:^۳ این مراحل بنابر نظر او عبارت است از:

- مرحله فهرست مطالب توصیفی^۴
- مرحله کاربرد تاریخی^۵ (مرحله تعیین هویت و توجه به عوامل مختلف)
- مرحله انتخاب اصلح^۶

نیکولاس هنز نیز معتقد است که روش‌های آماری صرف و روش تجربی و همچنین نتایج تست‌های اجرا شده در نظام آموزش و پرورش کشورهای دیگر در مطالعات آموزش و پرورش تطبیقی کارآیی ندارد و نیاز به جدیت در امر مطالعه تطبیقی با روش خاص آن است.^۷

مشکلات، موانع و مزایا

مطالعه تطبیقی ابعاد آموزشی و پرورشی چند کشور یا منطقه در یک یا چند زمان خاص از یکسو می‌تواند، به دلیل

^۱ (۱۳۸۰، ص. ۵۸-۵۱). همچنین ر. ک. (فرجاد، ۱۳۷۳، ص. ۱۹-۲۴).

^۲ برای اطلاع بیشتر ر. ک. (صفوی، ۱۳۷۲).

^۳ (آقا زاده، ۱۳۸۰، ص. ۶۱-۶۲).

^۴ descriptive reportorial

^۵ function historical

^۶ meliorostic

^۷ (۱۳۸۰، ص. ۶۲).

دستیابی به مدل‌های مختلف آموزشی و پرورشی، دستاوردهای بسیار ارزشمندی را به ارمغان آورد و از سوی دیگر با مشکلات خاص خود روبرو باشد.

مشکلات و موانع

آموزش و پرورش تطبیقی هم در مقام نظر و هم در زمینه عمل همواره دچار مشکلات جدی بوده است. در زمینه نظری یکی از نکاتی که همیشه به عنوان مانع سر راه آموزش و پرورش تطبیقی بوده، این شبهه و احساس خطر است که آیا الگوگیری از نظام‌های آموزش و پرورش دیگر کشورها منجر به اقتباسی کورکورانه نمی‌شود. به هم ریختگی اجتماعی، سیاسی فرهنگی کشورهای الگوبردار و احتمال عدم همخوانی آن الگوها با کشور مقصد خطر مهمی است که همواره ذهن متفکران آموزش و پرورش تطبیقی را به خود مشغول داشته است.

بر همین اساس کسانی همچون ایساک کندل، که به پدر دانش آموزش و پرورش تطبیقی معروف است^۱، بر این نکته اصرار دارند که آموزش و پرورش نماینده و تجلی کننده یک نظام گسترده‌تر است و بر همین اساس در مقام مقایسه نظام‌های آموزش و پرورش باید برخوردی جامع‌تر داشت بگونه‌ای که کل ابعاد آن ملت و کشور و از جمله ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مد نظر قرار گیرد. به اعتقاد وی عوامل مختلف نژاد، زبان، محیط اجتماعی، محیط فیزیکی، مذهب، افکار و عقاید فلسفی و اجتماعی که در سه دسته طبیعی، معنوی و دنیوی قابل دسته‌بندی است، عواملی است که باید در مطالعات آموزش و پرورش تطبیقی مورد توجه قرار گیرد.^۲

در بعد عملی و اجرا نیز این فعالیت علمی بنا بر ماهیت کاری، دچار محدودیت‌هایی بوده و هست که موارد زیر از جمله این محدودیت‌هاست.

- هزینه بالای جمع‌آوری اطلاعات
- عدم اطمینان کامل نسبت به اعتبار داده‌های جمع‌آوری شده
- تعصب‌های قومی
- ابهام‌های موجود در یکنواخت‌سازی استانداردهای جهانی^۳

^۱ برخی مستندات بر این است که آنتوانی ژولین (۱۸۴۸-۱۷۷۵) Marc-Antoine Jullien de Paris را پدر آموزش و پرورش تطبیقی خوانده‌اند.

^۲ (آقا زاده، ۱۳۸۰، ص. ۶۴).

^۳ (صفوی، ۱۳۷۲، ص. ۱۹۴).

مزایا و دستاوردها

به رغم همه مشکلات، آموزش و پرورش تطبیقی قادر است ثمرات زیادی را در قلمرو تعلیم و تربیت بر جای گذارد. برخی از این ثمرات را می‌توان در مسایل زیر دید:

- با اطلاع یافتن از وضعیت نظام آموزش و پرورش سایر کشورها و زمان‌ها، محقق تطبیقی قادر می‌شود تا مسایل آموزشی و پرورشی کشور خود را بهتر درک و حتی کشف کند.
- آشنا شدن با "شیوه‌های جدید" در امر آموزش و پرورش، محصول دیگر آموزش و پرورش تطبیقی است.
- دست‌اندرکاران آموزش و پرورش هر کشور در مسیر اصلاحات و بهبود بخشیدن به نظام آموزش و پرورش می‌توانند از نتایج مطالعات آموزش و پرورش تطبیقی استفاده کنند.
- آموزش و پرورش تطبیقی بهترین وسیله برای برقراری و توسعه و ارتقاء روابط بین کشورهاست.
- معرفی نوآوری‌ها نیز از محصولات مطالعات آموزش و پرورش تطبیقی است.

سر فصل درس "آموزش و پرورش تطبیقی"

هدف درس آموزش و پرورش تطبیقی به عنوان یک درس دو واحدی نظری (۳۴ ساعت) برای دوره‌ی کارشناسی "آشنایی با علم آموزش و پرورش تطبیقی و مطالعه نظام‌های آموزشی چند کشور" دانسته شده است. پیشنهاد این درس آشنایی با اصول و فلسفه آموزش و پرورش است و سر فصل زیر برای آن تعریف شده است:

- ✓ بررسی آموزش و پرورش تطبیقی به عنوان یک علم
- ✓ اهداف آموزش و پرورش تطبیقی و تعریف آن
- ✓ تاریخچه مختصر مطالعات تطبیقی در تعلیم و تربیت
- ✓ اصول عمومی و مسایل آموزش و پرورش تطبیقی
- ✓ عوامل تاریخی و سنتهای فرهنگی
- ✓ روش‌های علمی: نقد و بررسی
- ✓ روش مطالعه چند نظام آموزشی
- ✓ مطالعه مشخصات یک یا دو نظام تربیتی غیر از ایران
- ✓ مقایسه وجوه مشترک و متفاوت این نظام‌ها

درس ۱۱: رشته‌گرایش‌های علوم تربیتی (۱)

مقدمه

هر یک از قلمروهای علمی به موازات اینکه به صورت مجزا مباحثی را اقتضا می‌کند، در شکل ترکیبی نیز زمینه ساز طرح مباحثی جدید است. از باب مثال، فلسفه در بردارنده مباحث خاص خود می‌باشد، اما در ترکیب با علوم دیگر، فلسفه‌های مضاف را پدید می‌آورد که مقتضی طرح مسائلی دیگر است.

پیش از این گفتیم که، از مجموع گرایش‌های موجود در علوم تربیتی، در مقابل آن سری گرایش‌ها و شاخه‌هایی همچون "آموزش و پرورش کودکان دبستانی و پیش دبستانی" یا "آموزش و پرورش کودکان استثنائی"، که از تحلیل مسائل تربیتی و کمک‌های جانبی سایر علوم بدست می‌آید، برخی از گرایش‌های دیگر مطرح در رشته علوم تربیتی، فقط از مسیر ارتباط متقابل و جدی این رشته با برخی قلمروهای دیگر دانش بشری پدید آمده است که از آن جمله باید به گرایش‌های:

- ✓ "فلسفه آموزش و پرورش"
- ✓ "تاریخ آموزش و پرورش"
- ✓ "روانشناسی تربیتی"
- ✓ "جامعه‌شناسی آموزش و پرورش"
- ✓ "روانشناسی اجتماعی آموزش و پرورش"
- ✓ "اقتصاد آموزش و پرورش"
- ✓ "مدیریت آموزشی"

اشاره کرد. بعضی از گرایش‌های فوق همچون فلسفه آموزش و پرورش و تاریخ آموزش و پرورش، به دلایلی همچون اهمیت یا مبنائی بودن آن‌ها، در درس‌های گذشته بررسی شد. تبیین اجمالی سایر گرایش‌ها را در این درس پی می‌گیریم.

روان‌شناسی تربیتی

"روان‌شناسی تربیتی"^۱ را باید یکی از رشته گرایش‌های جذاب و مفید علوم تربیتی دانست، رشته گرایشی که امروزه توجه تعداد زیادی از دانشجویان و محققین را به خود جلب کرده است و آثار علمی و عملی آن بر جریان امر آموزش و پرورش بسیار فراگیر است.

تعریف و جایگاه

روان‌شناسی تربیتی در واقع محصولی از داده‌های دو رشته "روان‌شناسی" و "علوم تربیتی" است و به همین دلیل بسته و گریخته در خصوص جایگاه آن مطالبی طرح می‌شود. برخی این گرایش را رشته‌ای از علم روان‌شناسی دانسته‌اند که "چگونگی کاربرد اصول و یافته‌های روان‌شناسی را در موقعیت‌های آموزشی و پرورشی بررسی می‌کند."^۲ و برخی دیگر اعتقاد بر این دارند که جایگاه مناسب‌تر این گرایش، علوم تربیتی است.^۳ همچنین در اینکه آیا روان‌شناسی تربیتی، صرفاً نوعی کاربرد روان‌شناسی در آموزش است، یا یک گرایش مستقل علمی است، نظرات متفاوت است، تا آنجا که گاه این ادعا نیز مطرح می‌شود که روان‌شناسی تربیتی دارای مبانی فلسفی، روان‌شناختی و روش‌شناختی، و همچنین اهداف، قلمرو، و نظریه‌های خاص خود می‌باشد، که در عین داشتن مایه‌هایی از هر دو رشته روان‌شناسی و علوم تربیتی، خود به عنوان یک رشته مستقل قابل طرح است.^۴ که دارای دو وظیفه زیر است:

- درک و فهم فرایندهای یادگیری و آموزش؛ در بعد نظری، روان‌شناختی و آموزشی به بررسی ویژگی‌های یادگیرنده، شرایط یادگیری و تحلیل روش‌های آموزش می‌پردازد
 - تهیه و گسترش راه‌های بهبود بخشیدن به این فرایندها؛ در بعد کاربردی و تربیتی شامل نظریه‌ها، مهارت‌ها و شیوه‌هایی است که مربی برای اقدامات تربیتی بدان نیازمند است.
- به دیگر سخن، روان‌شناسی تربیتی از یکسو، بررسی چگونگی کاربرد اصول روان‌شناسی در موقعیت‌های آموزشی و پرورشی را بر عهده دارد و از سوی دیگر، و ورای این کاربرد، به تحقیق بنیادی پیرامون مبانی این کاربرد

^۱. Educational psychology

^۲ (کدیور، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۹).

^۳ همین نکته که فصل مربوط به روان‌شناسی تربیتی (نوشته پروین کدیور) جزو مباحث کتابی قرار می‌گیرد که به تبیین گرایش‌های علوم تربیتی پرداخته است، خود قرینه‌ای بر تردید عالمان این دو رشته علمی و حتی قطعیت نویسندگان بر وجود ارتباط وثیق این قلمرو با رشته علوم تربیتی است.

^۴ همان و (سیف، ۱۳۷۹، ص. ۳۳۵).

می‌پردازد و سؤالاتی از قبیل اینکه «یادگیری چیست» را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۱

هدف و موضوع

با توجه به تعریف ارائه شده، هدف اصلی روان‌شناسی تربیتی نیز تا حدودی مشخص می‌شود. هدف این قلمرو علمی را می‌توان پاسخگویی به نیازهای آموزش و پرورش و بویژه مطالعه مسائلی دانست که به روند تدریس، ماهیت یادگیری، انگیزه‌های مربوط و ارزشیابی روند تعلیم و تعلم و شیوه‌های آن مربوط می‌شود.

بر اساس تعریف ذکر شده، محققان این گرایش، موضوع روان‌شناسی تربیتی را "روند یادگیری و تدریس" دانسته‌اند و بر همین اساس، در برخی موارد، همین عنوان "روان‌شناسی تدریس" را به جای عنوان روان‌شناسی پرورشی به کار گرفته‌اند.

آنچه گفته شد، توصیفی از ماجرای این گرایش در دانشگاه‌های امروز داخلی و دنیا است، اما در یک نگاه جامع‌تر و با توجه به اصل مهم "تعامل تعلیم و تربیت" که پیش از این مورد تاکید قرار دادیم، به نظر می‌رسد وظیفه روان‌شناسی تربیتی استفاده از اصول روان‌شناختی در هر دو قلمرو "تعلیم" و "تربیت" و به طور خاص تربیت باشد. انحصار در امر تعلیم و تدریس و محدود ساختن این گرایش به امر تدریس و یادگیری به معنای فاصله انداختن ناصحیح بین این دو قلمرو می‌باشد.

مسائل مهم

با توصیفی که در مورد جایگاه گرایش روان‌شناسی تربیتی شد، ارتباط این گرایش با سایر گرایش‌های روان‌شناسی همچون یادگیری، شناخت، رشد، انگیزش و مباحث عاطفی، هیجانی نیز روشن می‌شود. یاددهی و یادگیری را می‌توان مهمترین مساله گرایش روان‌شناسی تربیتی در برنامه‌های علمی عصر حاضر دانست که بخش زیادی از این علم را به خود اختصاص داده است. در بحث از یادگیری، یکی از مسائل مهم برای روان‌شناسی تربیتی این است که آموزش مهارت فکری و توانمندی برای تفکر را جایگزین حفظ طوطی‌وار مطالب و آموزش موضوعات مشخص درسی کند. بر همین اساس و با توجه به هدف و موضوع آن، روان‌شناسی تربیتی مسایل مختلف زیر را در سه بخش اساسی:

الف) امور قبل از تدریس

ب) امور ضمن تدریس

ج) امور بعد از تدریس

مورد بررسی قرار می‌دهد.

تبیین هدف به عنوان یکی از راه‌های موثر برای کمک به فراگیر بخش عمده‌ای از مباحث قبل از تدریس را تشکیل می‌دهد.

آشنایی با ویژگی فراگیر مساله دیگر قبل و ضمن تدریس است. ویژگی‌های وراثتی فراگیر، ویژگی‌های زیستی بویژه مسایلی همچون دوران بلوغ، و بالاخره ویژگی‌های محیطی مواردی است که آشنایی با آن از سوی معلم و مربی روند تدریس و یادگیری را تسهیل و تعمیق می‌بخشد.

مساله ویژگی‌های فراگیر از یکسو با سبک یادگیری و از سوی دیگر با مساله انگیزش، که از جایگاه ویژه‌ای در روان‌شناسی تربیتی برخوردار است، ارتباط مستقیم دارد، همچنانکه انگیزش با یادگیری رابطه تنگاتنگ داشته و رکن اساسی آن به حساب می‌آید.

نکته دیگری که ذهن روان‌شناسان تربیتی را به خود مشغول داشته است، افت تحصیلی است که همراه با بحث ارزشیابی شیوه‌ها و روند تدریس و یافتن موارد موفقیت و شکست مورد توجه قرار می‌گیرد.

روش‌های آموزش از جمله مسایل دیگری است که در روند تدریس باید مورد توجه قرار گیرد و بر همین اساس جزوی از مباحث روان‌شناسی تربیتی را به خود اختصاص داده است.

انضباط و مدیریت کلاس و داشتن سیاستی مدون برای استفاده بهینه از کلاس موضوع دیگری است که روان‌شناسی تربیتی عهده‌دار بحث پیرامون آن شده است.

همچنانکه در بیان هدف و موضوع روان‌شناسی تربیتی گفته شد، جا دارد که مسائل تربیتی و نقش روان‌شناسی در تربیت نیز جزو مسائل مهم روان‌شناسی تربیتی قرار گیرد و بدان توجه بیشتری شود.

سیر پدیداری روان‌شناسی تربیتی در جهان

ریشه علاقه مربیان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش به روان‌شناسی را می‌توان در مطالعات مربوط به روان‌شناسی کودک و نتایج به دست آمده از روان‌شناسی رشد جستجو کرد.^۱ تهیه آزمون‌های هوش عامل دیگری در این توجه بود، چنانچه آزمون‌های هوش تهیه شده توسط آلفرد بینه و سیمون در اوایل قرن بیستم، با هدف شناسایی کودکان کم‌هوش، در اختیار آموزش و پرورش فرانسه قرار گرفت.

در مطالعات غرب، از دهه ۱۹۲۰ به بعد، از یکسو تلاش دانشمندان و مربیانی همچون جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲)،

^۱ آثار محققانی همچون گزل (Gesell)، مک دو گال (McDougall)، گلد فارب (Goldfarb)، و بالبی (Bowlby) و همچنین مطالعات مربوط به روان‌شناسی کودک بویژه نظرات استانلی هال (Stanly Hall) و تلاش وی در تاسیس مرکز مطالعات کودکان و نوجوانان در دانشگاه کلارک (Clark University) از جمله عوامل توجه به روان‌شناسی تربیتی است.

فردریک فروبل^۱ (۱۷۸۲-۱۸۵۲)، ماریا مونتسوری (۱۸۷۰-۱۹۵۲) در تعلیم و تربیت، و از سوی دیگر ارایه نظریات روان شناختی توسط دانشمندانی همچون جان واتسون (۱۸۷۰-۱۹۵۸)، رابطه روان شناسی و آموزش و پرورش را روشن تر ساخت. در این میان، تلاش های برت (۱۸۸۳-۱۹۷۱)^۲ در بین سال های ۱۹۱۲ تا ۱۹۷۱ بویژه سال های ۱۹۳۱-۱۹۵۱ در سمت ریاست بخش علوم تربیتی دانشگاه لندن در جهت روشن نمودن تاثیر روان شناسی بر تعلیم و تربیت نیز مورد توجه بوده است.

مطالعات، تحقیقات و نظریات جدید در قلمروهای مختلف روان شناسی، جامعه شناسی، آمار و روش تحقیق تحولات زیادی را در روان شناسی تربیتی نیمه دوم قرن بیستم ایجاد کرد. خلاصه این روند در جدول ۱-۱۳ ارائه شده است.

"روان شناسی تربیتی به عنوان یک رشته علمی دانشگاهی با کوشش ثورندایک (۱۹۴۹-۱۹۷۴) از شاگردان ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) در دانشگاه هاروارد و استاد دانشکده تربیت معلم در دانشگاه کلمبیا آغاز شد.^۳ همچنان که در بخش مسائل اشاره شد، این مطالعات بر مسایلی همچون یادگیری، حافظه، ارزشیابی و آزمون های تحصیلی متمرکز است.

قلمرو	صاحب نظران	قلمرو	صاحب نظران
روان شناسی شناختی	پیاژه، ویگوتسکی، برونر	روان سنجی	آیزنک، کتل
شخصیت	آلپورت، اریکسون، مازلو	مشاوره	راجرز
یادگیری	اسکینر، گانیه، بلوم، کلی	دلبستگی اجتماعی	هارلو
انگیزه پیشرفت	مک کللند	ناهماهنگی شناختی	فستینگر
رشد اخلاقی	کولبرگ	سبک شناختی و یادگیری	ویتکین، کاگان
یادگیری اجتماعی	باندورا	خلاقیت	گیلفورد

جدول ۱-۱۳: قلمرو و آثار موثر در تحول روان شناسی تربیتی در نیمه دوم قرن بیستم^۴

^۱ Friedrich Wilhelm August Fröbel (Froebel)

^۲ سر سیرل برت (Sir Cyril Burt)، روان شناس انگلیسی، پیرو مکدوگال، مدرس روان شناسی تجربی در دانشگاه لیورپول، استاد آموزش و پرورش در دانشگاه لندن و صاحب آثار معروفی همچون: "نوجوانان بزهکار" (۱۹۲۵)، "کودک عقب مانده" (۱۹۳۷)، "عوامل ذهن" (۱۹۴۰)، و "هوش و فراوانی" (۱۹۴۶). به اعتقاد برخی نویسندگان غربی، (ر. ک. (بونژه & آردیلا، ۱۳۸۸، ص. ۳۷۹)) وی در بسیاری از پژوهش های خود، بدون مستندات واقعی و صرفاً بر اساس احساسات نژادپرستی، به کذب، ادعاهائی داشته است.

^۳ (کدیور، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۸).

^۴ همان.

سیر پدیداری روان‌شناسی تربیتی در ایران

روان‌شناسی تربیتی در ایران در بخش مکتوب آن با ترجمه‌ای از اثر دو نویسنده مصری، علی‌الجازم و مصطفی‌امین، توسط محمد معین در سال ۱۳۱۶ و تالیف کتاب درسی روان‌شناسی پرورشی توسط علی‌اکبر سیاسی آغاز شده است. امروزه اگرچه کتب متعددی در این زمینه ترجمه یا تالیف شده است، اما صاحب‌نظران بر این اعتقادند که تحقیقات مؤثر و سرنوشت‌سازی در این باب، در ایران صورت نگرفته است.^۱ در دانشگاه‌های امروز ایران، این شاخه به عنوان گرایشی از علوم تربیتی مطرح است.

سرفصل

در پایان، برای آشنائی بیشتر به محتوای علمی مطرح در رشته روان‌شناسی تربیتی، در جدول ۲-۱۳ به نمونه‌ای از دروس تخصصی برنامه‌های درسی که برای دوره کارشناسی ارشد این رشته در نظر گرفته شده است، اشاره می‌کنیم:

آمار استنباطی	نظریات تربیتی و مکاتب فلسفی
نظریه‌های رشد	روان‌شناسی تربیتی
نظریه‌های یادگیری کاربردی	نظریه‌های انگیزش در آموزش و پرورش
نظریه‌های شخصیت پیشرفته	روش تحقیق
تعلیم و تربیت اسلامی پیشرفته	سنجش و اندازه‌گیری
روش‌های تغییر رفتار	نظریه‌ها و روش‌های آموزشی

جدول ۲-۱۳: عناوین دروس تخصصی دوره کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی^۲

^۱ (۱۳۸۰، ص. ۱۰۹).

^۲ برگرفته از برنامه درسی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی

مدیریت آموزشی

قلمرو دیگر در سلسله‌ی علوم تربیتی که از اهمیت و ضرورت بالایی نیز برخوردار است، گرایش "مدیریت آموزشی" است.

تعریف

علاقه‌بند، مؤلف و مدرس گرایش مدیریت آموزشی در تعریف "مدیریت آموزشی" چنین می‌نویسد:

اگر مدیریت آموزشی را سازماندهی، رهبری و نظارت و کارگردانی همه امور مرتبط با فعالیت‌ها و عملکردهای آموزش و پرورش یا یک سازمان آموزشی تعریف کنیم، رشته مدیریت آموزشی عبارت خواهد بود از مطالعه دانش‌پژوهانه همه فراگردها، نهادها، و عملکردهای مرتبط با آموزش و پرورش از طریق فراگرد منظم تحقیق به منظور تولید دانش و استفاده از آن در پیشبرد امر آموزش، پژوهش و عمل مدیریت آموزشی^۱

با این تعریف و با تکیه بر نکاتی همچون "مطالعه دانش‌پژوهانه" و "تولید دانش" به این نکته پی می‌بریم که مدیریت آموزشی گرچه در مقام عمل در مدیریت نهادهای آموزشی ظاهر می‌شود، اما در اینجا متوقف نشده، بلکه در سایه تحقیقات علمی، یک قلمرو مطالعاتی^۲ و به اصطلاح یک گرایش تخصصی علمی^۳ را شکل می‌دهد.

سیر پدیداری در جهان

اگرچه مطالعه مدیریت آموزشی در دهه‌های آخر قرن نوزدهم در برخی دانشگاه‌های آمریکا در جریان بوده است و بطور مثال گروه‌های آموزشی رشته‌ی آموزش و پرورش در دهه‌ی ۱۸۷۰ در دانشگاه‌های میشیگان، کلمبیا و اوهایو تاسیس شد، اما مطالعات سامان یافته آن به عنوان یک رشته علمی تحقیقی از نیمه قرن بیستم و با شروع نهضت نظریه^۴ شروع شده و از آن روز به بعد رو به توسعه گذاشته است تا به امروز که به تعبیری "دامنه دانش و

^۱ educational administration

^۲ (علاقه‌بند، مدیریت آموزشی، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۷) برای اطلاع بیشتر در مورد تعریف "مدیریت آموزشی" ر. ک. (علاقه‌بند، مقدمات مدیریت آموزشی، ۱۳۷۴، ص. ۱۳۶).

^۳ field of study

^۴ Discipline.

^۵ نهضت نظریه حرکتی بود برای ایجاد تحول در مدیریت آموزشی که در اوائل دهه ۱۹۵۰ در آمریکا و رفته رفته در کشورهای مشترک المنافع تحقق یافت. این نظریه اعتراضی بود به وضع موجود در آموزش و پرورش که (از نظر آنها) مجموعه‌ای از عقائد شخصی و پند آموز را دنبال می‌کرد و از حالت حرفه‌ای بودن و تحلیل‌های موجود در علوم اجتماعی به دور بود. این حرکت که نقش و کارکرد نظریه در پژوهش‌های مدیریت آموزشی را دنبال می‌کرد دارای چند ویژگی مهم زیر بود: ۱. نیاز به نظریه پردازی، ۲. استفاده از مطالعات چند رشته‌ای، ۳. توجه به نظریات مدیریت عمومی، ۴. رویکرد مطالعه مستقل از ارزش و پرهیز از

پژوهش در مدیریت آموزشی به حدی گسترش یافته که می‌توان آن را یکی از رشته‌های پر بار علوم تربیتی دانشگاه‌های سراسر جهان قلمداد کرد.^۱

هر چند علمی شدن مدیریت به یک معنی دور شدن از ایفای نقش اخلاق و ارزش خاص در مدیریت بود، اما برای زمینه سازی نظریه پردازی در مدیریت آموزشی کار آیی بسیار داشت. با همه این احوال نهضت نظریه به دلیل برخی مبالغات، دوگانگی‌ها و ضعف نظریات از سال ۱۹۶۴ رو به افول گذاشت و رفته رفته جای خود را به دیدگاه‌های دیگر داد. اخیراً در اثر اصلاحات مطرح شده، نکاتی چند در مدیریت آموزشی بیشتر مورد تاکید قرار می‌گیرد:

- ✓ اندیشه رهبری باید جایگزین مدیریت شود.
- ✓ باورهای ارزش مدار باید جایگزین باورهای مستقل از ارزش شود.
- ✓ مدیر در وهله‌ی اول باید معلم و مربی باشد تا به جای کنترل آگاهی به پرورش آگاهی بپردازد.

سیر پدیداری در ایران

دروس مدیریت آموزشی در ایران از حدود دهه ۱۳۴۰ در دانشگاه‌ها آغاز شده است و پس از آن رشته مدیریت آموزشی در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران دایر شده است. اما آنچه باعث تاسف است جدایی مقام تحصیل و مقام عمل است که همچون بسیاری از قلمروهای دیگر باعث به هدر رفتن نیروها و امکانات می‌شود. به گفته علی علاقه‌بند، نه قبل و نه بعد از انقلاب از فارغ التحصیلان این رشته استفاده کامل نشده است و با اینکه این رشته "امروزه یکی از گسترش یافته‌ترین رشته‌های علوم تربیتی در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در اغلب دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی است، فارغ التحصیلان آن یا در نظام آموزشی کشور جایی ندارند یا صرفاً به کار معلمی اشتغال دارند و استفاده مطلوبی از تحصیلات تخصصی آنها نمی‌شود.

ضرورت

افزایش جمعیت، پیچیدگی جوامع، توسعه نظام‌های آموزشی و پرورشی، ظهور آرمان‌های جدید، نقش آموزش و پرورش در مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... رقابت کشورها در توسعه، بویژه توسعه اقتصادی، و بسیاری عوامل دیگر اقتضا می‌کند که نظام آموزش و پرورش از حالت سنتی ساده و محدود به نظامی گسترده، منظم و با برنامه تبدیل گردد و بدیهی است که چه اصل این تبدیل و چه نگهداری نظام جدید بدون رهبری و مدیریت عالمانه و بدون وجود یک سازمان منسجم امکان پذیر نمی‌باشد.

داوری‌های اخلاقی در فراگرد نظریه پردازی (ر.ک). (علاقه‌بند، مدیریت آموزشی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۱) به نقل از هوپل، ۱۹۶۹، ص. ۳۷-۳۸

^۱. (علاقه‌بند، مدیریت آموزشی، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۶).

ارتباط با سایر رشته‌ها

مدیریت آموزشی گرچه وامدار بسیاری از رشته‌های بنیادی دیگر همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و ... می‌باشد، و از سوی دیگر با شاخه‌های دیگر علوم تربیتی همچون برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی و تکنولوژی آموزشی در ارتباط است، اما امروزه به عنوان یک رشته علمی مستقل تخصصی می‌رود تا مسایل مربوط را، هم در بعد عملی بصورت حرفه‌ای تر و هم در بعد نظری به صورت علمی، دنبال کند.

مسایل "مدیریت آموزشی"

جهت تبیین مباحث مدیریتی در آموزش و پرورش ابتدا باید تعریف روشنی از مفاهیم سازمان و انواع آن، مدیریت و کارکردهای آن، تصمیم‌گیری و مراحل و شرایط آن، برنامه‌ریزی، رهبری، و نظارت که از جمله مفاهیم اساسی مدیریت هستند، داشت.

طرح سازمان و تشکیلات نظام آموزشی و چهار مساله اساسی ۱. رابطه آموزش و پرورش با دین ۲. رابطه آموزش و پرورش با دولت ۳. رابطه آموزش و پرورش با فرد ۴. رابطه دولت با فرد، بحث دیگر این زمینه علمی است. وظایف مدیران در شش بخش ۱. برنامه آموزشی و تدریس، ۲. امور دانش‌آموزان، ۳. امور کارکنان آموزشی، ۴. روابط مدرسه و اجتماع، ۵. تسهیلات و تجهیزات آموزشی، و ۶. امور اداری و مالی از دیگر مباحث مدیریت آموزشی است.

تمرکز یا تمرکز زدایی امر مهم دیگری است که در سازمان آموزش و پرورش باید مورد بررسی قرار گیرد. بوروکراسی مبحث دیگر این زمینه علمی است. محاسن بوروکراسی از قبیل تخصص، رعایت مافوق و اجرای قانون، و تبعیت مقررات خاص؛ و معایب آن همچون افق دید محدود فرد بوروکرات در محدوده تخصص، و کندی کار در این مقوله مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس است که امروزه بر این اعتقادند که باید به جای اصرار بر خود بوروکراسی (موضوعیت آن) به بازدهی بوروکراسی (طریقت) توجه شود.^۱

درس ۱۲: رشته‌گرایی‌های علوم تربیتی (۲)

مقدمه

در فصل سیزدهم با چهار رشته گرایش مهم علوم تربیتی که اساساً از مسیر ارتباط متقابل و جدی این رشته با برخی قلمروهای دیگر دانش بشری پدید آمده است، آشنا شدیم. در این فصل با چند موضوع و رشته گرایش یعنی موضوع برنامه درسی و رشته گرایش‌های برنامه‌ریزی درسی، برنامه‌ریزی آموزشی، تکنولوژی آموزشی و راهنمایی و مشاوره آشنا می‌شویم.

برنامه درسی، برنامه‌ریزی درسی و برنامه‌ریزی آموزشی

از جمله دغدغه‌های دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت موضوع برنامه درسی و برنامه‌ریزی‌های مرتبط به امر تعلیم و تعلم است. بر همین اساس چند موضوع مهم در علوم تربیتی با عناوین "برنامه درسی"، "برنامه‌ریزی درسی" و "برنامه‌ریزی آموزشی" مورد توجه قرار گرفته است. ارتباط تنگاتنگ بین این سه موضوع اقتضا می‌کند که توضیحات در خصوص هر سه به صورت کلی و یک جا ارائه شود.

تعریف

اصطلاحات برنامه‌ی درسی^۱، برنامه‌ریزی درسی^۲ و برنامه‌ریزی آموزشی^۳، سه اصطلاح مختلفی است که با تفاوت‌هایی حکایت از تلاش دست‌اندرکاران آموزش و پرورش برای رسیدن به اهداف تقریباً مشابه و نزدیک به یکدیگر را دارد.

برنامه درسی شامل محتوای آموزش (درس‌ها، فعالیت‌ها و ...)، ترتیب ارائه و اقدام، روش‌های آموزش و کلیه فعالیت‌های علمی و عملی‌ای می‌شود که در دو شکل آشکار^۴ و ضمنی^۵ برای یادگیری فراگیران در نظر گرفته شده است.^۶ واقعیت این است که تعریف دقیق و مشترکی برای این مفهوم وجود ندارد. "الگوی سازمان یافته طرح‌های

^۱. curriculum.

^۲. curriculum development / curriculum planning

^۳. educational planning

^۴. explicit curriculum

^۵. implicit curriculum

^۶. برنامه درسی مغفول یا پوچ (null curriculum) به معنای مواردی که در برنامه مدارس مغفول مانده است، بخش دیگری است که در تعریف آیزنر آمده

آموزشی و پرورشی مدارس"،^۱ "مجموعه‌ای از وقایع از قبل پیش بینی شده به قصد دستیابی به نتایج آموزشی تربیتی"،^۲ "فهرستی از عناوین درسی به توجه به استراتژی‌های یادگیری"^۳، و "فرصت‌های انتخاب شده برای یادگیری"^۴ تعاریف مختلفی است که برای برنامه درسی ارائه شده است.

یک "برنامه درسی" که می‌توان آن را حاصل یافته‌های گرایش برنامه‌ریزی درسی به حساب آورد، شامل عناصر مختلفی است. اهداف، محتوا، منابع، فعالیت‌ها، مواد و وسایل آموزشی، راهبردهای تدریس، زمان و فضا، گروه بندی ارزشیابی مواردی است که توسط صاحب‌نظران به عنوان عناصر برنامه درسی ذکر شده است که در این میان از اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی به عنوان عناصر اصلی یاد شده است.

برنامه‌ریزی درسی اشاره به فعالیت دست‌اندرکاران آموزش و پرورش برای به نظم در آوردن و اجرای درست و جامع برنامه درسی را دارد. نکات و پرسش‌های زیر از جمله مهم‌ترین نکاتی است که در این زمینه مطرح است:

- چه کسی تعیین کننده عناصر برنامه درسی به خصوص اهداف و محتوا است؟
- نحوه سازماندهی چگونه باید باشد؟
- چه منابعی مورد استفاده قرار گیرد؟
- چند برنامه درسی داشته باشیم؟
- تفاوت برنامه درسی عمومی و تخصصی چیست؟
- توازن بین دروس چگونه تحقق یابد؟
- اولویت موضوعات بر چه اساسی است؟
- نحوه تدریس موضوعات مورد نظر چگونه باشد؟
- هزینه‌ها چگونه تامین شود؟
- ارزشیابی چگونه صورت گیرد؟^۵

برای برنامه درسی و برنامه ریزی درسی به حسب هر یک از عناصری همچون هدف، جامعه مخاطب و روش که در برنامه درسی اشاره شد، انواع مختلفی ذکر کرده‌اند که نمونه‌های آن از قرار زیر است:

- برنامه ریزی درسی برای یک واحد درسی / یک کلاس خاص / یک مدرسه

است. ر. ک (ژوزف & دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۱۶) و مهر محمدی در جمعی از نویسندگان، علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن، ص. ۲۶۰.

^۱ (تقی‌پور ظهیر، ۱۳۸۵، ص. ۱۵)

^۲ (عاشقی & بیگی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۶).

^۳ همان.

^۴ همان به نقل از سیلور و همکاران.

^۵ (تقی‌پور ظهیر، ۱۳۸۵، ص. ۱۹-۲۴).

- برنامه درسی هدف محور / جامعه محور / فراگیر محور / موضوع محور

- برنامه درسی بر پایه فرصت‌های یادگیری / بر پایه فعالیت‌های یادگیری

- برنامه درسی ماریپچی / دوره ای

- برنامه درسی بر اساس پایه مشترک مطالب درسی / بر اساس درهم تنیدگی^۱

برنامه‌ریزی آموزشی اصطلاحی اعم است که برای کل فعالیت‌های آموزشی و پرورشی یک جامعه از جمله برنامه‌ریزی درسی در نظر گرفته می‌شود و با توجه به تمام جنبه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و با لحاظ منابع مالی نیروهای انسانی انجام می‌شود. شاید انتخاب یکی از تعاریف متعدد و تقریباً مشابهی که برای برنامه‌ریزی آموزشی شده است، چندان آسان و دقیق نباشد، اما می‌توان به مؤلفه‌های مشترک در این تعاریف اشاره کرد. این مؤلفه‌ها عبارتند از "پیش بینی و آینده نگری"، "مشخص کردن اهداف"، و کاربرد و هماهنگی بین ابزارها و شیوه‌ها.

فیلیپ کومز^۲، مدیر مؤسسه بین المللی برنامه‌ریزی آموزشی^۳، وابسته به یونسکو، و مؤلف کتاب مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی^۴، برنامه‌ریزی آموزشی را اینچنین تعریف می‌کند:

کاربرد تحلیل‌های عقلایی و نظام یافته در فرایند توسعه آموزش با این هدف که عرصه‌ی آموزش به گونه‌ای مؤثرتر به نیازها و آرمان‌های دانش‌آموزان، دانشجویان و جامعه پاسخگو باشد.^۵

تعریف زیر نیز برای برنامه‌ریزی آموزشی به نظر کوتاه و گویا به نظر می‌رسد:

رساترین راه برای رسیدن به هدف آموزشی و پرورشی مطلوب "با این توصیف که منظور از رساترین راه، کوتاه‌ترین، منطقی‌ترین، اقتصادی‌ترین و عملی‌ترین راه باشد.

برای روشن شدن بهتر مطلب، نمونه‌ای از تفاوت‌های بین برنامه‌ریزی درسی و برنامه‌ریزی آموزشی در روزنه آمده است.

^۱. (عاشقی & بیگی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۲).

^۲. Philip Combs

^۳. International Institute of Educational Planning (IIEP)

^۴. (کومز، ۱۳۷۵)

^۵. به نقل از (مشایخ، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۸). برخی تعاریف دیگر از قرار زیر است: «فراگردی مداوم، حساب شده و منطقی، جهت دار و دور نگر، به منظور ارشاد و هدایت فعالیت‌های جمعی برای رسیدن به هدف مطلوب»، (فیوضات ی.، ۱۳۵۶، ص. ۱۷)؛ «طرح تدابیری که بتوان به احسن وجه (یا مناسب‌ترین صورت)، از منابع موجود برای نیل به هدف‌های مطلوب استفاده کرد» (راسخ، ۱۳۴۵).

اهمیت برنامه‌ریزی

روشن است که برای بیان اهمیت برنامه‌ریزی لازم نیست در چارچوب مسایل آموزش و پرورش باقی بمانیم. آموزش و پرورش نیز همچون هر فعالیت عقلانی دیگر از یکسو باید به دنبال هدفی مشخص باشد و از سوی دیگر باید راه و توان رسیدن به آن مقصد را مشخص کرده باشد. محدودیت امکانات، فرصت‌های محدود، راه‌های طی نشده، نیازهای مختلف جامعه و رقابت‌های موجود، و بسیاری دیگر از عوامل، ما را به داشتن برنامه‌ای منسجم و تعریف شده در همه موارد بویژه در امر آموزش و پرورش فرا می‌خواند.

جایگاه و رابطه برنامه‌ریزی با سایر رشته‌ها

ارتباط برنامه‌ریزی درسی و آموزشی با تعلیم و تربیت از یکسو و قلمروها و رشته‌هایی همچون فلسفه، روان‌شناسی از سوی دیگر تا حدودی روشن است، اما آنچه قابل توجه است، تغییراتی است که در رویکرد به آموزش و پرورش در دهه‌های اخیر اتفاق افتاده است و بر اساس آن رابطه برنامه‌ریزی درسی و آموزشی با برخی رشته‌های دیگر را فرا می‌خواند. در تحولات اخیر در این رویکرد چند نکته مورد توجه است:

- آموزش و پرورش فقط یک وسیله برای رسیدن به هدف توسعه (پیشرفت) نیست، بلکه خود یکی از اهداف شاخص‌های پیشرفت به حساب می‌آید.
- آموزش و پرورش به دوران خاص کودکی و نوجوانی محدود نمی‌شود و دوران اشتغال و حتی بازنشستگی را نیز در بر می‌گیرد.
- در پی تحولات سریع فناوری در سطح جهانی، آموزش فناوری‌های جدید، ایجاد مهارت‌های شناختی، ارتباطی و اجتماعی جزوی از برنامه‌های آموزش و پرورش جدید قلمداد می‌شود.
- به رغم توسعه در جهات مادی، نیاز به معنویت و اخلاق نیازی شدید و فراگیر شده است و تاثیر خود را به عنوان بخش مهمی از دغدغه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش گذاشته است.

بر اساس تحولات بالا، ارتباط "برنامه‌ریزی درس و آموزشی" با سایر رشته‌ها در محدوده فقط یکی دو رشته ذکر شده باقی نمی‌ماند و این رشته برای موفقیت خود به شدت نیازمند ارتباط و استفاده از سایر قلمروها می‌باشد. فلسفه، اخلاق، و علوم اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم تجربی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، طراحی آموزشی، آمار و ریاضی از جمله رشته‌ها و قلمروهای مرتبط با برنامه‌ریزی درسی و آموزشی است.

ابتنای برنامه‌ریزی بر مبانی نظری، اعم از مبانی فلسفی، دینی و غیر آن، و تاثیر پذیری آن از دیدگاه‌های متفاوت از مهم‌ترین نکات در این بحث است. برنامه‌ریزی در واقع تابعی از نظریات و مبانی فلسفی و علمی است. پاسخگویی

به پرسش‌های بالا جز با داشتن فلسفه مشخص در ابواب هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی و جز با داشتن مبانی معین علمی ممکن نیست.

سیر پدیداری در جهان

شاید بتوان اولین انگیزه‌های پدیداری و رشد علم برنامه‌ریزی را در مسأله‌ی "رابطه آموزش و پرورش با اقتصاد" جستجو کرد. نقش حضور نیروی انسانی کارآمد، متخصص و ماهر در توسعه‌ی کار و رشد سریع اقتصادی جامعه، مسئولان امر جوامع بویژه جوامع توسعه یافته را به این مهم فراخواند تا با پیش‌بینی نیاز آینده و برنامه‌ریزی برای حل آن بتوانند آینده اقتصادی بهتری را برای جامعه خود به ارمغان آورند. این نکته درست بر خلاف تصور باطل عمومی است که نهاد آموزش و پرورش تنها یک نهاد مصرف‌کننده است و هزینه‌ی در آن هیچ بازگشتی ندارد، چرا که به تعبیر جان ویزی^۱، آموزش و پرورش، نوعی سرمایه‌گذاری است و بازدهی این مصرف در آینده آن، به شرط برنامه‌ریزی دقیق، به مراتب به یقین بیش از سایر مصارف است.^۲

علاوه بر ارتباط مستقیم بالا، برخی دیگر روابط غیر مستقیم آموزش و پرورش و اقتصاد را می‌توان در وضعیت فرهنگی، اجتماعی انسان‌های درس خوانده، تقید ایشان به ارزش‌های جامعه، دوری ایشان از تخلفات و انحرافات و در مجموع سازگاری با جامعه مشاهده کرد.

به اعتقاد کومز، اولین برنامه‌ریزی آموزشی برای رسیدن به یک هدف آموزشی مشخص در سال ۱۹۲۳ در اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد که بر اثر آن این کشور توانست در طول کمتر از پنجاه سال ملتی را که دو سوم آن بیسواد بودند، از نظر میزان تحصیلات و علم و فن آوری به کشوری توانمند تبدیل کند.

سیر پدیداری در ایران

برنامه‌ریزی در ایران از حدود ۱۳۳۰ به طور رسمی شروع شد، اگرچه قبل از آن نیز در شکل اداره‌ی کل نگارش فعالیت‌هایی صورت می‌گرفته است. "در دهه‌های سوم و چهارم کار برنامه‌ریزی درسی مورد توجه مسئولان آموزش و پرورش قرار گرفت و برای این منظور اداره‌ای به نام اداره‌ی مطالعات و برنامه‌ها در وزارت فرهنگ، که نام قبلی وزارت آموزش و پرورش بود، دایر شد".

^۱ John Vaizy

^۲ (ویزی، ۱۳۸۱).

در سال ۱۳۵۰ مرکزی به نام تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی تاسیس شد. این مرکز در حال حاضر زیر نظر یکی از معاونان آموزش و پرورش اداره می‌شود و بر برنامه‌های آموزشی و درسی و ارزشیابی آن نظارت دارد.^۱

از بعد عملی، طی پنج دهه گذشته (۱۳۲۷-۱۳۷۸)، در مجموع هشت برنامه توسعه و عمران به اجرا در آمده است که برنامه‌ریزی آموزشی جزوی از این برنامه‌ها بوده است.^۲

مبانی برنامه‌ریزی

بدیهی است که هر نوع برنامه‌ریزی بر اساس اهداف و مبانی خاصی تحقق می‌یابد. با توجه به ارتباط فرایند آموزش و پرورش با جنبه‌های مختلفی همچون جنبه شناختی و اجتماعی، در برنامه‌ریزی آموزش و پرورش باید پیش از هر اقدامی مبانی برنامه‌ریزی را مد نظر قرار داد. مهمترین مبانی مؤثر در این مسیر عبارت است از مبانی اطلاعاتی، مبانی روان شناختی، مبانی جامعه شناختی، مبانی فلسفی و مبانی دانش علمی. منظور از مبانی اطلاعاتی، اطلاعات پیرامون افرادی است که آموزش و پرورش برای آن‌ها طراحی می‌شود. تعداد، جنس، سن، و میزان پراکندگی بخشی از این اطلاعات است. اطلاعات در باره جامعه، قوانین و مقررات، محیط اطراف، نیازهای موجود، مقدار امکانات و تجهیزات و ... حلقه‌های مکمل این مجموعه است.

توجه به دو بعد کمی و کیفی نیز در برنامه‌ریزی لازم است. در بعد اول بیشتر به مسایل سخت‌افزاری ای همچون تعداد دانش‌آموزان، معلمان، کادر اداری، ساختمان‌های مورد نیاز، امکانات و تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی پرداخته می‌شود و در بعد دوم مباحثی همچون اهداف و آرمان‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد و بدیهی است که این دو هرگز از هم جدا نیستند.

مراحل

هر برنامه‌ای از مراحل مترتبی تشکیل می‌شود. هدف اولین امر مهمی است که برنامه‌ریزی را هویت می‌بخشد. سردرگمی در هدف آموزش و پرورش اولین شکست در برنامه‌ریزی به حساب می‌آید. پس از تبیین هدف باید به بررسی وضع موجود پرداخت و به این سوال پاسخ داد که در زمان حال در چه موقعیتی نسبت به هدف مورد نظر قرار داریم. برای پیمودن راه و رسیدن به هدف باید به بررسی راه‌ها و جوانب متعدد پرداخت و راه یا راه‌های مطلوب را انتخاب کرد. برای پیاده سازی طرح مورد نظر، نوبت به تهیه وسایل و ابزار و امکانات مورد نیاز می‌رسد. زمان بندی رکن دیگر برنامه‌ریزی دقیق است. پس از طراحی و پیاده سازی طرح مورد نظر نیاز به ارزشیابی‌های

۱. (فرجاد، ۱۳۷۳، ص. ۲۴۷).

۲. (مشایخ، ۱۳۸۰، ص. ۲۱۸-۲۱۷).

مختلف، همزمان با اجرای طرح و گاه پس از گذشت زمان مورد نظر است.

تکنولوژی آموزشی

یکی دیگر از گرایش‌های مهم در علوم تربیتی گرایش تکنولوژی آموزشی^۱ است.

تعریف

تکنیک^۲ به معنای روش انجام دادن ماهرانه و عالمانه یک کار یا فن است. اما تکنولوژی، برگرفته از واژه Technologia گاه به "دانش عمل" در مقابل علم محض معنا شده است و گاه در معنای "استفاده از علم محض تکنولوژی آموزشی" و انجام دادن نظامدار (و مستدل) یک هنر یا یک حرفه، به آن دسته از مهارت‌های عملی اطلاق می‌شود که در آن‌ها از نتایج دانش و یافته‌های علمی استفاده می‌شود. این سخن همراه با دقت بیشتر در تقابل "علم" و "تکنیک"، به همان معنای "بکارگیری منطقی یک دانش"، "بکار بستن علوم محض" یا "تبدیل علوم محض نظری به قوانین کاربردی" است.^۳

در معنای اول، که بیشتر جنبه نظری دارد، تکنولوژی دانشی است که طی آن راه‌های بکارگیری دانش‌های محض ارائه می‌شود و در معنای دوم، که بیشتر رویکردی عملی است، تکنولوژی آموزشی "اصول و راهبردهایی است که برای حل مسایل آموزش در سطح کاربردی به کار می‌رود". به گفته فردانش، یگانه تعریف مورد قبول در دو دهه اخیر عبارت است از:

مجموعه روش‌ها و دستورالعمل‌هایی که با استفاده از یافته‌های علمی برای حل مسایل آموزشی اعم از طرح، اجرا و ارزشیابی در برنامه‌های آموزشی به کار گرفته می‌شود.^۴

انجمن تکنولوژی و ارتباطات آمریکا^۵، تکنولوژی آموزشی را در مؤلفه‌های زیر خلاصه کرده است:

- نظریه و عمل طراحی (ایده)،
- تهیه (تولید) و ارائه،
- استفاده (کاربرد)،
- مدیریت

^۱ educational technology

^۲ Technique.

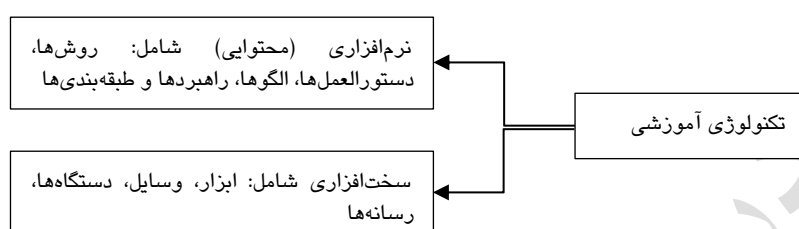
^۳ (فردانش، مبانی نظری تکنولوژی آموزشی، ۱۳۸۰، ص. ۲-۱ و ۱۱)؛ (فردانش، تکنولوژی آموزشی، ۱۳۸۰، ص. ۲۸۳) به نقل از هرچ باخ (۱۹۹۵، ص. ۱-۲)

^۴ (مبانی نظری تکنولوژی آموزشی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶).

^۵ The Association for Educational Communications and Technology (AECT)

- ارزشیابی فرایندها و منابع یادگیری^۱.

از تعریف بالا این نکته نیز مشخص می شود که، بر خلاف برداشت اولیه از لفظ تکنولوژی، تکنولوژی آموزشی منحصر در اسباب و وسایل کمک آموزشی نمی شود، بلکه همچنانکه در نمودار ۱-۱۴ آمده است، در دو بعد نرم افزاری و سخت افزاری قابل بررسی است و حتی بعد نرم افزاری آن از اهمیت بیشتری برخوردار است و بر بعد سخت افزاری تقدم رتبی دارد.



نمودار ۱-۱۴: دو بعد تکنولوژی آموزشی

راه دیگر برای دستیابی به تعریف تکنولوژی آموزشی توجه به مقوله "آموزش" است. آموزش به معنای "یاد دادن" است و یاد دادن در خود دو معنای متفاوت را دارد یکی اینکه چه چیزی را یاد بدهیم، و دیگر اینکه چگونه یاد بدهیم. علم محض متکفل پاسخ به بخش اول است، و تکنولوژی آموزشی پاسخ مورد دوم را تامین می کند، یعنی اینکه چگونه یاد بدهیم^۲ که این خود در دو مسیر قابل انجام است، یکی راه و روش آموزش (نرم افزار) و دیگری ابزار آموزش (سخت افزار). چنانکه این دو مسیر بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند.

ام. اراوت^۳ مؤلف مقاله "تکنولوژی آموزشی" در دائرةالمعارف تعلیم و تربیت،^۴ تکنولوژی آموزشی را در سه بعد زیر قابل بررسی می داند:

- بعد سخت افزاری؛ موضوع این رویکرد اساسا همان رویکرد معمول اولیه یعنی استفاده از وسایل (سمعی و بصری) و رسانه ها در آموزش است.

^۱. (۱۳۸۰، ص. ۲۸۳-۲۸۴) به نقل از سلز و ریچی، (۱۹۹۴، ص. ۲۰)

^۲. برای اطلاع بیشتر، ر. ک. (رؤوف، ۱۳۷۷، ص. ۱۶-۱۵).

^۳ M. Eraut

^۴ Torsten Husen & T. Neville Postlethwaite (editors in chief), The International Encyclopedia of Education, 2nd. ed.), 1994, V. 4, pp.1882-1899 under educational technology: conceptual frameworks and historical development.

- بعد نظری شامل فراگردها یا روش‌های طراحی نرم‌افزار یا مواد آموزش، هدف‌های آموزشی، ارزشیابی؛ این رویکرد در واقع تحولی در تکنولوژی آموزشی بود که این رشته را از دایره محدود صرف استفاده از سخت‌افزار خارج ساخت و دست‌اندرکاران را به دقت در نقش داشتن در فرایند آموزش و تدریس جلب کرد. بر اساس این رویکرد، روند آموزش یک امر ثابت و تغییر ناپذیر ناشی از ثبات موضوع آموزش نیست تا سخت اقرار نقش تسهیل کننده در آن داشته باشد، بلکه فراگردی پویاست که تحت تاثیر عواملی همچون ویژگی‌های فراگیر و شرایط زیستی محیطی یادگیری تغییر می‌کند و این وظیفه تکنولوژیست آموزشی است که در فهم، بهبود بخشی و ارزشیابی آن نقش ایفا کند.
- بعد حل مساله؛ این رویکرد در واقع نوعی از همان رویکرد اول همراه با ورود به حیطه عمل و محیط‌های آموزشی است و هدف آن یافتن راه‌حل برای مسایل و مشکلات جدید است. جالب اینکه این رویکرد در محدوده آموزش باقی نمانده است و به سایر محیط‌ها نیز کشانده شده است.

جدول ۱۴-۲ در یک نگاه سریع، سیر تاریخی رشد رشته تکنولوژی آموزشی در غرب را نشان می‌دهد.

استفاده از وسایل سمعی و بصری (و اکثراً اسلایدها) در آموزش	۱۹۰۰
اولین فهرست فیلم‌های آموزشی	۱۹۱۰
تالیف کتب در زمینه آموزش بصری و نقش آن	۱۹۲۰
آغاز عقب نشینی روش‌های سنتی	۱۹۳۰
ساخت پروژکتور و اورهد در ارتش برای مقاصد نظامی، ایجاد لابراتوارهای زبان برای آموزش خلبانان	جنگ جهانی دوم تا اواسط ۱۹۴۰
توافق بر تعریف تکنولوژی آموزشی به استفاده از ابزار و وسایل	تا حدود سال‌های ۱۹۵۰
نقطه عطف و سه رخداد مهم ۱. توجه به کل فرایند به جای وسایل ۲. پیدایش نگرش سیستمی	۱۹۵۰-۱۹۶۰
تشکیک در مبانی رفتار گرایی و ظهور روان‌شناسی شناختی	۱۹۶۰-
یافتن جایگاه در دانشکده‌های علوم تربیتی	۱۹۷۰-
گرایش‌های نوین: استفاده گسترده از کامپیوتر (دسترسی اکثر فراگیران به کامپیوتر) شبکه بندی گسترده (اینترنت) دست یابی مدارس به منابع تلویزیونی (ویدئو، تلویزیون کابلی، ماهواره، ..) افزایش جانبداری سیاستگذاران از بهره گیری تکنولوژی آموزشی حضور افزاینده تکنولوژی آموزشی در خانه‌ها و محیط‌های اجتماعی توسعه تصاعدی شیوه‌های نوین تکنولوژی آموزشی	۱۹۸۸-۱۹۹۵

اصرار بر لزوم سواد تکنولوژی آموزشی معلمان
تکنولوژی آموزشی راه اساسی اصلاحات آموزشی

جدول ۲-۱۴: سیر رشد تکنولوژی آموزشی در غرب

جایگاه تکنولوژی آموزشی در بین سایر علوم

رشته تکنولوژی آموزشی از یکسو با علوم تاثیر گذار در ارتباط است که این دسته علوم خود بر دو دسته‌اند. دسته اول شامل فلسفه، روان‌شناسی، روان‌شناسی تربیتی و ... است که اساسا مبانی نظری این قلمرو را تامین می‌کند. در این میان نقش روان‌شناسی در تکنولوژی آموزشی قابل توجه است تا آنجا که امروزه در برخی از دانشگاه‌های فعلی معتبر جهان بخش "روان‌شناسی و تکنولوژی آموزشی" راه‌اندازی شده است. دسته دوم شامل علوم هم چون الکترونیک، رایانه، ارتباطات و فیزیک است که رشته‌های تغذیه کننده علمی به حساب می‌آیند. از سوی دیگر، این رشته با رشته‌های هم عرض همچون برنامه‌ریزی آموزشی و برنامه‌ریزی درسی نیز در ارتباط است که نوعی ارتباط طولی و گاه همپوشی دارد.

موضوعات مهم

صرف نظر از اختلافات جزئی در سرفصل‌های مختلف، در درس تکنولوژی آموزشی مقدماتی موارد زیر مورد توجه است:

تاریخچه کاربرد تکنولوژی آموزشی در ایران و جهان	فلسفه کاربرد تکنولوژی آموزشی
یادگیری و ارتباط افکار و عقائد	اهمیت تبلیغ و ارتباط
طراحی سیستماتیک آموزشی	اصول طراحی مواد آموزشی
تعریف و نقش رسانه‌ها	تلویزیون
رسانه‌های نور تاب (اسلاید / فیلم / تلق شفاف / پروژکتور اسلاید / اورهد / پرده‌های نمایشی / ...)	رسانه‌های غیر نور تاب (تابلوه / پوسترها / چارت‌ها / نمودارها / مواد آموزشی سه بعدی / ...)
کاربرد تجهیزات شنیداری	رایانه / اینترنت

راهنمایی و مشاوره

یک دیگر از رشته گرایش‌های به ظاهر ساده اما در واقع پیچیده و مهم در علوم تربیتی، رشته "راهنمایی و مشاوره"^۱ است.^۲ موضوع راهنمایی و مشاوره از یکسو آنچنان سهل و آسان می‌نماید که همگان خود را در مقام عمل قادر و چه بسا مجاز به انجام آن می‌دانند و از سوی دیگر چنان مسیر پیچیده و تخصصی است که کمتر راهنمایی و مشاوره‌ای را می‌توان صد در صد موفق به حساب آورد. با همه این تو صیفات، ضرورت این فعالیت علمی و نیاز روزافزون جامعه به آن نیز امری ناپیدا نیست.

تعریف مفاهیم

هر کدام از دو مفهوم راهنمایی و مشاوره با تعاریف متفاوتی معرفی شده است. "تعلیم و تربیت"، هدایت فرد به زمینه مناسب تحصیلی و شغلی و سازگاری با محیط اجتماعی"، "کمک به فرد برای شناخت خود و جهان اطراف" از جمله تعاریفی است که برای راهنمایی ارائه شده است.^۳ شفیع آبادی (۱۳۸۰)، به نقل از شرترز و استون ۱۹۷۶ و راجرز ۱۹۶۲ در تعریف "راهنمایی" می‌نویسد:

مجموعه تلاش‌ها و فعالیت‌های مستمر و منظمی که انسان را در شناخت خود و اطلاع از منابع و امکانات محیطی به منظور نیل به یک انتخاب درست و مناسب، همچنین تصمیم‌گیری و آگاهانه و سنجیده و در غایت به یک زندگی رضایتبخش یاری می‌دهد.^۴

که در این تعریف مفاهیم "فرد راهنمایی‌کننده"، "فعالیت سازمان یافته" و "فعالیت مستمر" نقش کلیدی دارند. مقوله‌هایی همچون "تسهیل رشد"، "کمک به سازگاری"، "کمک به تصمیم‌گیری"، "کمک به بهبود روابط اجتماعی و خانوادگی" و "کمک به تغییر رفتار مراجع" عناصری است که در تعریف مشاوره بکار گرفته شده است. شفیع آبادی "مشاوره" را یکی از خدمات تخصصی راهنمایی می‌داند. وی راهنمایی را پیش‌گیرنده وقوع مشکلات می‌داند و مشاوره را در جنبه درمانی مقدم می‌شمارد.^۵

^۱ counseling and guidance

^۲ در خصوص جایگاه رشته مشاوره اختلافی وجود دارد و امروزه این قلمرو علمی مهارتی یکی از گرایش‌های مشترک و مردد بین دو علم روان‌شناسی و علوم تربیتی است.

^۳ (احمدی، ۱۳۸۰، ص. ۱۲).

^۴ (شفیع آبادی، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۴).

^۵ (۱۳۸۰، ص. ۱۲۷).

احمدی معتقد است که:

راهنمایی و مشاوره با یکدیگر همپوشی دارد. راهنمایی و مشاوره در خدمت به یک فرایند و برای کمک به رشد، سازگاری، تصمیم گیری و حل مساله است. این دو در مقابل هم قرار ندارند و هر دو به تسهیل رشد، شکوفایی استعدادها و کشف راه حل ربای مشکلات تحصیلی، شغلی و خانوادگی کمک می کند.^۱

دستاوردها و کاربردها

نتایج راهنمایی را می توان در اموری همچون بروز استعدادهای نهفته، مشخص شدن ضعف های ناشناخته، آشنا شدن با راه های پیشرفت، و آشنا شدن با شیوه های تعامل در مسیر تربیت خلاصه کرد. "خدمات راهنمایی و مشاوره به طور گسترده در بیمارستان ها، درمانگاه ها، مدارس، مراکز بهزیستی، زندان ها، مراکز شبانه روزی، دادگاه های خانواده، سازمان ها، مراکز صنعتی تجاری، پادگان ها و دانشگاه ها به منظور ارائه اطلاعات به افراد برای نیل به یک زندگی سالم یا کمک به حل مشکلات آنان کاربرد مؤثر و مفیدی دارد."^۲ مخاطبین راهنمایی و مشاوره عبارتند از:

- کلیه دانش آموزان برای تحصیل زمان حاضر و انتخاب مسیر تحصیلی و شغل آینده
- دانش آموزان باافت تحصیلی / مشکلات عاطفی / مشکلات خانوادگی
- نوجوانان و جوانان در ارتباط با مشکلات سن خاص
- داوطلبین ازدواج
- اعضای خانواده
- نیروهای انسانی مستقر در مراکز صنعتی
- نیروهای نظامی (بویژه سربازان مستقر در پادگان ها)
- بازنشستگان

سیر پیداری

پیرو برخی فعالیت های پراکنده در دهه ۱۸۹۰ و پس از آن، راهنمایی به سبک علمی آن در سال ۱۹۰۸ توسط فرانک پارسونز^۳ در شهر بوستون آمریکا با مبحث راهنمایی حرفه ای و تاسیس دفتر راهنمایی حرفه ای آغاز شد و

^۱. (احمدی، ۱۳۸۰، ص. ۱۵).

^۲. (۱۳۸۰، ص. ۱۳۰).

پس از آن در ۱۹۱۳ انجمن ملی هدایت حرفه‌ای شکل گرفت.^۱ در ایران در سال ۱۳۴۴ برای نخستین بار درس راهنمایی و مشاوره در برنامه رسمی دانشسرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم فعلی) گنجانیده شد.

انواع راهنمایی و مشاوره

در میان انواع راهنمایی و مشاوره، اگرچه رشته‌ی راهنمایی تحصیلی^۲ در ظاهر ارتباط بیشتری با علوم تربیتی دارد، اما این هرگز بدان معنی نیست که دیگر موارد راهنمایی، همچون راهنمایی حرفه‌ای^۳، مشاوره اجتماعی^۴، راهنمایی سازشی یا انطباقی^۵، راهنمایی گروهی^۶ و راهنمایی فردی^۷ از این گردونه بیرون باشد.^۸ اما بهر حال راهنمایی تحصیلی از جمله گسترده‌ترین بخش‌های راهنمایی و مشاوره در قلمرو علوم تربیتی است که تالیفات، تحقیقات و مطالعات زیادی را به خود اختصاص داده است.

ارتباط با سایر علوم و گرایش‌های علوم تربیتی

رشته مشاوره و راهنمایی در بین علوم با علم روان‌شناسی ارتباطی تنگاتنگ دارد تا آنجا که در برخی محافل دانشگاهی این رشته زیر مجموعه روان‌شناسی قرار گرفته است. این رشته همچنین با مجموعه‌ای از سایر گرایش‌های علوم تربیتی مرتبط است که از آن جمله‌اند:

- آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستانی
- کودکان استثنایی
- روان‌شناسی تربیتی
- مدیریت آموزشی
- برنامه‌ریزی آموزشی

^۱ (حسینی (بیرجندی)، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۵).

^۲ educational guidance

^۳ vocational guidance

^۴ social counseling

^۵ adjustment guidance

^۶ group guidance

^۷ individual guidance

^۸ برای اطلاع از تعاریف هر کدام ر. ک. (اردبیلی، ۱۳۷۴، ص. ۳۹-۴۱ و ۲۵۷-۲۹۰).

- فنون راهنمایی و مشاوره

شیوه‌ها و فنون

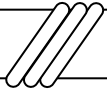
استفاده از شیوه‌ها و فنون علمی ویژگی مهم راهنمایی و مشاوره در عصر حاضر است. مجموعه اطلاعات بدست آمده از طریق این فنون در پرونده‌ی (تحصیلی) دانش آموز یا مراجع جمع آوری می شود. اساسی ترین شیوه‌های مورد استفاده عبارتند از^۱:

- ✓ پرسشنامه (questionnaire)؛ شامل مشخصات فرد و خانواده، سوابق تحصیلی، علایق، نحوه گذران اوقات فراغت، تجارب و مهارت‌ها، طرح‌های آینده و ...
- ✓ مشاهده؛ دقت جامع در اعمال، رفتار، گفتار و حرکات دانش آموز یا مراجع که نتایج آن در دو شکل واقع‌نویسی و مقیاس درجه بندی ثبت می شود:
- ✓ واقع‌نویسی؛ یا ثبت واقع‌عبارت است از توصیف عینی، و تفسیر رفتار در محیط و ارایه پیشنهاد برای آینده
- ✓ مقیاس درجه بندی؛ یا روش ارزیابی (قضایات) مشاهدات به وسیله مشاهده کننده بر اساس مقیاس و فرم مشخص.
- ✓ گروه سنجی؛ یا سنجش گروهی روابط و مناسبات بین گروه (مثلا دانش آموزان یک کلاس) را نشان می دهد.
- ✓ مصاحبه؛ (interview) (و نه مذاکره صرف) در دو شکل حقیقت یابی (fact finding)، که بطور عمده مشاورمحوری است، و
- ✓ مشاوره‌ای (counseling)، که اساسا مراجع محوری است، و با توجه به مهارت و تبحر مصاحبه کننده و هدف کشف عوامل ناشناخته انجام می شود.
- ✓ تست؛ یا آزمون وسیله کشف استعدادها، تشخیص و سنجش خصایص روانی مختلف روانی مانند هوش، رغبت، شخصیت، و همچنین تشخیص میزان و کیفیت ثبت و ضبط معلومات، و مهارت ها
- ✓ شرح حال نویسی؛ بیان حالات فرد بوسیله خود فرد در طول یک مدت مشخص به دلیل مشخص
- ✓ سؤالیه شخصی؛ (personal data bank)، پاسخ فرد به مجموعه سؤالات مندرج در فرم مخصوص با اشکال و اهداف متفاوت

بدیهی است که هر یک از شیوه‌های بالا دارای کاربردها، امتیازات و محدودیت‌های خاص خود می باشد که تفصیل هر یک در نوشته‌های تخصصی آمده است.^۲

^۱ ر. ک. (۱۳۷۴، ص. ۸۳ به بعد).

^۲ همان



جزوه درسی غیر قابل چاپ

درس ۱۳: تعلیم و تربیت اسلامی

مقدمه

پس از آشنائی کلی با دیدگاه‌ها و مکاتب تربیتی، اینک بجاست با توجه به فرهنگ اسلامی کشور ایران، و نیاز دانش‌پژوهان و پژوهشگران امر تربیت به آگاهی دقیق از "نظام تعلیم و تربیت"، نگاهی به رویکرد اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت و نظام آموزشی پرورشی مبتنی بر مبانی دینی داشته باشیم. روشن است که بحث از آموزش و پرورش اسلامی فرصتی درخور می‌طلبد تا در نگاهی مستقل و مبسوط مورد توجه قرار گیرد، اما اینک با توجه به هدف این کتاب و محدودیت‌های آن، این مساله اساسی را در حد اختصار در این فصل و فصل بعد دنبال می‌کنیم. در این فصل ابتدا توضیحی در خصوص مفهوم نظام و ویژگی‌های آن داده می‌شود و سپس تلاش خواهد شد با توجه به ارکان مختلف نظام، تصویری از نظام تعلیم و تربیت اسلامی ارائه گردد. در پایان نیز با از برخی مفاهیم مرتبط و موثر در این بحث آشنا می‌شویم.

تعریف نظام

"نظام" مترادف واژه system مجموعه‌ای کامل از عناصر مرتبط و به هم پیوسته‌ای است که اگر چه هر عنصر، وظیفه ویژه خود را دارد، اما در مجموع، همه عناصر در یک برنامه منظم و دارای ارتباطی تعریف شده به نتیجه‌ای واحد منجر می‌شود. یک وسیله مکانیکی مانند یک خودرو یا یک ساعت نمونه‌ای از یک نظام است، وسیله‌ای که دربردارنده خرده قطعات و زیر سیستم‌های متنوعی است که هر یک کار خود را دنبال می‌کند، اما همه این قطعات و زیر سیستم‌ها در مسیر یک هدف و نتیجه مشخصی کار می‌کند که آن وسیله برای آن هدف ساخته شده است.

جامعیت و به هم پیوستگی

بر اساس تعریف بالا، وقتی از یک "نظام" و سیستم تربیتی سخن می‌گوییم، ضرورتاً باید دو مقوله بنیادین "جامعیت" و "پیوستگی" عناصر را مد نظر قرار دهیم. از یکسو باید چارچوبی داشته باشیم که همه ارکان و عناصر را در خود جای دهد و از سوی دیگر باید عناصر مورد نظر را در یک شبکه به هم پیوسته مد نظر قرار دهیم، بگونه‌ای که ارتباط آن‌ها با یکدیگر حکایت از یک واحد و هدفمند داشته باشد. به عبارت دیگر، در یک نظام،

هم نباید عنصری را از قلم انداخت و مورد غفلت قرار داد و هم نباید از عناصر پراکنده و جدای از هم سخن گفت.

محورهای اساسی نظام تربیتی

همچنانکه در نمودار ۱-۱۷ ترسیم شده است، در یک نظام تربیتی منطقی و جامع، سه عنصر یا قلمرو اساسی یعنی

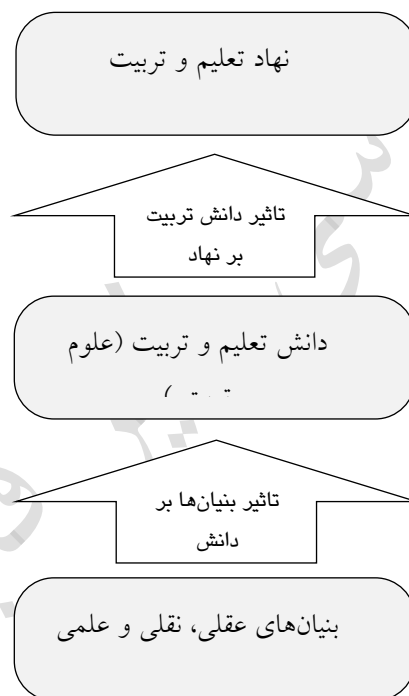
- نهاد تعلیم و تربیت

- دانش تربیتی (علوم تربیتی)

- مبانی نظری

در سه لایه مترتب بر یکدیگر نقش آفرینی دارند. حال اگر رابطه هر یک از این سه محور را با یکدیگر نیز در نظر

بگیریم، باید از پنج محور اصلی سخن بگوییم.



نمودار ۱-۱۷: عناصر اساسی نظام جامع تعلیم و تربیت

نظام تعلیم و تربیت اسلامی

آنچه از عناصر و ارکان نظام و ارتباطات بین آن‌ها گفته شد، به شکلی جامع و روشن در نظام تعلیم و تربیت

اسلامی نیز مورد توجه و تاکید است. در نمودار ۲-۱۷ ترسیم کامل‌تری از این محورها و ارتباطات بین آن‌ها در

نظام تعلیم و تربیت اسلامی ارائه شده است. اجازه دهید در خصوص هر یک از پنج قلمرو یاد شده توضیحی و لو

مختصر داده شود.

نهاد تعلیم و تربیت

اگر نظام تربیتی به کوهی در آب تشبیه کنیم، بخش قابل مشاهده آن را نهاد تعلیم و تربیت تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، روبنایی‌ترین بخش نظام تعلیم و تربیت اسلامی فرایند و "نهاد تعلیم و تربیت" است. مراد از نهاد در اینجا مجموعه‌ای از همه بخش‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و کلیه اقدامات فکری (میانی) و عملی است که در شکل نهادهای حکومتی و غیر حکومتی، برنامه‌های رسمی و احیاناً غیر رسمی آموزشی تربیتی، فعالیت‌های مستقیم آموزشی تربیتی همچون مدرسه و غیر مستقیم همچون رسانه‌ها و خلاصه همه اشکال ممکن فردی و اجتماعی تحقق می‌یابد و به نوعی در تعلیم و تربیت افراد جامعه تاثیر گذار است.

رسمی‌ترین بخش این فرایند در بعد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان در ایران وزارت آموزش و پرورش و نهادهای مرتبط است و بارزترین بخش این فرایند در بعد اجرا، مجموعه برنامه‌های آموزشی پرورشی است که در شکل مدرسه و امثال آن صورت می‌گیرد. معلم، کتاب‌های درسی و کمک آموزشی، فضای آموزشی، برنامه‌های آموزشی پرورشی، تدریس و ارزشیابی برخی از بارزترین عناصر این نهاد در بعد اجرا است.

علوم تربیتی

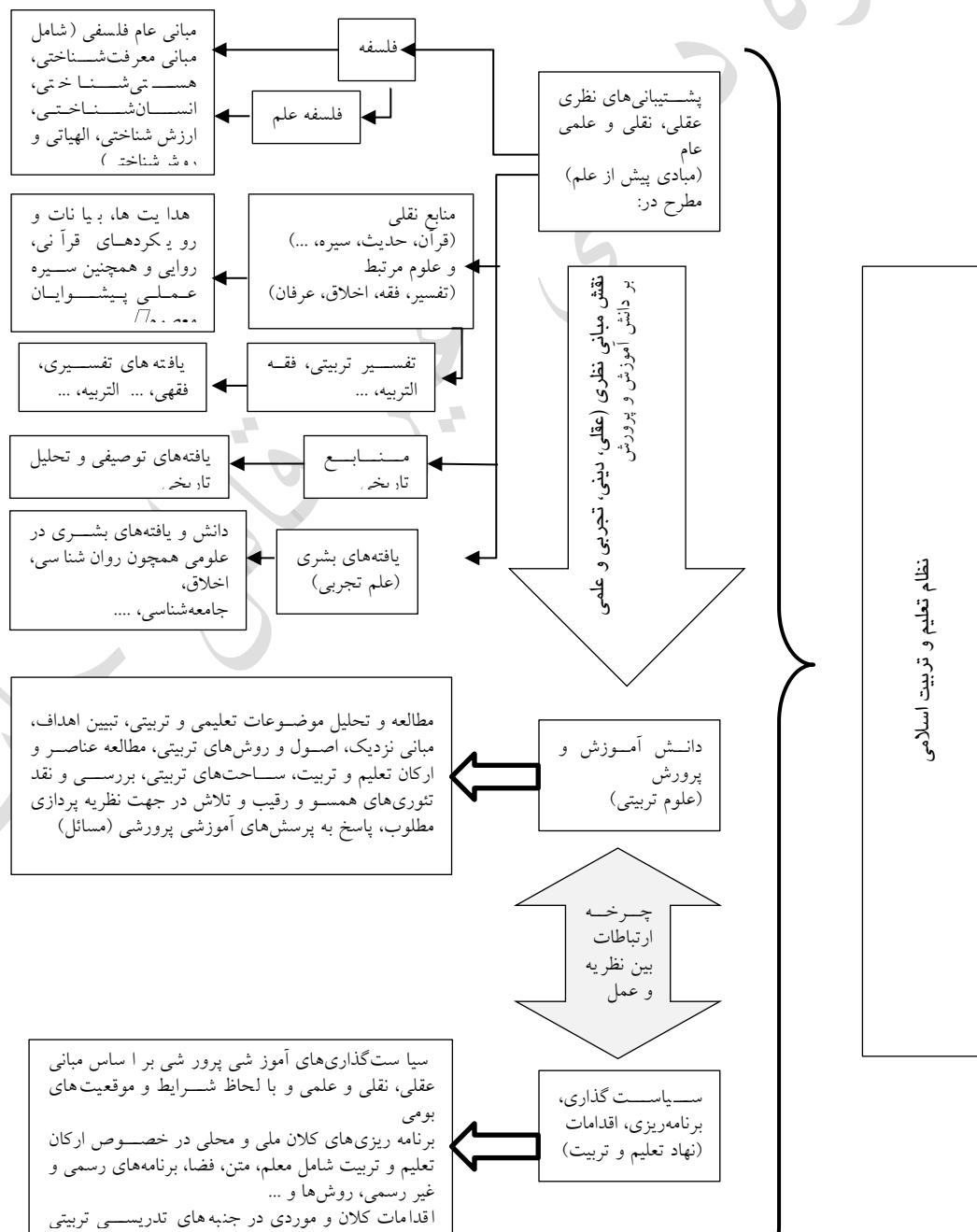
"علوم تربیتی" یا "دانش تعلیم و تربیت" بخش مطالعاتی و نظری نظام تربیتی را تشکیل می‌دهد. از آنجا که علوم تربیتی از یکسو با نهاد تعلیم و تربیت رابطه دارد و از سوی دیگر با بنیان‌های نظری مرتبط است، می‌توان از آن به عنوان بخش میانی نظام یاد کرد. علوم تربیتی به عنوان یک علم و با روش‌های علمی خود، متکفل بررسی و تحقیق و مطالعه در خصوص کلیه امور آموزشی و پرورشی است که در میدان اجرا فرصت تحقق می‌یابد، چنانچه عهده‌دار پیش‌بینی و ارائه راه حل برای همه مشکلات و چالش‌هایی است که در این مسیر رخ می‌نماید. علوم تربیتی شامل مطالعه عالمانه و روش‌مند مسائل آموزشی و تربیتی، تحلیل مسائل، ارائه تئوری‌های آموزشی تربیتی و نقد و بررسی رویکردهای همسو و رقیب می‌شود.

علوم تربیتی جهان معاصر بویژه آنچه در مغرب زمین در حال شکل‌گیری و توسعه است، عمدتاً با رویکردهای رایج در علوم انسانی غرب و تحت تاثیر پارادایم مادی‌گرایی و لیبرالیستی و مبانی اومانیستی به تحلیل و مطالعه مسائل آموزشی و پرورشی از این زاویه می‌پردازد.

با توجه به آموزه‌های دینی اسلامی و نظر به تفاوت‌های مبنایی در این زمینه، در فصل بعد بطور مستقل در خصوص این محور از نظام تعلیم و تربیت اسلام به تفصیل سخن خواهیم گفت.

رابطه "نهاد تعلیم و تربیت" و "دانش تربیتی"

همچنانکه گفته شد، دانش تربیت ناظر به مسائل آموزشی و پرورشی شکل می گیرد. در واقع می توان موضوع علم تربیت را همان "نهاد آموزش و پرورش" یا بعد آموزشی پرورشی انسان به حساب آورد. با این توضیح رابطه یکسویه دانش تربیت نسبت به نهاد تعلیم و تربیت روشن می شود. اما می توان این رابطه را یک رابطه دوسویه نیز در نظر گرفت به این معنا که نهاد تعلیم و تربیت نیز به عنوان فعالیتی که همه ابعاد تعلیم و تربیتی را در شرایط و موقعیت های مختلف در برمی گیرد، خود می تواند موضوع ساز و حتی تغییر دهنده بسیاری از مباحث نظری باشد که در دانش تربیت مورد توجه قرار می گیرد. تجارب معلمان و مربیان در سنگر مقدم مواجهه با امر آموزش و پرورش دانش آموزان خود سرمایه ارزشمندی برای نظریه پردازان در این زمینه علمی است.



بنیان‌های عقلی، دینی و علمی

بنیان‌های عقلی، دینی و علمی که از آن گاه با عنوان مبادی یا مبانی یاد می‌کنند، آن دسته از معارفی است که خارج از مسائل اصلی علم می‌باشد، اما تاثیر مستقیم بر جهت‌گیری علم و مسائل آن دارد. بنیان‌های نظری یاد شده عمیق‌ترین لایه نظام است. این مبانی گاه جنبه عقلی دارد و بر همین اساس در مجموعه‌ای بزرگ از علوم به صورت مشترک دخالت دارد. بستر و مصدر برخی از مبانی، دین است. جهان‌بینی الهی و اعتقاد به وجود خدا و وحدانیت او را باید یکی از مهمترین این مبادی دانست که هم جنبه عقلی دارد و هم جنبه دینی دارد. برخی از مبانی برخاسته از علوم بشری است.

ویژگی بنیان‌های یاد شده این است که:

- خارج از مباحث علم است.
- به علم خاصی مربوط نمی‌شود.
- باور به آن‌ها تاثیر مستقیم در موضع‌اندیشندگان آن علم دارد.

رابطه

چنانچه اشاره شد، رابطه و تاثیر بنیان‌های عقلی، دینی و علمی در علوم دیگر تاثیری بنیادین و زیر بنایی است. عمق این لایه در نظام‌های مختلف گاه موجب ناپیدایی تاثیر آن شده و در مواردی ظهور روشنی ندارد. همین امر موجب می‌شود که ناآشنایان به لایه‌های عمیق نظری، در مواجهه با برخی از مکاتب تربیتی مغرب زمین دچار سردرگمی شوند.

مفاهیم مرتبط به نظام تعلیم و تربیت اسلامی

روشن شد که سخن از نظام "تعلیم و تربیت اسلامی" در واقع، معرفی نظامی جامع در آموزش و پرورش است که در چند لایه "خاستگاه اولیه فکری"، "تحقیقات و مطالعات تخصصی" و "اقدامات عملی"؛ و به عبارت دیگر، در سطوح "بنیان‌های نظری شامل اهداف و مبانی (عقلی، دینی و علمی)"، "علوم تربیتی" و "نهاد تعلیم و تربیت"، بر آموزه‌های اسلام ناب (قرآن و سنت) بنا شده باشد. در همین جا باید بطور خاص بر "بینانهای نظری" تعلیم و تربیت اسلامی — که پیش از علم تربیت مورد توجه است — تاکید کرد که این بنیان‌های نظری پایه اساسی و بیان‌کننده مرزهای جدا کننده رویکرد اسلامی از سایر رویکردهاست.

توجه به این نکته، برداشت ما از بسیاری از مفاهیم را نیز اصلاح می‌کند و یا تغییر می‌بخشد. به هنگام بحث از

"آموزش و پرورش اسلامی" به مفاهیم مختلفی برخورد می‌کنیم که در مواردی همپوشی یا تخالف دارد و آشنایی با آنها و تفکیک آنها از یکدیگر ما را در شفاف سازی موضوع و پی گیری بحث‌های بعد یاری می‌رساند. خلاصه برخی از این مفاهیم در جدول ۱۷-۱ ارائه شده است. پیش از این در فصل چهارم و ذیل عنوان ساحت تربیت دینی به برخی از این مفاهیم اشاره کردیم. اینک برای یادآوری، به توضیح مختصر هر یک از این مفاهیم و تقابل آنها با یکدیگر می‌پردازیم:

آموزش و پرورش اسلامی	↔	آموزش و پرورش مسلمانان
تعلیم و تربیت دینی	↔	تعلیم و تربیت اسلامی
تعلیم و تربیت عبادی (مناسکی)	↔	تعلیم و تربیت اسلامی
تربیت دینی	↔	تعلیمات دینی
تعلیم و تربیت اسلامی	↔	علوم تربیتی اسلامی

جدول ۱۷-۱: مفاهیم مرتبط با تعلیم و تربیت اسلامی

"آموزش و پرورش اسلامی" و "آموزش و پرورش مسلمانان"

در برخی از پژوهش‌ها، بویژه پژوهش‌های انجام گرفته توسط مستشرقین، آنگاه که از اسلام و مقولات اسلامی صحبت به میان می‌آید، معمولاً به منابع و مستندات اصلی آن توجهی ندارند و صرفاً از "مسلمانان" و رفتار و سبک زندگی ایشان به منزله نماد اسلام یا اصل اسلام یاد می‌کنند. در مقوله‌هایی همچون "تمدن اسلامی"، "معماری اسلامی"، "فرهنگ اسلامی"، "کشورهای اسلامی" و "حکومت اسلامی"، اگرچه واژه "اسلامی" به کار گرفته شده است، در واقع تمدن مسلمانان، معماری انجام شده توسط مسلمانان، فرهنگ مسلمانان، و کشورهای مسلمان‌نشین و حکومت در کشوری که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، منظور است و توجهی به نگاه و معارف اسلام در این زمینه ندارند. بر همین اساس، گاه اسلام — که به سبک زندگی مسلمان ترجمه شده است — انواع مختلفی به خود می‌گیرد. بدیهی است که این نوع کاربری واژه‌ها، در مواردی زمینه‌های اشتباه و خلط را فراهم می‌آورد.

باید توجه داشت که در اصطلاح حاضر، "آموزش و پرورش اسلامی" مجموع گزاره‌هایی است که — چه از طریق تصریح به آن و چه از طریق استنباط آن — منسوب به دین اسلام است، و در منابع اسلامی توجیهی برای آن یافت می‌شود. با این دقت، بررسی امور آموزشی و پرورشی ملل و کشورهای مسلمان را فقط می‌توان "آموزش و پرورش مسلمانان" نامید.

به دیگر سخن بین اصطلاح "تعلیم و تربیت اسلامی"، به معنای آن دسته از مفاهیم و گزاره‌هایی که از اسلام، به عنوان یک دین، اخذ شده است، از یکسو و اصطلاح "تعلیم و تربیت مسلمانان" به معنای "روش کاری مسلمانان" از سوی دیگر، تفاوت است و بر همین اساس مسلمان بودن محقق، معلم، مربی و هر مسئول دیگر تربیتی، لزوماً به معنای اسلامی شدن آن فعالیت یا تحقیق تربیتی نیست. آموزه‌های تربیتی آنگاه که مبتنی بر مبانی اسلامی (قرآن و سنت) باشد، جزو تربیت اسلامی خواهد بود، چه در میان مسلمان و جامعه اسلامی عمل شود و چه در دیگر جوامع بکار گرفته شود.

"تعلیم و تربیت دینی" و "تعلیم و تربیت اسلامی"

همچنانکه در درس چهارم در بحث از ساحت دینی نیز اشاره شد، واژه تعلیم و تربیت دینی مفهومی ناآشنا در تحقیقات تربیتی غربی و شرقی نیست. امروزه ژورنال‌های علمی، واحدهای درسی، کتب و مقالات متعددی با همین عنوان ارائه می‌شود. تعلیم و تربیت اسلامی نیز در یک نگاه کلی در این مجموعه می‌گنجد، و در یکی از معانی آن با تعلیم و تربیت دینی مترادف می‌شود، اگرچه توجه به دو نکته مهم در اینجا لازم است:

نکته اول اینکه، با توجه به مؤلفه‌های ویژه دین مبین اسلام، هر تعلیم و تربیت دینی لزوماً به معنای تعلیم و تربیت اسلامی نیست. به بیان دیگر، آن تعلیم و تربیت دینی را تعلیم و تربیت اسلامی می‌نامیم که مبتنی بر منابع اصیل اسلامی (قرآن و سنت) باشد.

نکته دوم اینکه به دنبال تعریف "دین" در اسلام و گستردگی قلمرو آن در همه ابعاد زندگی بشر، گسترش چشمگیری در "قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی" به دست می‌آید که آن گسترش در تعلیم و تربیت دینی به معنای کلی آن دیده نمی‌شود. تفصیل این امر را در نکته بعد پی می‌گیریم.

"تعلیم و تربیت عبادی (معنوی)" و "تعلیم و تربیت اسلامی"

آیا تربیت اسلامی همان تربیت عبادی است؟ آیا تربیت فرد برای تقید به امری همچون نماز خواندن در اسلام، دقیقاً همان تربیت اسلامی است؟

اسلام به دلیل گستردگی قلمرو آن در همه ابعاد انسانی همچون بعد عبادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی، تفاوتی اساسی با بسیاری دیگر از رویکردهای دینی دارد و به دنبال همین مطلب، تعلیم و تربیت اسلامی نیز چنان گستره‌ای وسیع دارد که همه جنبه‌های فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد.

بدون شک یکی از جنبه‌های اساسی و مورد توجه در ادیان الهی، بعد عبادی آن است، محوری که بر اساس آن، نوع رابطه عابد و معبود تعریف می‌شود. بر همین اساس، از آن دسته فعالیت‌های آموزشی و تربیتی که بر این جنبه

دینی تمرکز دارد، با عنوان "تعلیم و تربیت عبادی"^۱ یا معنوی^۲ یاد می‌شود.

در این نگاه، روابط بین عبد و معبود، روابطی ویژه می‌شود بگونه‌ای که در شکل فعالیت‌های دیگر قابل تحقق نیست. رفتار خاص یک مرتاض هندی، تمرکز ذهنی یک بودائی، حضور یک مسیحی یا یهودی در کلیسا یا کنیسه و انجام رفتارهای خاص از این دسته‌اند که در هر دینی شکل خود را دارد. در همین چارچوب، نماز و روزه و سعی و طواف در حج در مناسک اسلامی نیز اینچنین وضعی دارد. نماز فقط برای رابطه بین فرد با خدای خویش است و وجه دیگری ندارد.

عبادت در اسلام البته وجهه دیگری نیز دارد که در نگاهی وسیع‌تر، قادر است که همه رفتارهای انسان، حتی رفتارهای به ظاهر دنیوی را نیز در بر گیرد. رفتار، آنگاه که به نیت کسب رضای الهی باشد، در اسلام عبادت به حساب می‌آید. در این نگاه، لبخند زدن یک مؤمن برای رضای خدا نیز یک عبادت است، جنگ و جهاد و دفاع هم یک عبادت می‌شود، تجارت و فعالیت و ورزش و خواب و همه‌ی رفتارهای انسانی، چنانچه با شرایط خاص آن تحقق یابد، نیز می‌تواند که عبادت باشد.

با این مقدمه کوتاه، تعریف "تعلیم و تربیت عبادی" و تفاوت آن با "تعلیم و تربیت اسلامی" نیز روشن می‌شود. تربیت فرد آنگاه که برای آشنائی وی با امور مناسکی و ملکه شدن رفتار او در این بعد عبادی به معنای خاص و محدود صورت پذیرد، "تربیت عبادی" (مناسکی) است، هر چند تربیت عبادی در اسلام، با توصیفی که گذشت، به این مقدار محدود نمی‌شود و امکان این را دارد که همه‌ی رفتارهای خالصانه فرد را در بر گیرد.

اما "تعلیم و تربیت اسلامی"^۳ به بعد عبادی فرد محدود نیست و همه ساحت‌های تربیتی فرد، از جمله ساحت اخلاقی، ساحت، اجتماعی، ساحت اقتصادی و البته "ساحت عبادی" را در بر می‌گیرد. بنابراین، تعلیم و تربیت اسلامی، هر چند گاهی به اشتباه مترادف با امور عبادی دیده می‌شود، محدود به تربیت فرد در خصوص محورهای عبادی نیست و می‌توان آن را امری اعم از تربیت عبادی دانست.

"تربیت دینی" در مقابل "تعلیمات دینی"

درس "تعلیمات دینی" سال‌هاست جزو برنامه درسی ایران (در دوره قبل از انقلاب و دوره جمهوری اسلامی) است و با عناوین مختلفی همچون "تربیت اسلامی"، "دین و زندگی" و امثال آن تدریس می‌شود. همچنانکه در عنوان

^۱ ritual education

^۲ spiritual education

^۳ Islamic education

این درس هم آمده است، این درس تنها نوعی آموزش دینی است و توانایی آن انتقال اطلاعات در خصوص آموزه‌های دینی است.

نتیجه چنین درسی چنانچه با شرایط لازم در تربیت ارائه نشود، چیزی جز انتقال آموزه‌ها نیست و بطور قطع بهره تربیتی بر آن مترتب نمی‌شود. آری، این درس و امثال آن، که در جای خود ضرورت دارد، زمانی زیر مجموعه‌ای از تربیت دینی به معنای کامل آن به حساب می‌آید که عناصر مکمل تربیتی همچون معلم باورمند و کارآمد و شیوه مناسب نیز مورد توجه قرار گیرد.

"تعلیم و تربیت اسلامی" و "علوم تربیتی اسلامی"

به دنبال بحثی که در درس اول، درمورد تفاوت دو مقوله "تعلیم و تربیت" (آموزش و پرورش) و "علوم تربیتی" (دانش آموزش و پرورش) داشتیم، لازم است اینک توجه داشته باشیم که این تفاوت در هنگام بحث ما با رویکرد اسلامی نیز همچنان مورد توجه است. این سخن بدین معناست که در بحث "تعلیم و تربیت اسلامی" تلاش بر این است که با استفاده از منابع اسلامی، به تبیین و معرفی زوایای بعد "عملی" فرایند بین مربی و متربی پرداخته شود، اما در "علوم تربیتی اسلامی" اساساً سعی بر این است که مباحث "نظری" تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام مورد تحلیل قرار گیرد.^۱

امکان و ضرورت توجه به آموزش و پرورش اسلامی

پس از روشن شدن مفاهیم مورد نظر اینک این سؤال مهم مطرح می‌شود که آیا اصولاً صحبت از آموزش و پرورش اسلامی معنا دارد؟ آیا تحقق آموزش و پرورشی با قید "اسلامی" ممکن است؟ و به دیگر سخن آیا چیزی به نام "آموزش و پرورش اسلامی" وجود دارد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این نگاه، یک نگاه صرفاً صوری و شکلی است یا تغییری در اصل و ریشه است؟

پرسش از امکان پدیداری آموزش و پرورش اسلامی را می‌تواند در دو سطح عملی و نظری مطرح کرد. پرسش اول به تحقق آموزش و پرورش اسلامی (نهاد تعلیم و تربیت) در سطح عملی و فرایند بین مربی و متربی برمی‌گردد و این بدان معناست که آیا دست یازیدن به دیدگاه اسلام در این فرایند نقشی خاص از خود به جای می‌گذارد. این پرسشی است که به مفهوم "نهاد تعلیم و تربیت" اسلامی در مقابل "علوم تربیتی" اسلامی می‌پردازد و اساساً جنبه‌های کاربردی و نقش مستقیم دین و آموزه‌های دینی در زندگی بشر را مد نظر قرار می‌دهد.

۱. بحث بیشتر در مورد "علوم تربیتی اسلامی" را در درس بعد پی می‌گیریم.

شاید طرح این سوال برای متعبدان به دین اسلام و معتقدان به اینکه آموزه‌های دینی در اسلام فراگیر است و تمام زوایای زندگی انسان تاثیرگذار است، موجب شگفتی گردد، اما باید توجه کنیم که امروزه شبهات مطرح در این زمینه نیز کم نیست؛ بسیاری کسان، بویژه در غرب، که بر مبنای ضرورت جدائی دین از زندگی اجتماعی بشر، تلاش بر سامان دادن امر تعلیم و تربیت در چارچوبی مستقل از دین را دارند.

سوال بالا آنگاه جدی‌تر می‌شود که بدانیم در یک نظر غربی امروز، تعلیم و تربیت امری تجربی و محصول مطالعات بشری در طول تاریخ است و درستی و نادرستی آموزه‌های آن را صرفاً مبتنی بر روش‌های تجربی و نهایتاً عقلانی می‌داند.

اما در اینجا اجمالاً اشاره می‌کنیم که نقش دیدگاه اسلامی در هر دو بخش تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش)، بویژه در زمینه تربیت در همین سطح نهادی تعلیم و تربیت آنچنان بنیادین و همه‌جانبه است که جایی برای تأمل در این میدان باقی نمی‌گذارد. این اثر و نقش را می‌توان در مسیر مطالعات اسلامی از جمله در زمینه‌های زیر دنبال کرد:

- تعریف ویژه از انسان الهی
- نقش فطرت
- اهتمام به تربیت و اخلاق در حد هدف والای انبیاء الهی
- روابط تنگاتنگ تربیت و دین (دینی دانستن امر تربیت)
- توجه به نقش ویژه مربیان و الگوهای تربیتی
- ارائه راهکارهای ویژه در دو قلمرو آموزشی و پرورشی
- رابطه تعلیم و (تزکیه) تربیت اسلامی
- معرفی نمونه‌های عملیاتی از انسان‌های تربیت یافته
- بیان روابط بین امر تربیت با سایر امور زندگی انسان
- فراگیر دانستن تربیت در تمام ساحت‌های وجودی انسان

پرسش از امکان تحقق آموزش و پرورش با وصف اسلامی ریشه‌های عمیق‌تری در بعد نظری نیز دارد که در فصل بعد به بخشی از آن می‌پردازیم.

درس ۱۴: علوم تربیتی اسلامی

مقدمه

در فصل‌های نخستین و فصل پیشین با دو مفهوم "تعلیم و تربیت" و "علوم تربیتی" و تفاوت آن‌ها با یکدیگر آشنا شدیم. در آنجا یادآور شدیم که مفهوم "تعلیم و تربیت" بیشتر ناظر به فرایند کاربردی بین مربی و متربی است و اصطلاح "علوم تربیتی" عمدتاً ناظر به بخش نظری و زیربنائی آن فرایند است. به این بیان، آنچه در فرایند بین مربی و متربی (تعلیم و تربیت) مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد، در فضائی متقدم بر آن، باید از لحاظ نظری مورد بررسی عالمانه و کارشناسانه قرار گیرد.

این رابطه، در تعلیم و تربیت مبتنی بر فلسفه‌های غربی نیز، مورد توجه قرار گرفته است و تقریباً در همه موارد و مسائل آموزشی و پرورشی، نمونه‌های آن بارز و قابل مشاهده است، چنانچه با بخشی از این رابطه در فصل مربوط به مکاتب و نظریات تربیتی غرب آشنا شدیم.

در بحث از تعلیم و تربیت اسلامی نیز این مهم باید مورد توجه قرار گیرد. آنچه امروزه در بحث از تعلیم و تربیت اسلامی در اکثر موارد شاهد هستیم، مربوط به همان بخشی است که از آن باید با عنوان "نهاد تعلیم و تربیت اسلامی" یاد کردیم. بیشتر نوشته‌ها و کتب و مقالات در این زمینه، ناظر به بعد فرایندی است، اگرچه اصل ابتدا آن مباحث بر اصول و پایه‌های اسلامی معمولاً از نظر دور نمانده است. اما در این میان جای یک مجموعه علمی سازمان یافته که از آن با عنوان "علوم تربیتی اسلامی" یاد می‌کنیم، همچنان خالی است.

امکان و ضرورت تحقق علوم تربیتی اسلامی

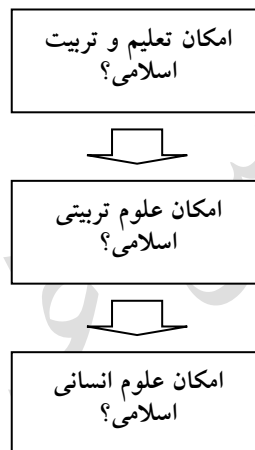
در بخش قبل از امکان و ضرورت تحقق "آموزش و پرورش اسلامی" به عنوان یک سوال مبنائی سخن گفتیم و در آنجا اشاره کردیم که زمانی که مبانی اسلامی در تربیت مورد توجه قرار گیرد و دستورات برگرفته از منابع اسلامی در فرایند بین مربی و متربی مد نظر باشد، آموزش و پرورش شکلی خاص به خود می‌گیرد که همان عنوان آموزش و پرورش اسلامی بر آن صادق است.

اینک اضافه می‌کنیم که، با توجه به ابتناء دیدگاه‌های نظری تعلیم و تربیت بر مباحث مطرح در علوم تربیتی، سؤال

از امکان تعلیم و تربیت اسلامی ما را با پرسش دومی روبرو خواهد کرد و آن اینکه آیا "علوم تربیتی اسلامی" ممکن است یا نه.

توجه دارید که این پرسش، به سطح نظری یک مرحله قبل، یعنی تحقق "دانش آموزش و پرورش" (علوم تربیتی) اسلامی مربوط می‌شود. به دیگر سخن، این پرسش که پرسشی در سطحی عمیق‌تر است، ناظر به امکان تدوین یک علم تربیتی مبتنی بر مبانی دینی است و بدیهی است که پاسخ مثبت به آن لوازم و مقتضیات بسیاری را به دنبال خواهد داشت.

این پرسش با نگاه ریشه‌ای‌تر، ما را با پرسش سومی مواجه می‌سازد که آیا اصولاً سخن از "علوم انسانی اسلامی" سخن درستی است؟ مراتب سه پرسش بالا در نمودار ۱-۱۸ نشان داده شده است.



نمودار ۱-۱۸: ترتب امکان تعلیم و تربیت اسلامی و علوم تربیتی اسلامی

بنابر این، مناسب این است که در بحثی مختصر ابتدا امکان و وجه تحقق علوم انسانی از دیدگاه اسلام، یا علوم انسانی اسلامی را بررسی کنیم و از طریق این بررسی، به بررسی دو سوال دیگر بپردازیم.

علوم انسانی اسلامی

عبارت "علوم انسانی اسلامی" از سه واژه "علم" (ج. علوم)، "انسانی" و "اسلامی" تشکیل شده است که لازم است برای پاسخ به پرسش بالا نسبت به هر یک از سه واژه بالا، تبیینی مختصر داشته باشیم.

اصطلاحات علم

واژه "علم" در اصطلاحات متفاوتی به کار رفته است که در این میان، دو اصطلاح زیر متداول‌تر است.

- علم به معنای دانستن در مقابل "جهل" مترادف knowledge در زبان انگلیسی

- علم به معنای دانستن با روش تجربی (آزمایشگاهی) مترادف science، در مقابل دانشی که از راهی غیر از تجربه

بدست می آید.

اگر علم در علوم انسانی را به معنای دوم بدانیم، و بر شیوه تجربی به عنوان تنها راه رسیدن به حقیقت اصرار ورزیم، بدیهی است که از همان ابتدا راه را بر امور غیر تجربی و بر دخالت دین در علوم بسته ایم، همچنانکه ما به حق، از فیزیک اسلامی یا شیمی اسلامی سخن نمی گوئیم. اما برای رسیدن به "علم" به معنای اول، و به عبارت دیگر، برای رسیدن به حقیقت و زایل کردن جهل، راه های مختلفی وجود دارد که تجربه یکی از آنهاست و راه های دیگری همچون تعقل، کشف و شهود، و استفاده از منبع وحی نیز جزو رایج ترین آن راه ها است و هر کدام از آنها، در مرتبه و حد و قلمرو خود، می تواند اطمینان آور باشد.

در همین جا یادآور می شویم که با توجه به ذو ابعاد بودن انسان به عنوان موضوع اصلی علوم انسانی، هر کدام از روش های تجربی، تعقلی، تعدی، به نوبه خود در این علوم کاربرد دارد، و چنین نیست که تنها راه بررسی مسائل علوم انسانی تجربه باشد، هر چند تجربه نیز، در حدود خود، یکی از راه های مورد نظر است.

انسانی

علوم انسانی humanities علمی است که "انسان" را موضوع مورد بحث خود قرار می دهند و بر اساس همین خصوصیت در موضوع از سایر علوم تفکیک می شوند. پدید آمدن این دسته علوم مبتنی بر تقسیمی است که علوم را طبق موضوع آنها به سه نوع الهی، طبیعی و انسانی طبقه بندی می کند.

اسلامی

شاید پیچیده ترین بخش از عبارت "علوم انسانی اسلامی" همین مؤلفه باشد. "اسلامی" بودن یک مقوله، اگرچه در ظاهر روشن است و نیازی به توضیح ندارد، اما کاربرد این قید در علوم، بحث های زیادی را به دنبال داشته است. برای تبیین اسلامی بودن علم، پیش از هر چیز نیازمند توضیحی در خصوص دین، بویژه اسلام، تبیین رابطه دین و علم، و تعیین قلمرو و نقش دین اسلام در این زمینه هستیم، اما به اختصار چنین باید گفت که منظور از اسلامی بودن یک علم نظری، ریشه داشتن مبانی (و نه لزوماً مسائل) آن علم در منابع اسلامی است. دین مبین اسلام را در نگاه ارتباط آن با علم، می توان دارای ویژگی های زیر دانست:

- ✓ دین اسلام ابتداء برای هدایت انسان است، و طرح مسائل علمی در منابع آن جنبه ثانوی دارد.
- ✓ اسلام در عین حال که لزوماً در تضاد با علم و مسائل علمی نیست، مساوی با یک یا چند علم خاص مثل فیزیک یا شیمی هم نیست
- ✓ اسلام یک نظام است و نگاه جزء نگرانه به بخشی از آن و فراموش کردن بخش دیگر در حقیقت مثله کردن این نظام است.

✓ در برخورد با آموزه‌های علمی و رابطه آن با دین، اصل بر حفظ محوریت مبانی اسلامی است. با توجه به ویژگی‌های بالا، علمی را می‌توان اسلامی نامید که در مبانی کلان، یا از منابع نقلی اسلامی برداشت کرده باشد (تاسیسی)، یا دست کم در مبانی عقلی با نگاه اسلامی تضاد نداشته باشد (تقریری). بر این اساس، تأثیرات تفکر دینی اسلامی در علوم انسانی را می‌توان در مسائل زیر دنبال کرد و با این نگاه در قبال آن موضعی روشن داشت، با تأکید بر این نکته که موارد زیر صرفاً نمونه‌های مهم موضوعات است:

- تعریف انسان و چیستی آن
- خدامحوری یا انسان‌محوری (اومانیزم)
- جایگاه انسان در جهان
- ویژگی‌های انسان
- توانایی‌ها و ضعف‌های انسان
- اراده و نقش آن در تعریف انسان
- تعقل و نقش آن در حیات انسانی
- فطرت و نقش آن در حیات انسانی
- نقش جامعه و فرهنگ در زندگی انسان
- شباهت‌ها و تفاوت‌های انسان با حیوان (و به تبع آن امکان و چگونگی تعمیم آزمایشات حیوانی به انسان)
- نقش سه بعد پیشی (شناختی)، گرایشی (عاطفی) و کنشی (رفتاری) در شخصیت انسان
- راه‌های دسترسی به حقیقت (وحی، عقل، علم، تجربه،...)
- روش تحقیق و جایگاه روش تجربی

با توجه به آنچه گفته شد، علوم تربیتی اسلامی دانشی است که بر اساس منابع اسلامی و با روش متناسب با موضوعات دینی، عقلی و تجربی به بررسی و مطالعه نهاد تعلیم و تربیت می‌پردازد.

پیشینه و ضرورت علوم تربیتی اسلامی

تاکنون تحقیقات و مطالعات زیادی در زمینه "تعلیم و تربیت اسلامی" چه در سطح کاربردی و چه در سطح نظری صورت گرفته است. دانشمندان اسلامی با توجه به نقش و جایگاه تربیت، اهتمامی اساسی به این امر داشته‌اند. کتاب‌های اخلاقی، عرفانی و آثار مشابه آن در منابع اسلامی سرشار از آموزه‌های نظری و عملی در باب تربیت است، چنانچه پیش از آن قرآن شریف و احادیث نقل شده از پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و امامان معصوم صلوات‌الله علیهم اجمعین به عنوان دو منبع اصیل اسلامی، توجه به اصول تربیتی را سر لوحه خود دارد.

اما به نظر اینچنین می‌رسد که با توجه به چهار اصل زیر:

(الف) اهمیت مساله (نقش تعلیم و تربیت در جامعه)،

(ب) نیازها و مسائل جدید جامعه اسلامی امروز

(ج) مطالعات گسترده و در بسیاری موارد ناصحیح غربی در این زمینه

(د) مطالعات گسترده و اعجاب برانگیز غرب در علوم انسانی و از جمله در زمینه آموزش و پرورش

پژوهش‌های انجام شده در علوم تربیتی اسلامی همچنان بسیار محدود، ناقص و در مواردی، نامتناسب با عصر حاضر است. بر همین اساس نیاز به تحقیقات کامل‌تر، گسترده‌تر و به روز بر اساس مبانی اولیه و قطعی دینی به شدت احساس می‌شود.

در یک نگاه مقایسه‌ای بین مطالعات تربیتی در غرب و ایران، علوم تربیتی در نگاه معاصر ویژگی‌های خاصی یافته است. حاوی بسیاری از نکات جدیدی است که پیش از این مطرح نبوده است. بیشتر متوجه به امور کاربردی و عملی است و رفته رفته از بیان ریشه‌ها و مبانی فاصله گرفته است. در مقایسه با گذشته، فراگیری بیشتری در ارتباط با سن‌متریان دارد. از سیستم‌های کلیشه‌ای مدرسه و معلم و .. گذشته و به فضای بسیار گسترده‌تری، بویژه با توجه به رشد تکنولوژی و ارتباطات راه یافته است.

پژوهش‌های اسلامی معاصر در زمینه تعلیم و تربیت، در برابر، ویژگی‌های خاص خود را دارد که می‌توان به سه مورد مهم آن از قرار زیر اشاره کرد.

(الف) تاکید بیشتر بر تبیین مبانی و تحلیل اندیشه‌ها، در مقابل طرح مسائل و نکات کاربردی و روبنائی.

(ب) جایگاه بخشی بیشتر بر مباحث و مطالعات "تربیتی"، در مقابل پژوهش‌های "آموزشی" و تعلیمی.

(ج) توجه بیشتر به امور مربوط به "نهاد تعلیم و تربیت" و عنایت کمتر به "دانش آموزش و پرورش".

با لحاظ تفاوت‌های بالا از یکسو، و اهمیت و جایگاه حفظ مبانی اسلامی در فرهنگ اسلامی کشورهای مسلمان از سوی دیگر، اینک ضروری است که با انجام پژوهش‌های گسترده و فراگیر نسبت به تدوین "علوم تربیتی اسلامی" و متعاقباً "نظام تعلیم و تربیت اسلامی" اهتمامی جدی‌تر و فراگیر داشت.

با توجه به آنچه در باب اسلامی بودن یک نظام گفته شد، منابع گزاره‌های تربیتی اسلامی را به مناسبت موضوع آن می‌توان در موارد زیر جستجو کرد.

- قرآن کریم و تفاسیر آن

- روایات منقول از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام در ابواب مختلف بویژه قلمروهای تربیت، سیره، اخلاق،

آداب و عرفان

- کتب فلسفی
- آثار فقهی در زمینه تربیت و اخلاق
- آثار اخلاقی و عرفانی اندیشمندان اسلامی
- مباحث حکمت عملی و تدبیر منزل
- کتب تاریخی
-

رشته علوم تربیتی اسلامی

اگرچه تا حال حاضر با چیزی به نام "علوم تربیتی اسلامی"، حتی در بعد آموزشی رایج حوزه‌ها و دانشگاه‌های کشور، رو به رو نبوده‌ایم و این قلمرو علمی، نه به صورت یک رشته علمی، یا یک گرایش از گرایش‌های علوم تربیتی رایج، و نه حتی به صورت یک درس نظری برای دانش‌جویان علوم تربیتی مطرح نبوده است، اما با توجه به امکان علمی، اهمیت، و ضرورت جدی پرداختن به آن، لازم است طرحی برای این منظور ارائه شود تا بر اساس آن رشته علوم تربیتی به تدریج، شکل و محتوای اسلامی خود را بیابد و از این طریق مسیر نظریه‌پردازی در تعلیم و تربیتی اسلامی هموار گردد.

علوم تربیتی آنگاه که در بستر اسلامی قرار می‌گیرد و به عنوان "علوم تربیتی اسلامی" خوانده شود، همچون علوم تربیتی رایج از دو زاویه تحلیلی و ترکیبی قابلیت و ضرورت توسعه و گرایش‌بندی دارد.

زاویه اول بدین معناست که علوم تربیتی موظف است با گشودن ابواب و گرایش‌های متنوع به تحلیل مسائل تعلیمی و تربیتی از نگاه اسلامی پردازد که این موضوع در گرایش‌هایی همچون فلسفه تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت ارزش‌ها، تاریخ آموزش و پرورش، و آموزش و پرورش تطبیقی شکل می‌گیرد و در موارد زیادی با علوم تربیتی رایج شباهت دارد.

زاویه دوم به هنگام ترکیب علوم تربیتی با سایر علوم صورت می‌گیرد، چنانچه در روان‌شناسی تربیتی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و اقتصاد آموزش و پرورش امر بدین منوال است.

در نگاه اسلامی با توجه به علومی همچون "فلسفه اسلامی"، "تفسیر"، "فقه"، "عرفان"، گرایش‌های تربیتی جدیدی قابل شکل‌گیری است که به موارد مهم آن اشاره می‌شود.

فلسفه تربیتی

در فصل‌های پیشین از فلسفه تعلیم و تربیت سخن گفتیم. فلسفه، موضوعی مخصوص به اسلام نیست، اما "فلسفه اسلامی" قطعاً نگاهی ویژه دارد و امری ویژه به حساب می‌آید. بر این اساس، گرایش "فلسفه تعلیم و تربیت

اسلامی" را می‌توان از هر دو زاویه‌ی پیش گفته مورد توجه قرار داد. این گرایش را هم می‌توان زائیده تحلیل مسائل تربیتی دانست و هم می‌توان آن را محصول ترکیب علوم تربیتی و فلسفه اسلامی به حساب آورد.

فقه تربیتی

فقه تربیتی (فقه التربیه) را باید نتیجه توجه به دو حوزه مهم اسلامی "فقه" و "تربیت" دانست که هر یک به نوبه خود از بعد نظری دارای اهمیت بالائی است و در زندگی عملی فرد مسلمان نیز حضوری جدی دارد. "فقه" به نوعی به همه رفتارهای اختیاری انسان مرتبط می‌شود و وضعیت اتصاف آن به یکی از احکام تکلیفی را روشن می‌کند و "تربیت" به معنای فرایند تاثیر گذاری و تاثیر پذیری بین مربی و متربی همه ادوار زندگی فرد را در برمی‌گیرد.

لازم به یادآوری است که با توجه به تفاوت بین دو مقوله "تعلیم و تربیت" به معنای فرایند بین مربی و متربی، و "علوم تربیتی" به معنای دانش آموزش و پرورش، فقه تربیتی تنها به بخش اول، یعنی بخش عملی و رفتاری آن مربوط می‌شود و در امور نظری و مباحثی همچون اهداف نظری تربیت، مبانی تربیت و مانند آن ورود ندارد. در بررسی پیشینه گرایش فقه‌التربیه این نکته قابل توجه است که بسترهای اولیه و حتی برخی از مسائل مربوط به امور تربیتی در گذشته‌ی فقه و در ابوابی همچون "مکاسب محرمة" و "مسائلی همانند" "تعلیم علوم" مورد توجه بوده و هست، اما کتاب و باب مستقلی با عنوان فقه التربیه وجود نداشته است. آنچه امروزه در مورد این گرایش تازگی دارد و به عنوان گرایش جدید و بانی نو در فقه لازم به توجه است، سازمان‌دهی جدید آن با توجه به مسائل قبل و مباحث جدید است. علاوه اینکه ماهیت تحول‌پذیری فقه به لحاظ موضوعات وارده به آن، اقتضا می‌کند تا مسائل جدید بشری را از منظر خود مورد تحلیل قرار دهد و وضعیت تکلیفی آن را روشن سازد.

تفسیر تربیتی

"تفسیر موضوعی" قرآن کریم، در کنار "تفسیر ترتیبی" آن، از آغاز فعالیت‌های عالمانه در این زمینه مورد توجه مفسران بزرگ اسلامی بوده است. در همین مسیر تالیفات گرانسنگی را گاه به صورت تالیفاتی مستقل همچون تفسیر موضوعی در احکام، مباحث اقتصادی، اخلاق و گاه به صورت بخشی از تفسیر قرآن شاهد هستیم. در باب تربیت و تفسیر تربیتی قرآن شریف نیز امر بدین منوال ممکن و عملی است، چنانچه در لابلای تفاسیر موجود نیز مواردی از آن را شاهدیم.